

سپا وون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۲۸

۲۳

۴۶

غذای خوشمزه و اقوی

دعوتک به رسم شخصی، محفل عربی و شکر خور

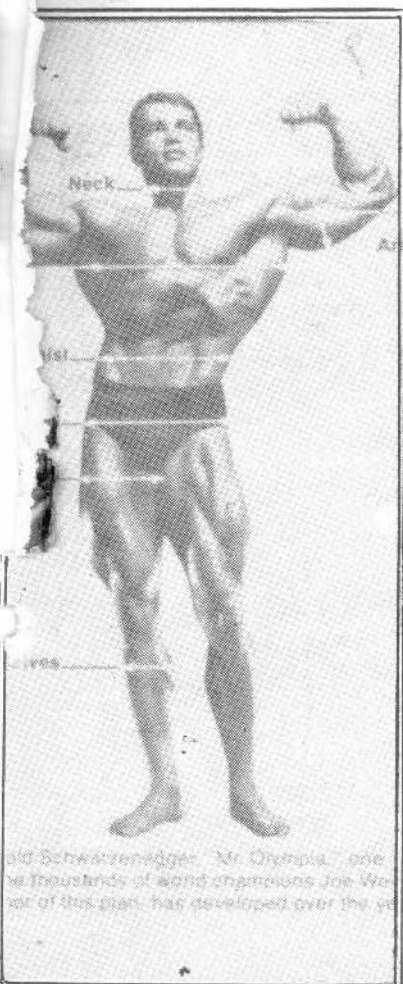
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در سالخ زیبا
برای شما
در خدمت شماست

حی فایز

آدرس
شکر نو معابر مسجد جامع شیرپور



بادی شپیر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است، مجله سب و نم به قیمت معین
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



فروشگاه آمانیا

Amanyar Store

آدرس: کاتر ۴
۸۶۳۳۳



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تان را میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه درویشی

زندفونده میدان

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابله پارک شهر نو

فروشگاه الوارث

جاده صبح تقابله انجمن نوین کاشی شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیته ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو کست

ثبت مکتوبه کست و فلمبرداری معافله خونی
آدرس: متصل رستورانته لکی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتزه نو تقابله سینمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالفتاح

مقابر رستورانته لکر فایف

مکروریان ویدیو کست

فلمبرداری از معافله خوشی بذر فقه عیشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف

کدکس، ده رفغانام

کدکس: چادر اهر صدارت

مقابر شفاخانه جمهوریته

عکس رنگی و بیا و نقد همشهرینم را تهیه میدارد.
فلمبرداری معافله خوشی خانوده مالکوم پذیرد. (عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهایم جدا از من نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من روزه حلقه بگوش داستانهایم هشتم... و شبکه نیکویم را اسکوتر، جیبیز و آرا مریا هم

در صفحه ۱۶ مصاحبه

بسیار دلچسپ و محترم
اکرم عثمان را مطالعه
نمایید. در این
مصاحبه میخوانید:
آسمان حویلی ما
بسیار کوچک بود
و فقط چند ستاره بیل
بلی هز شب رنگهای
بریده و شانزاد را بینه
مغشوش چاه تماشا
میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیاوون!
یکسال از نشرات مجله ما میگذرد. در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند. اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد. با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراخ انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند.



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک کاغذی

ویری بیژند نه ۵۲ مخ
نصای ژوند ۶۸ مخ
(۲۰) مخ

عمری خیال بست و می آشنایی ات را
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعده به نشر می رسد

| | |
|-----------|------------------|
| مدیرمسئول | : د وکتور ظاهری |
| تلفون | : ۶۱۹۵۲ |
| معاون | : محمد اصف معروف |
| تلفون | : ۶۱۸۷۸ |

**نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان**
هیات تحریر:

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106, Kabul, Afghanistan

Our account No. **40233/8**
Da Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

دوستی

آرت و گرافیک : روح الله نقشبندی
سمیع مسعود و حمید
خطاطی : کبیر امیر و هسی تانعی
تایپ : محمد اسحق جلیلی
واحد شاه نصیری
مختصر : محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضمین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد قابل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنانہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

زندگی در

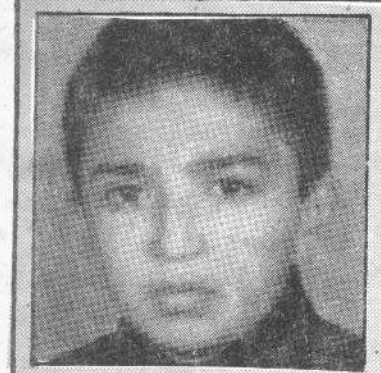
پسترس

جوانان امروز در باره

ازمن پند بوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگردد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت بر ارضی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

ازمن پند بوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگردد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت بر ارضی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

بقیه در صفحه (۹۱)



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، به همسوات پدر خنده میخندم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باکیفیت میادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم همه رایش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

مکاتب رانادیدنی

امارتی دختران مکاتب آن نظراً می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تد ریس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها د بگراین بهره گیرند.

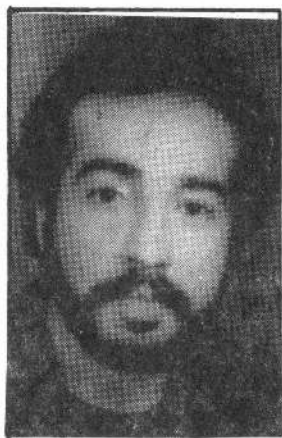


در باره

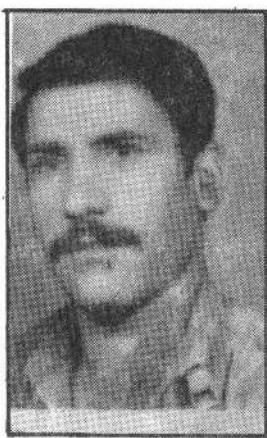
فتانہ محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هار خانوادگی کسی چون سیاورن ندانسته ایم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشور ما است. در باره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی بگویی یا نه می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هیچ استاد علمی و منطقی ندانم این بنداشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کتر می توان در مجلات کشور های دروز نزدیک دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در آخرین خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



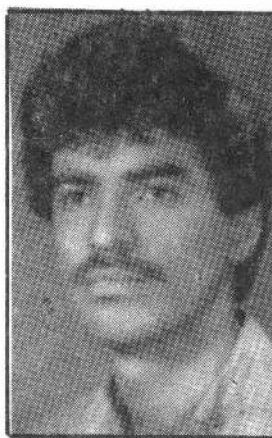
حات الله مسافر حکم الله محمد عارف شریفی محمد عارف ضیا رحمانی حمزه منصور سید نجیب الله حامد منصور زمري فرهنگ



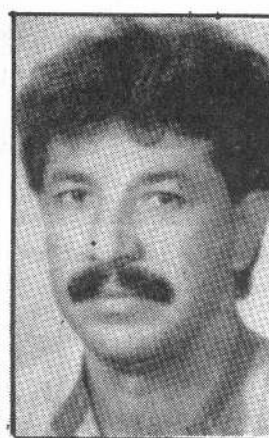
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

پېښور ژوندگي در ۱۲ شمېره

● صفحه (د ختران و سمران)

بسيار فريد و دلچسپ است.

● مجله سباون بايد در نقاط

مختلف از خود غرنه هاي فروش

داشته باشد تا از بازار سپاه

جلوگيري شود.

● پيشي اخير مجله هميشه

اعلانات فروشگاه بزرگ افغان

را نشر مي کند. در اين زمينه بايد

تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت

خسته کن است.

● مطالب جنایي (دوسيه هاي

جنایي) بايد به شکل داستان

در آورده شود تا بيشتر دلچسپ

گردد مانند ((کشتزار سوخته))

● من کدام انتقاد ندانم.

● عکس هاي هندي بايد هيچ

چاپ نشود.

● نخير، عکس هاي هندي

بايد چاپ شود و در هلوئي آن

عکس ها و مباحه هاي هنرمندان

خود مانيز وجود داشته باشد

همينطور که حالا است.

● مطالب سياسي هيچ نشر

نشود.

● مطالب علمي و طبي مجله

بسيار جالب و خواندني است

بايد همچنان دوام داده شود.

براي آنها دانسته باشد.

● شعرهاي مجله اکثراً خام

و ناپخته است و در قسمت انتخاب

اشعار زياد تر به نيم افراد توجه

شده است نه به بختگي اشعار

که بايد اين نقيصه رفع گردد.

● صفحات طنز و تفریحي مجله

سباون واقعا بي نظير و استثنای

است.

● در سباون صفحه وجود دارد

به نام (اين صفحه را مرده ها

نخوانند) ما پيشنهاده ميکيم

يک صفحه ديگر هم ايجاد شود

بنام (اين صفحه رازها نخوانند)

صف هاي مختلفه انستيتوت

دولتي طب کابل را يادداشت

نموده که جموعاً تقدیم میگردد:

● ما فکرمي کردیم که در اين سال

هاي اخير، مردم به مجلات و

مطبوعات بي علاقه شده اند

اما وقتي سباون از چاپ برآمد

دستيم که تقصير ما نبوده است.

زيرا سباون مجله هزينه ماکه با تيزاژ

۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز

محدود ناپديد ميگردد مظهر

آنست که مردم به مجلات و مطبوعات

عادت شان علاقمندان مشروط

برآنکه نشره ها چيزي و چيزها ي

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتي به انستيتوت دولتي طب

کابل براي نظرگيري خوانندهگان

مجله سري زدیم تعداد زيادي

از محصلان را در کتابخانه طب

سراغ گرفتيم.

● خبرنگار ما کتابريکي از ميزها

با محمد مصطفي نريد محصل

صف اول طب کابل سر صحبت

را گشود تاگشود و

شنودي داشته باشد، اما هنوز

لحظه نگذشته بود که تعداد

زيادي از محصلان، ميز خبرنگار

سباون را در حلقه محاصره

دوستانه در آوردند.

● نظرات گوناگون (ستايشي

و انتقادي) که از چار گوشه ميز

به گوش مي رسيد سکوت کتابخانه

را درهم شکست.

● فضاخيلي صميانه بود.

● خبرنگار مجله، نظريات محصلان



جمعی از محصلان انستيتوت دولتي طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نسیمینده گان افغانستان در مورد سیاوون نشریات ان جنبین ابراز نظر نمود:

سیاوون صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت‌جویی بایستی جوانها را به نوجوانان زندگی بهتر و اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت را بیانشا یاد بدند و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بد ان معنی نیست که سیاوون مشی کلی نشراتی اش را - عرض کند و بسندل به نشر صرفاً علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -
گردانندگان مجله نصاب د تفسی هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم پیامیزد و منشور جالی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندك و كوچك این كه باید مجله سیاوون يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاوون مجله روزنی است که جایش تا کون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده هانند آشته ام.

می خواهم ازك دل بگویم که من، مجله سیاوون را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مایلند رجوع به سیاوون السلام و ملیکم به شما یکی از هم نهادان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست تان.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نیمروز:

پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم.

می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نیمروز به سر می برم همراه مجله محبوب سیاوون را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و های سیاوون را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مدافع هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاوون گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاوون علاقه مند ان خود را در و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاوون صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

بخش های مختلفه زندگسی اجازه ابراز نظره آنان داده شود.

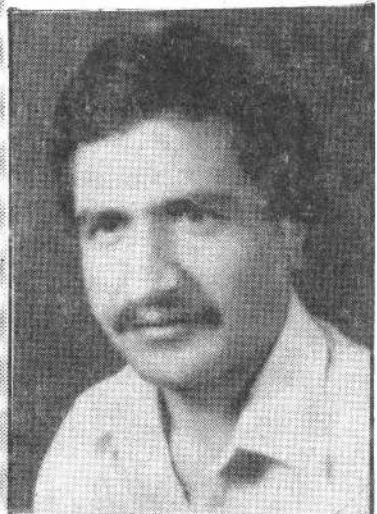
مثلاً صفحه (دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان - سیاوون در پوهنتون مالتوق المعاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهری:

هر بار که سیاوون را در قفسی زیم برام احساس ضرورت افتاد است می دهم زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاوون است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان آینه کشی کند.

من مجلات خارجی، از آن جمله محبوب ترین مجله ایران (اطلاعات هفتگی) را فراوان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشته ولی جالب برای اینست که سیاوون کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شگلی سیاوون مثلاً خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و دیزاین سیاوون تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملاً استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاوون در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکثریتها - می کشم؟) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه داشته و پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلاً (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضریم باشم کمک و همکاری کنم.

دختران و

پسران چه میکنند؟

- حسب تر محصل طب دربراک
- تبعه بینین:
- می پرسد دربار عشق چه عقیده داری؟
- بلند بلند می خندد و میگوید:
- من به عشق باور ندارم، عشق چیست؟
- مگر شما کسی را دوست ندارید؟
- من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم.
- چه از روی درد دل دارید؟
- میخواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم.

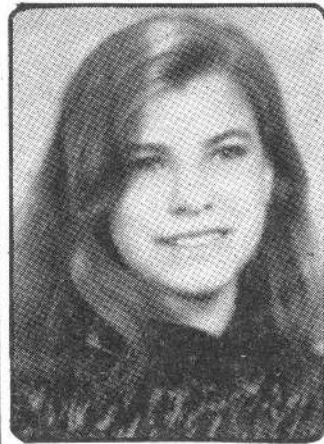


ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند:

کسانی که طب میخوانند زنده گی شان دشوار و محدود است. میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم.

شما درباره عشق چه عقیده دارید؟

در صورتیکه عشق موجود باشد، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی آورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمدن می گذرد؟ گفته می توانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو:

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدرایند؟ نزد یک هروس خواهیم کرد.
- نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل؟
- ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم.
- محترمه ذکره شما بگویند بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زنده گی خواهید کرد و یا زنده گی جدا ارتکاره می خواهید؟
- خیلی از زود آمد در جمع نامیل

- شوهر بامادر و پدرش زنده گی کم
- محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید؟
- والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زنده گی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند. هر چه از خواهد من هم می خواهم.
- ذکره جان چند؛ طفیل از زود آید؟
- سه طفل در وجه یک دختر.
- عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود.
- هر دو بگویند در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زنده گی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید؟
- نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل آید روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم.

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود که در آنجا با صدها های از مسلمانان خان از کشور ما دیدار داشته به نظر می رسد.



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند:

شما در کدام سن و سال ازدواج را بهتر می دانید؟

متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از ازدواج کردن مالم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد. مهم اینست که از ازدواج با عشق همراه باشد.

در کشور شما آیا برای دختران جوان، یافتن شوهر مشکل نیست؟

شما پاسخ افراد زنده گی من میتوانی پیدا نمایی زیرا من از ازدواج کرده ام اما میتوانم سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زنده گی مشترک را مشکل سازد.

یکن از جوانان چکوسلواکیا علاقه گرفت تا در مجله سبأ و ن صاحبه او به نشر برسد.

خبرنگار مجله با زاور سپید که در باره عشق چه نظر دارد و پاسخ داد.

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا:

دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذرانند یا چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زنده گی خود را انتخاب کنند.

ای شما عشق را هم دوست دارید؟

بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود.



هرانگ محصل طب در براک تبعه افغانستان:

در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زور کرد مایه که مثلاً شما یک چکی می بودید؟

هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زنده گی مرغه میداشتم.

اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید؟

نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از مسلمانان دیگری پس نامم و در رس بخوانم و در رس بخوانم و فقط درس بخوانم.



میدالله ندا محصل بو هنتس اقتصاد بو هنتون کابل:

بهترین مصروفیت های زنده گی شما کدام ها بود ماست؟

بهترین مصروفیت من در زنده گی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زنده گی صرف تحصیل بوده و پس و علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من دنیا بی کرانه و بی سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاندگی ناچیز به ان دسترسی دارم.



شکیلا کارمند شورای وزیران ج ۱۰:

نظرتان را چه به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست؟

باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناشایسته برای یک انسان است. به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زنده گی واقعی به دور خواهد طند.



پوران کارمند شورای وزیران ج ۱۰:

خوبترین و خراب ترین عمل تان در زنده گی چه بوده؟

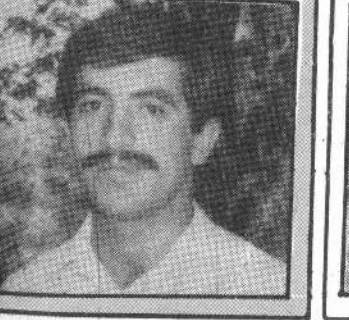
خوبترین عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت گذرندگی میکرد تمام هستی او زنده گی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم. و خرابترین عمل من در زنده گی ترستن به بو هنتون بود و وجود اینکه من در بو هنتی زورنالیم هم کامیاب شده بودم.



مید الحید محصل سال چارم بو هنتس اقتصاد بو هنتون کابل:

خوبترین صفات یک انسان را تمس را در چه چیز نهفتند میدانید؟

به نظرم انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند که در آن حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد.

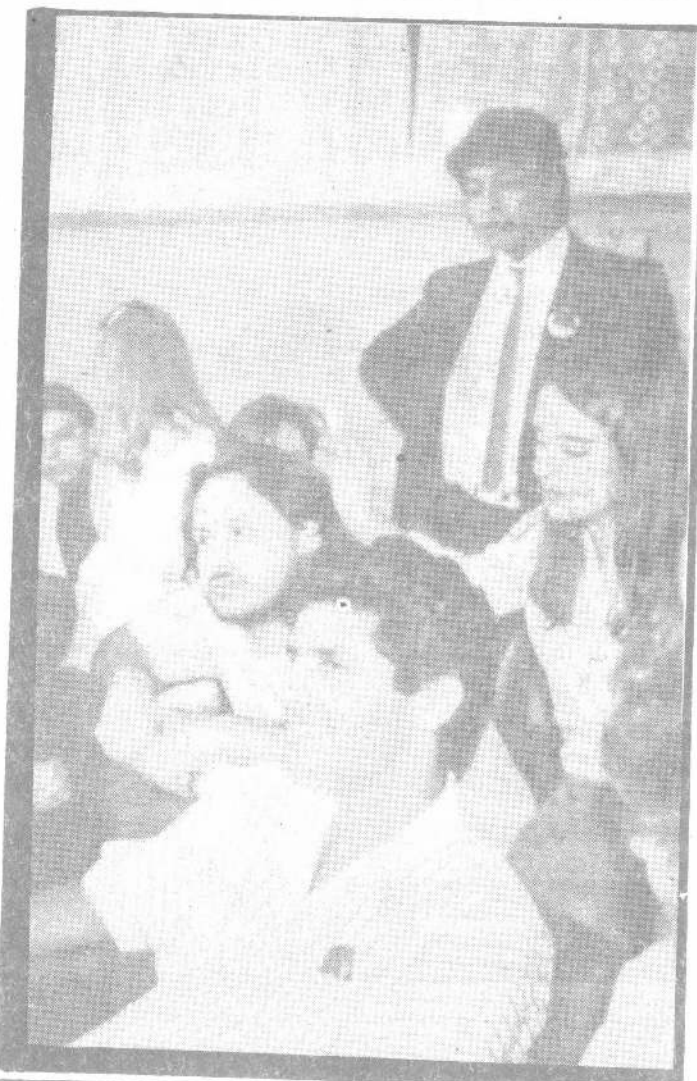


میکسک جشنواره، گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک و رزید بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقام را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:

- چرا گل میکسک چرا سوچی؟
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شعرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا از همین سبب میکسک سرخ (۷۶) بقیه در صفحه



اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال



د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلوافکاروسره خان بوخت وساتې
 اوله هغوڅخه خوندي واخلي . -
 هغوي هيله لري چې ټول خلک
 روښانفکره اړی . دوي لطيفه
 روحیه نه لري اوزياتره خواشینی
 او پهنوسه وي . په آسانی او -
 چټکيا سره نارامه کيزي . د شنه
 رنگ يونميرمينه وال د زور فکراو -
 لور نظره لرلو سره د پيرو او په
 گزاره فکرکوي او معمولاً هغه
 وخت د يوه کار له باره چاره -
 سنجوي چې کار له کاره تيرسوي
 وي . داسې کسانوته بناي چې د
 سره رنگ له مينه والو سره را ده
 وکړي خو په به نه وي چې پوه
 شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال
 له خپل کورني ژوند څخه رضا
 نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو
 سرغړانده کسان دي چې ان له
 بخانه هم ندي راضي البته پدې
 باب د پير لږ څه وايي ځکه ويريزي
 نه چې نورخلک پدې پوه شي چې
 هغوي هغه شان چې بناي له
 ژوند ه خوندي نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگه
 سره مينه لري هغه د جاخبره د
 ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو
 دي چې له نورو سره مرسته وکړي
 هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او
 د خپلو بچيانو له باره زړه سوانده
 موريا بللوي . د خلکو د پرگنو -
 خیر سلیقه لري او هغه فلمونه ،
 موسیقي او کتابونه چې د نورو خلکو
 خوښيزي د دوي له باره هم
 خوندي وړ دي . ساپوهان په يوه ډول
 شک اوترديد سره وايي چې د دې
 رنگ بلويان بناي د سره رنگ له
 مينه والوسره واده وکړي . ارقام
 څرگندوي چې د سره رنگ مينوال
 د زرفون رنگ علاقمندانوته د پيرنه
 ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون
 رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان
 دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې
 بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل
 بحان باندې پاپ نه لري . له خلکو
 اوتولنی څخه تښتې اوهرگله دگڼ
 ترلاسه کولو پيسې لالمانده وي او
 هڅه کوي چې له نورو سره پيسه
 معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي
 ترهغوچې څه شی له لاسه ورکړي .
 پاتې به (٩١) مخ

په انگریزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او
 علم الاساطيرته (mythos) ويل کيږي . د
 myth کلمه د يونانی ژبې له mythology څخه مشتق
 شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هرډول کيسی
 په مانا استعماليد . خو وروسته د هغی مفهوم
 له نکلونو څخه ترپوی اندازې پورې جلا شو . په
 داسی حال کې چې نکلونه زياتره د نغښت او سا -
 عتيری له باره ويل کيږي ، اسطوري مقدسی
 کيسی دي ، چې عملی هد فونه لري . د پرنسيب
 له مخی اسطوري د مانوق الطبیعی موجودات او
 د پيشواوشيانو مبداء او منشاء څرگندوي او په
 باره کې نوصیحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا
 عو کره وړه د عمکی او آسمان پيدايش ترپه -
 ډاور ، مرگ اوداسی نورو پد ه راتگ د پنه اوسد
 ترمنځ مبارزه له مړینې وروسته حالات اوداسی
 نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره
 اسطوري د مانوق الطبیعی مؤيدې د منلو
 د باره زمينه برابروي اود مند اولو شعایرونهغوي
 سلوک دودونو اوقبايلي تعاملاتو د تائيد د پار -
 شواهد اوسابقه پيدا کوي او په دې توگه د تولنی
 يا قبیلې د يووالی او استقرار سره مرسته کوي . په
 دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضح اوسا
 د تعجب د روحی تمکين نه بلکی تلقين اودايمان
 استحکام دی . اسطوره لفظی فولکلور دی اولسه
 همدې امله د مذهبی شعایرو سره چې عملی
 اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري
 د تاريخ په لومړيو پړاوونوکې د خیالی ايمانوسو
 لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، فتویښو)
 په واسطه د طبیعت او تولنی د پدیدو د توضح
 اونصم د باره رامنځ ته شولی .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب نکړ -
 کړی ، خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی
 بللی شوی . هغه وايي چې د يونان ارباب الانوا -
 ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو
 قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس
 مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان اود رم -
 امپراتوران .

جادو څه ته وايي ؟

جادو يو فن دی چې د مدعی له نظره د ما -
 فوق الطبیعی قوتونو ياد انسان د مرمرزو او نسا
 پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلی هدف
 د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجسرا ،
 کولو له لارې پرخلکو ، حيواناتو او نامرئی موجودو -
 داتسو باندې اغيزه کوي . جادو پدی عقید
 بناشوي دي چې د انسان او جادو پيره نړۍ ترمنځ
 يوه مانوق الطبیعی رابطه شته . د منځنيو پيړيو
 نورو ستره برخې پيسورې جادو د خلکو په ژوند
 کې ستر نقش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په
 نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه
 کې را څرگند شوی .

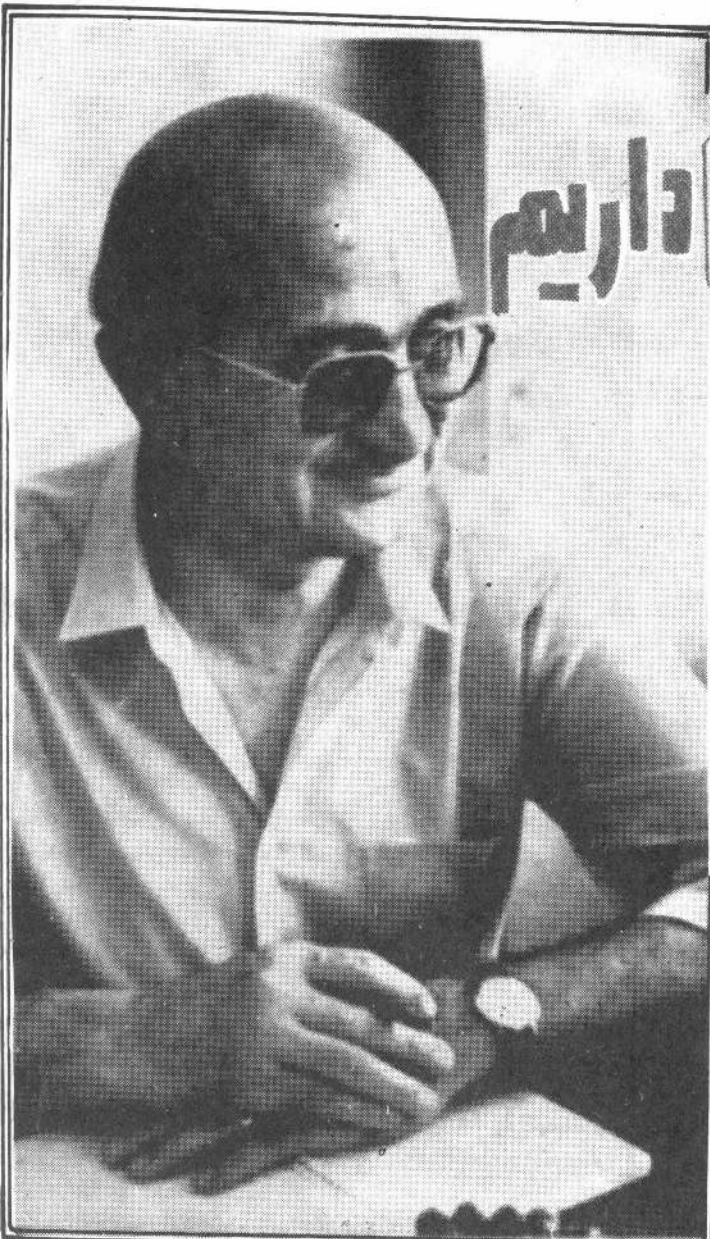
په لرغونو زمانوکې به خلکو اريانونوکسی
 عمل ته د جادو په نظر کتلې . زموږ په عصر کې د
 ساينس او تکنالوجی په برکت اريانونوکسی کارونه
 زيات شوي دي . خو هراړيانوونکی عمل چې د -
 تجریروي ميتود په واسطه د توضح وړ نه وي څارک
 العاده پيښه يا جادو گڼل کيږي . د جادو اوسا -
 ينس اود جادو اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله
 پاتې به (٩١) مخ کی

ما هزاران



کتابخانه اشعار در کتابخانه

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

دینی دینی میگذشت، راه میرودند، حرف می زدند...

تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

داکتر اکرم عثمان: داستانی می رفتند

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم

محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.

ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است. این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت. یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش. چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هورا) و زوز آرمای هایربا (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم.

آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم آن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیا، و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند. آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بل بلی هر شب رنگهای برده، شانزاد راینه، مخوش جاه تماشا میکردند و من لب این جاه می نشستم و آن سکه های طلائی را میسرمدم. تخت بام خانه ما بسیار فراح بود و مادرین تخت بام (جزایزی) (کافد پزان بازی) و احمیان (بجل بازی) میکردیم همان بازی جالبی که به خاطرش بارها توبیخ و تنبیه شده بودیم. این تخت بام به من اندیشیدن و (جرت زان) آموخت.

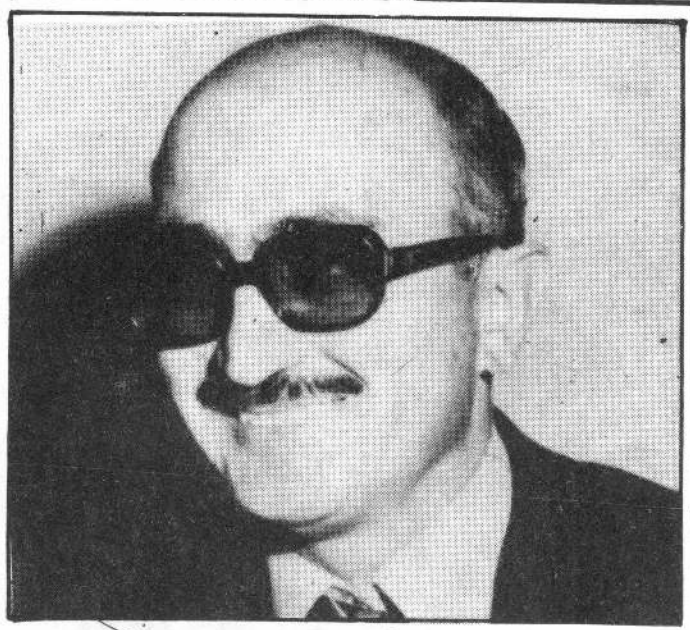
شبهای تنقیده و گرم تابستان، وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم در باره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرینی رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تخت میگردد و گرد و غبار می انگیزد! می پرسیدم: کی بر سرش سوار است؟ جواب میداد: یک آدم بسیار خوب! از آنکه به بعد همواره به اسم و رسم آن سوار نا شناس فکر میکردم. به راهی که در پیش دارد، به سمتی که می تازد، به هدنی که دنبال میکند. مگر نویسنده و شاعر نباید تن سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطر خوبی و نیکی خستی، ناگجایهای آسمانها را کشف کند، با ستاره ها به گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به باد ها حکاکی کند؟

بدینگونه ((کوجه خوابگاه)) راهم را بسوی کوجه های بیجا بیج زندگی کشود و به صراحت دریافتم که عمر آدمی، چیز جز تسلیم و تدام قصه های با مزه و بی مزه نیست. اما در باره، تعلیم و تعلم، راه ورودیم به مکتب لیس، استقلال راه خروجیم لیس، حبیبیه بود. فاکولته های حقوق کابل و تهران را خواندم و رفته رفته تمام آن آموخته های مرا که از سر رقیبت نبودند به دست یاد سپردم. اکنون برگزیده راه باد های موافق و ناموافق زمانه نشسته ام و چشم انتظار پیامد های خوب و ناخوش میباشم.

ج - من تا اهل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول نخستین روزهای این آغاز دوست دارم. او معلم کود کستان بود و در آموزش کودکی بزرگسا و بازیگوش، که پدر اولاد های پیش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است. خوشالم که اهل صدق و صفاست و دنیا، ارکانون خانواده را برایش رنگ میگرد و آغاز میشود. نام پسر بزرگ (میوند) است و مثل پدرش دنبال حقوق رفته - همان متاع از آن وی خرید ار که در شهر ما بازار ندارد. امید دارم تا پایان تحصیلش دنیا آفتابی شود و ورشته، انتخابش رنگ بگیرد.

وقتی که سخن می گوید، فکری کنی باد ستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از موارید های یک فنر تاب را استادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی کشد، بلکه این اوست که کله ها و حرف هارا سراندیشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به انداز او به زرفانی بدیده ها راه نیافته باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می گیرد که شنونده را در میان هاله جادوی از حقایق محسوس می کند. او اوطاورش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان ما به نمایش می گذارد. با او میتوان گفت که داشت مثل یک دوست خوب که میخواهی تلم درد های دلست را به احوالی کنی. هیچ چیزی، او از مردم هادی بیگانه ساخته است، گویا سالها از میان کوجه ها و کوجه های بیگانه با هم کرده باشد... بیاید گفتگوی او را با هم بخوانیم:

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و محرابم شاکرد لیس، ملالی است و مایلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود. و ((امید)) پسر کوجت که از رفتن به کود کستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش، بخواب می رود، می بیند ام قصه نویسی شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند. و مادری بر عیزگارم در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگانش خدامیکند. ما همه دوستش داریم و زیر سایه اش شاد مانیم. س - و اما در باره داستان «ایتان»: داستانهای شما شور و کوه میگویند (برخواننده ترین و پر شنونده ترین) داستانهاست، شاید بخواننده شما زنده می رانم شناسید، کابل را می شناسید، زبان مردم را می فهمید و روان شان را. بهر صورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان نخواند. به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما بخا - صتا، نسل جوان ضرور است. ج - من هیچ قصد و تعهدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها و یاد رستریگوم داستانواره غایی اختیار رزمی آغاز شد. دوا، صفحه بر گردانید.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان در جاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود در جاي مناسبتری پايانش ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئى اما اين داستان ، خودش همانجا از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن - داستانهايم دستي ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس مني کشند ، راه ميروند ، حرف ميزند و زندگي ميکنند . بنا بر اين قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود است . سرکشی استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من پرده حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همين نقطه برام آغاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بهرسم که شما در نوشته هاي تان چند ر حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديدگاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ -
بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر مسلک تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکري ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روز تا روز در پرورش کلمات معنويش بگوشد تا شفافتر آد متر ، واقعي تر و مستقل تر شود .
هنرمندي صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود - دشمنی بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستي به قولسي موزوني درون خویش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت محدوديت هايی که به تنگ نظري و کوتاه نظري می انجامد نجات مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هنر نويسنده ها تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف و معننه و فرهنگ مسلط برجايه به ارث برده است . مطالعه وضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما ميرساند که انسان اين سرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنيايي ما - حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت هاي تاريخي را که به محدوديت ذهنی انجاميده اند ناديد و بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات - عموماً به بيباري باستان زنده گي می انجامد و نويسنده ، عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد و بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من پوره باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و فردا را در قصه ها کشف کنم و با به باي تکامل تدريجي اندیشه در - پويه تاريخ ، آثاري بيان فرينم .
بازتاب خاطر ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده ميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي نگاه نمي کنم ، سعی ميکنم آنها را در سيتر تاريخ و شرايط برشته بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگوئيد شما زده سال اخير و از روزهاي غم - انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرغم آن مردم هنوز به پايستاده اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواحم اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که اميد دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيوند خواهد خورد ؟ منظور من اينست که نسل هاي امروز و آينده شايد هم منتظر شما و يا کسی باشند که زنده گي دشوارده هاي اخير را در ((نوار)) رومان او ببينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانی کار ميکنم که هنوز به آخر نرسيده . آرزو مندم اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويدادهاي چند سال اخير را نشان دهم .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب مي دهيد . ماد ر کارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه - ادبيات مان دارم که همه ، از دشواري هاي عام زنده گي اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و نويسنده گان ما به سيل زده گاني شباهت دارد که تصادفاً از توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث در ريند ا رو کرد ارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت نير عاديست و ناگريه از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا برايييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شديداً محتاج اجرائي يك سياست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم تا جايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سياست پذيرده گي ، با رسياسي آثار هنري و ادبي ما مصوناً فزوني گرفت و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا ناگريه آفرينش آثار اقتضاي کردند که عمدتاً بر محور حوادث - متحول روزي چرخيد . از اين سبب هر آنچه آفريده و ساخته شد بيشتر ارزش خبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابيه کلي قلب ما عيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميرفت . من براي اثبات مدعا ، در هما مثال روشن دارم که در اين گفتگو و رديش زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات مساعد را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و - خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد ها را در آثارشان بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا - يوسفکي قبلاً مطرح کرده ، اما دل من ميخواهد که به عنوان يك نويسنده ، بآن پاسخ بگوئيد : ((چه وقت نفاق برجيند ؟ خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان براي نسله حقيقت راز مزمه کرد . فکري کيد نويسنده نه کمتر از خواننده به اين (زميزه) نياز دارد ؟
ج - وقتيکه نيت نکم راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها ورونی نیستی. سومین غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقیت اکادمیکي گروپ سم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروپ دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نهرمسکو شیوه جدید محاسبه رطوبت هوا را - میثورت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده ... پارچه های انعاکسف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ ۱۲ فبروری سال ۱۹۴۷ در منطقه سبارتی هیلینامورت گرفته است. درین باران اجسام میثورتیسی باکفله تا یکم تن رسوت ۱۲ کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ و مشتری آغاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثورتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام به اتموسفر زمین پارچه شده است. تعداد پارچه های زیاد این میثورتها باعث بوجود آمدن باران میثورتیست شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ - پارچه میثورت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که پارچه های میثورت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثورتیسه ککک مانسین های محاسوبی الکترو نیک تثبیت شده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین آلمان فدرال و در حوالی فرانکفورت برناشده است.

سرریزترین آشیزخانه جهان

در یکی از بوهنتون های آلمان فدرال آشیزخانه با سرعت عمل خاگرد که بیشتر بای آن بوهنتون ساخته شده، این آشیزخانه در طرف یک تپه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تعبیه نماید.

این آشیزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشیزخانه صرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشیزخانه در قاره اروپا می باشد. آشیزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده میتواند وسهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

دانشمندان استیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود. به تئوریکه ثابت شده ابرهای متحرک بین آنکه برعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

میتوان رعد را خنثی کرد

برگزیده گامیانات

ستاره



زمین مهد زندگیست عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه رادیو اکتیو شکل شان تمام با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پر ستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

این نمیتوانست شکستی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین می رسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید که ساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه ای در کمربند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخ داد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زوس (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبود است.

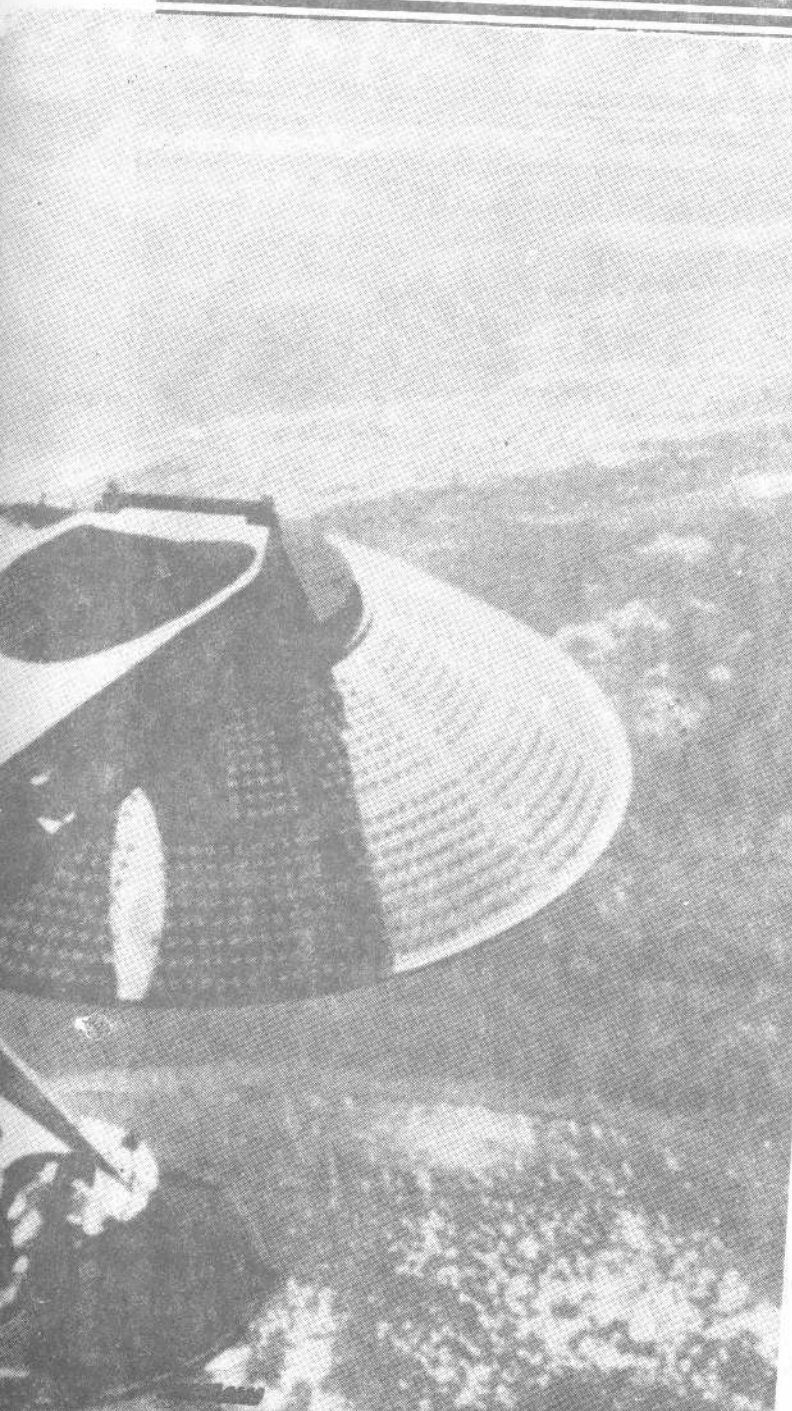
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

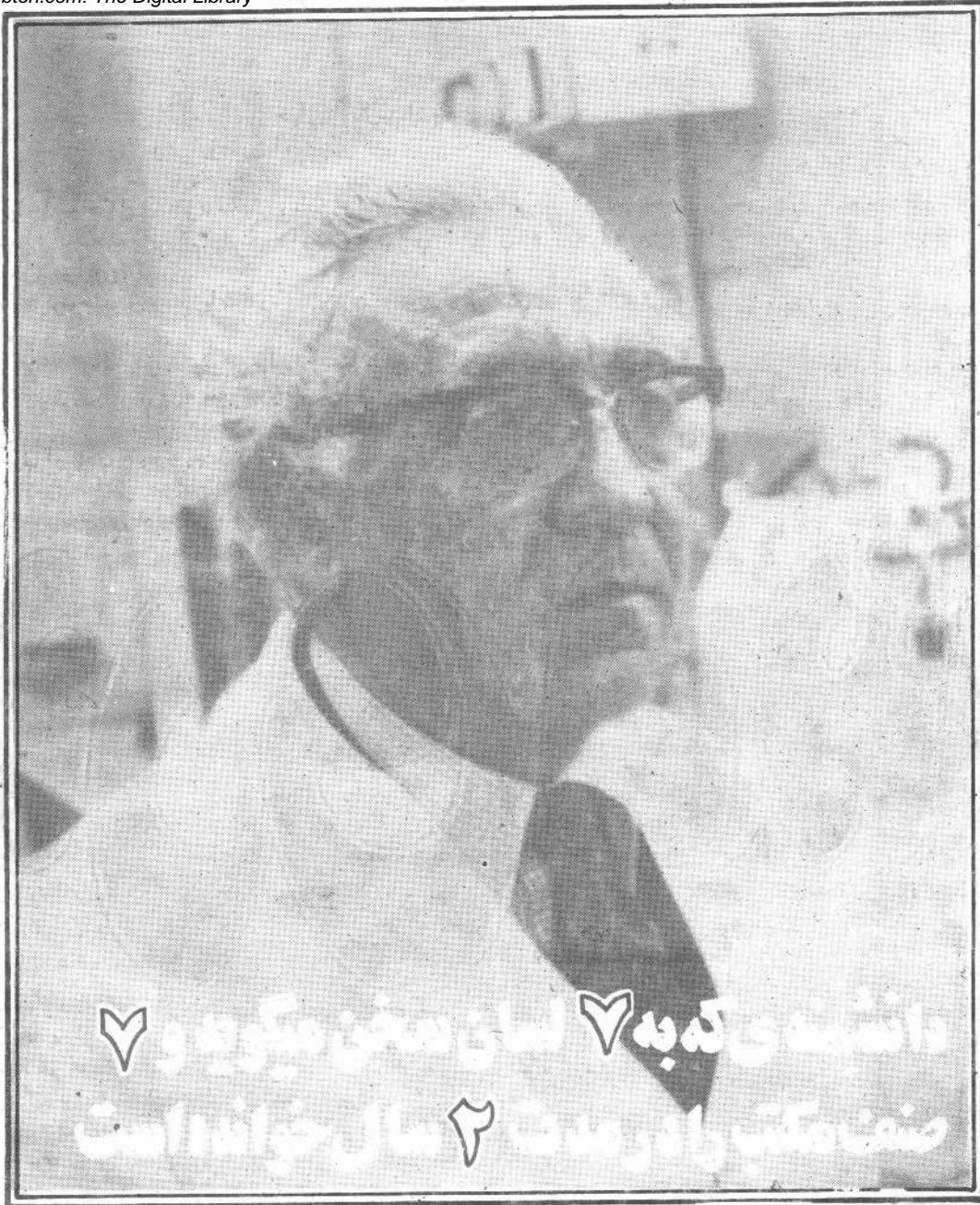
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری به ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز فیزیکدان بریتانیایی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز باعث جریان های قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳٫۹ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او می پنداشت که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)





دانشمند کهنه‌پیشه علمی و تحقیقاتی
صفت مکتب را از یادش نماند

شخصیت معاصر

پرقلبه‌های دانش

زنده‌کنیامه پرافتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .
ند انتم بادیدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اندیشیدن درباره آفتاب
فراموش شد وزندگینامه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت .
گذشته های زنده کسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پرد . ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد .
آن گذشته ها که پروفیسور
ماه گذشته در دیداری که با من
داشتم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان الله
بر کشور ما فرمانروایی
داشت ، در فامیل یک دهقان
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید ، کودکی زاده شد .
این کودک را (الفشأ) نام
گذاشتند و با تنگ سنی پرورش
دادند .
وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد ، ولی در
ناداری از کسبو تعب بپدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد ، و اوصی های هروز
جای راهی شدن سوي مکتب ،
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی
کهنسال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کناری از کرد های
گل بر روی سبزهها نشسته و سه
یوار سنگی تکیه داده بودم
به نیای گلها ، به تابیدن
آفتاب و سه سبزه های زیبا می
اندیشیدم ، در این حال چشم
به دانشمند سترگ مین ، پسر
پروفیسور غصنفر افتاد که با گام های
متین و استوار رویا بگردستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :
ظ . ایسی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست .
پروفیسور روزی برایم
یاد آورده بود :
((و اما پس از گذشت
سال های سال ، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب -
هایدروجن و اکسیجن است .
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
تبدیل می شود . (()
بقیه در صفحه (۱۰۶)

حیران مانده به فکر فرو رستم .
با خود گفتم : هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن ، وزنش
انوزن آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اندیشدم . (()
و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال
می بینم و احساس می کنم .
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
پاره ها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست ؟ آیا آب اجزای
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد
اوپر ده لسه می کرد :
((۵۳ سال پیش از امروز
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم
گوسفند آن را لب دریای که
از نزدیکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودم . خولم
کارد ریانشسته سنجدم می خوردم
و خسته های آنرا درین آب می
انداختم . یک وقت متوجه شدم
خسته را که به دریای اندانم
زیر آب رفته فرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که دهغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کورنۍ وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل شي ډاکټرانوته اړتيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته پاملرنه بنایي و شي . چا د جگړې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړتيا ده .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکر پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به ځېل زړه کې ورته لځاي ورکړي ؟

درېم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لور هدف د پوره کولو له باره د ځېل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا ژمنه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شو چه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېښود چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وکړي او کله چې به

دوی بوښتنې

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گټی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د رښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکار او هڅکار په توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتني توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښه وکړي دي . نودغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خوولي د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا بنایي هڅانته يود اسی ژور مهال وپېښ جوړ کاندې ترخود هغه له مخې ځېل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډېره گرانه خبره ده چې پرته د يومناسب او غوره وخت د پوهيدلو او ټاکلو د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه و شي نو ځکه پکار دي چې باچا د خپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گټې لاندې ونيسي او د ځېل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنایي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه لځان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواو څرگندونو له لارې ځينو وويل په کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گټی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکارى ډلی ته اړتيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يو لړ سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هېڅوک هڅانته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په ځېل آس سپور شواو د زاهد د کولې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزار او شلیدلی کالی يې واغوستل او هڅانته يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا ځېل آس د ځېل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو گوري چې پرهيزگار زاهد د ځېلې کولې د محکمې په کلو لگيادی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړه بلې خوا کمزوری و په ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويل ورته وويل : زه د دې له باره چې زما درې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يومناسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د محکمې په کلو لگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برخای يوه گټه لري کله وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې رښيدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورته



د نړۍ سرانديښاري زياره

په لاس کې ورکړ او خپله پر ځمکه -
 کښي ناسته پاچا د د مور وټور په
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
 څير چوپ و او پاچا ته يې خواب ور
 نکړ او هم يې لاس او زړه کړه پاچا
 نه يې بيل واخست او ورته پسي
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
 ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
 لمورونکي ورو . ورويه ونوکسي
 پتيد لي بالاخره پاچا بيل د ځمکې
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
 يې زاهد ته وويل :

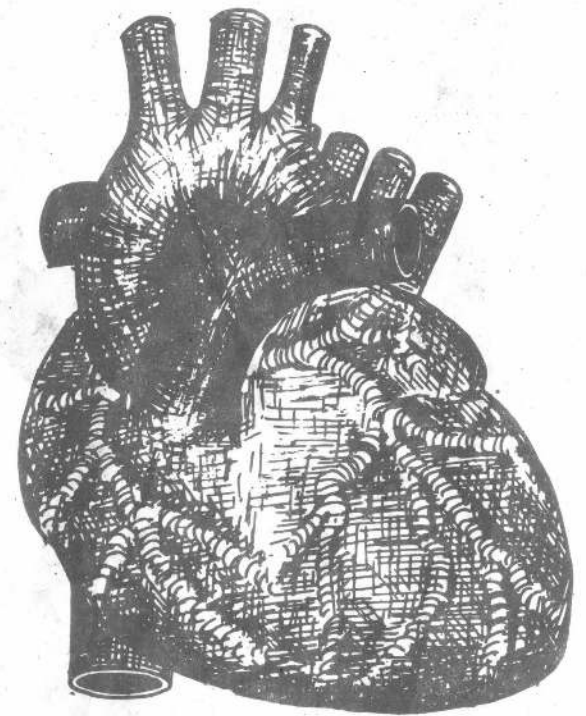
اي پېر هيزگار زاهد د زه د دې
 له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
 راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
 خواب را کړي که چيرې خوب نه
 را کوي نوراته ووايه چې بېرته
 لاړ شم .

زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
 او ورته يې وويل : څير شه هغه
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
 را خفلي کله چې پاچا خوادې
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
 يې منډې را وهلي . د غم سړي
 خپل لاس کلک پر گېډې نيولسي
 واوله گېډې نه يې سړي ونسي
 څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -
 نژدې شو دې پرې کمزور تپاله امله
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
 پاچا د وارود سړي د گېډې نه
 لمن پرېوته کړه د سړي د گېډې د
 پاسه پولوي او خطرناک تپ ولېد
 پاچا ژردغه تپ پرېمنځه او د -
 خپل د سمال په وسيله يې کلک
 وټلړه . خو ولي د تپ نه ونسي
 هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو
 هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو
 ستاد ساتونکي پسي راغلم کله چې
 هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
 يې راباندې وکړه او زه يې داسې
 تپي کړم چې ته يې گوري .
 بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیماری‌های رامعیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما می‌گویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما باگام قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار می‌کند، می‌توان قلب را باکاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندن نشستی به معاش خود شایسته است و همبگونه قلب همیشه مطو از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیریان کوچک شیریان هائی اکللی است. این شیریان هابه بیماری مبتلا می‌شوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایه قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شیریان هابه موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط می‌گردد. عدم کفایه قلبی متفاوت است، بعلمت ضعیف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که می‌گیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع می‌شود که آنرا بنظم عدم کفایه قلبی یاد می‌کنند. ساده تر گوئیم، عدم کفایه قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمی‌گردد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می‌پونه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سهام قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سهام دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شیریان هائی اکللی است. این شیریان هابه بیماری معروف تصلب شرایین (Atherosclerosis) می‌گردد.

در اثر این بیماری جدا رهای شیریان ضخیم و ناهموار گردیده که در نتیجه مجرای داخل شیریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حد ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شیریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صغری تا ۷۰ فیصد سالها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا های بریان شده اجتناب و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفگان و تبش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخوردگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

حالت متغییر بودن اعراض بیماران و تدریجاً شانواد چار اشتباه ساخته و نهایتاً خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زدن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری می‌سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کورتیزول آورده شود. اینک به اوراترید کورتید بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که

آئین بیکورس چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار نباتی، روغن حیوانی و غیره مناسبت سرشار چربی در رژیم غذایی است. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی ارجحی برداشته شود یعنی در غذای روزانه‌های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ و غیره

د قایق کانی است که این فیصدی از ۷۰ فیصد به ۱۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از بلند بودن فشار خون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگریته افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشار دایمی روحی بعضی عوامل شخصی، نقرس و غیره. معمولاً ترکیب از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد می‌سازند رژیم غذایی و حمله قلبی.

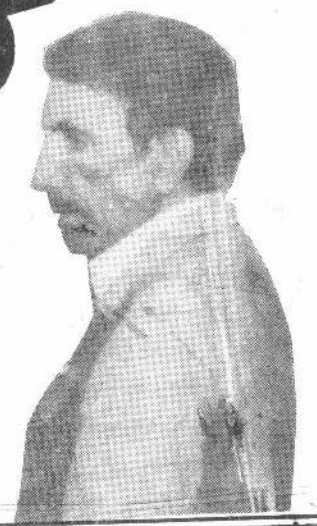
تشما روپیک

باینکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند و ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر می‌شود چربی و مواد چربی در آن شامل می‌گردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند می‌سازد. در رژیم غذایی غیر سبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند برون کولسترول خون می‌گردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره مناسبت سرشار چربی در رژیم غذایی است. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی ارجحی برداشته شود یعنی در غذای روزانه‌های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ و غیره

بقیه در صفحه (۱۰۶)

نابغه افغانی

تولید میکند آتش، آتش



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام بکه
افغانستان رهبری یک فابری
خارجی را رها کرد

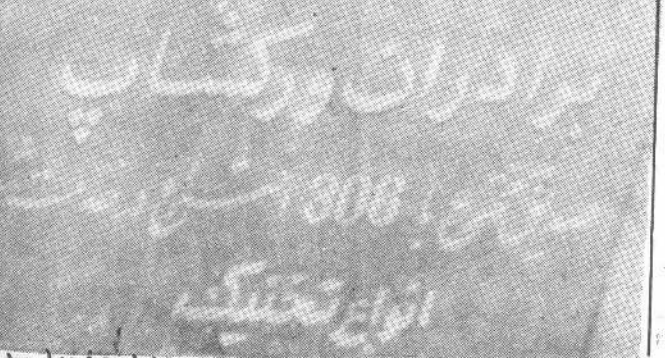


دلش پر از درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانه عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم.
او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم. من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
امانج های را که او دیده، محال است تصورش کرده ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
 - واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:

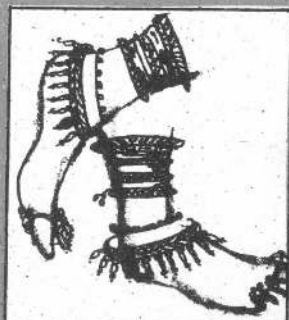


پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

د پيسوزنگونه



هره گانه ټوليزه يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له وینو سره کاتو څخه دی چې له مودو مودو راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمیرل کېږي. هغه گانسی چې د لمان د بیلابیلو برخو د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه منشا مذهبې منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پمولونو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکرو پیل او د کوژدې مراسم ټول پمولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پښو د گونو گونې د واده مراسم پورې تړلې دي. د واده په مهال کې د پښو پرمخت د پښو له خوا په گوتو کېږي او دا داسې معنالري چې گویا پښې واده کوي او مهره یې ژوندي دي. اصولاً په هندوستان کې د پښو پمولونو نه زيات ارزښت ورکول کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانو مجسمو کې په ښه توگه وپېنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پمولونو یادونه کوي او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پښو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه د (جرنگ جرنگ) اواز خپري.

په پښو وختونه داسې په قیمنې بڼه باندې ښکلی کوي او نارینه او ښځې دواړه هغه په پښو پوري تړي.

که څه هم چې د پښو د سر زوړو د گانو اغوستلو دود په پخوانۍ هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب او د پښو د گونو د گوتو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله البازو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پمولونه چې خامرد پښو له پاره دي په سپینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو پښو پښو د طرا حانو یا لمرنه خوراز ساته لمان ته وراړولی ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو د پسر بدلون ندې موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د گوتو او بندونو له پاره راز راز گانې موندلای کیدای شي. البته د هغو پښو پښو د هري سیمې د لمان گوتو او بندونو له مخې توپیر کوي. عموماً د پښو گانسی عبارت دي له د پښو د فتو گوتو گونې (انوات)، د دویمې پا دریس گوتې گونې (سچوا) یا یزیب چې له یوه ښځه او یوه زنگونو څخه جوړېږي، خلکان چې د اواز پاکرد پښو لرونکي پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب او د پښو رابښونکي اواز لرونکي دي چې له

ظریفو جوړښتونو او زنگونو سره یوځای له یوه ښځه څخه جوړېږي. د پښو د گونو د گوتو د یزیب داسې دي چې څوڅوڅو په یوې دایو کې سره یوځای کېږي او یوه حلقه جوړوي، هغدي یې شیبز خواږي یا اته خواږي جوړښت لري. همدارنګه داسې د یزیبونه هم شته چې د زره شکل لري، دغه راز د نخود وپه شکل جوړښتونه هم د پښو د گوتو په پیر معمول دي. د پښو د گوتو په شکل کې د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پښو د ووتو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کېږي په څیر جوړښت لري.

یوې ډول پایزیب له گوتو سره په یوځای کېږي او د پښو په هومره معمول نه دي خو د پسر ښکلی دي، دا ډول پایزیب په بنگال او بیهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونې د یو پلن ښځه په وسیله یو تړلې ښکلی چې له تړلو سره د پښو پرمخ یوږي. کشمیري زرگران په عنعنوي توگه پورلپار ارزښته ضمیمه له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسکا د گانو اغیزې له ورا په پکې ښکاري ویل کېږي چې نور جهان یو پسر ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۰ مخ

در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزینۀ غزل های
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایعۀ کتاب این بیست
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست
فقیهکشور (محمود طرزی)، گرد آوری
و نگارش نصیر سهام.

♦ (دانشکوسیلاب) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال.

♦ (دوسکوت شکسته) اد استانی
از توریکی قییم.

♦ «د کوچینیا نواد بیات» نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه
گرد آورد ها و تحقیق های بیامسون
اد بیات کود کان.

♦ (امیراک عشق) نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است.

♦ (دلاوران کوهستان) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

«(دلاوران کوهستان) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، . . .

در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نر از فرود ها، که گاه

در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید

نگردیده است» در واقع نیز یکن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانان
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد. این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۴۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.

♦ «شگی ارگلونه سومین مجموعه
شعری شاعر شناخته شده کارون
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است.

♦ (اجنبش مشروطیت در افغانستان
نستان) اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی.

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاعران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسراز
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.

♦ ((سه مزدور)) اثر اد استانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد).

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))
قصه تاریخی نوشته

محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی (چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰.

♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر.

عماد خیال گیسو

مع آشنایی ات را

مباحثه از بیرن احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

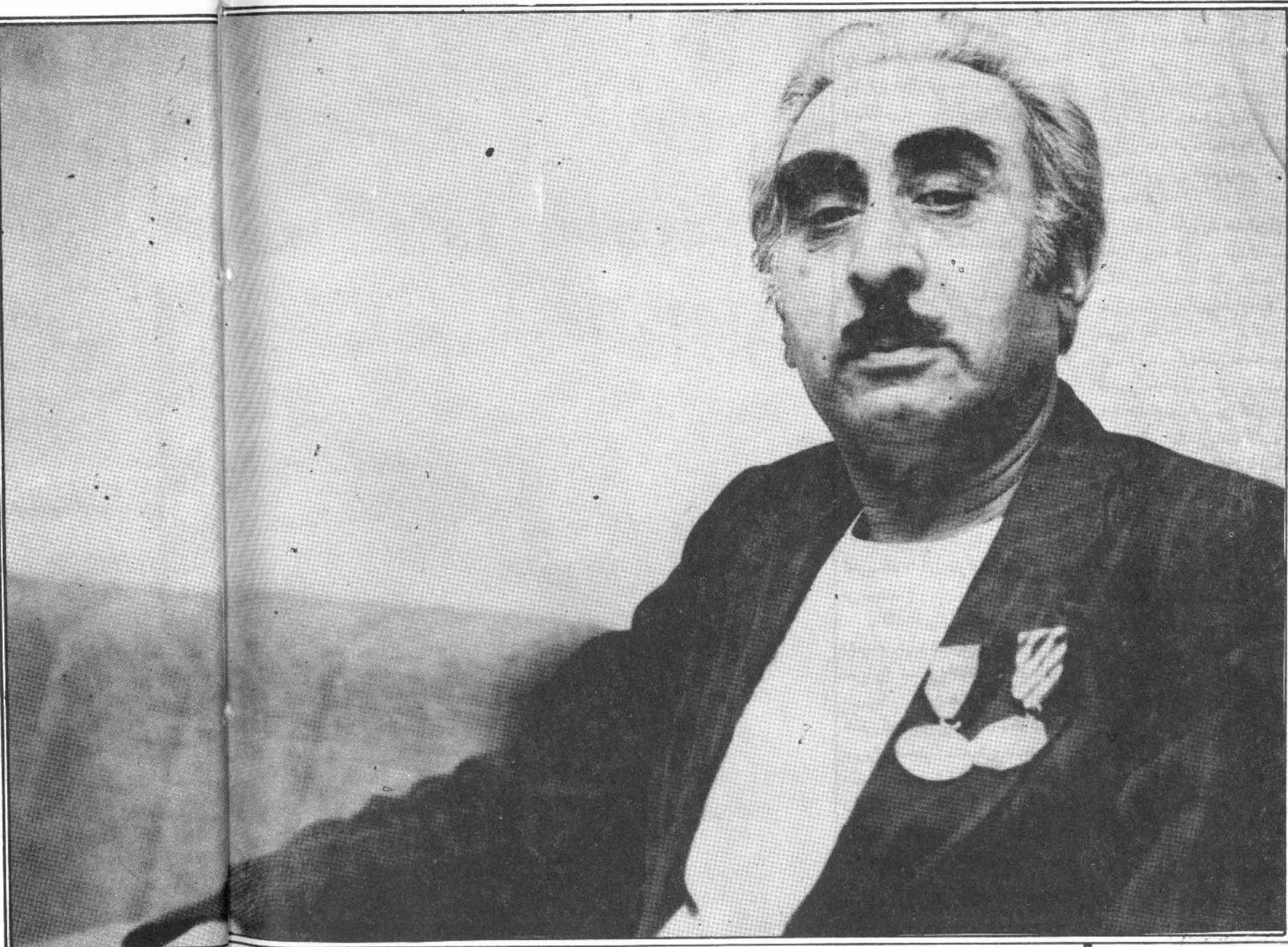
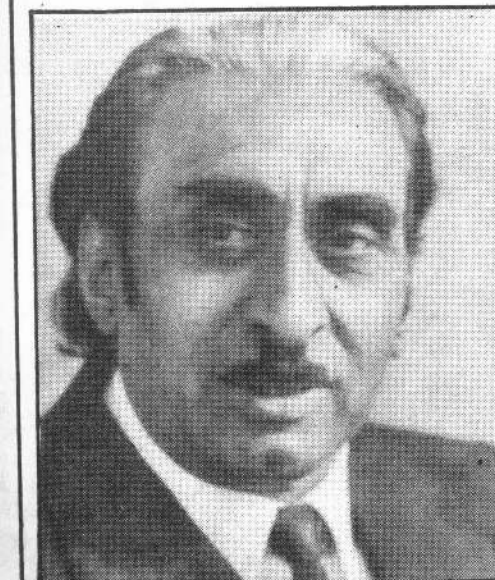
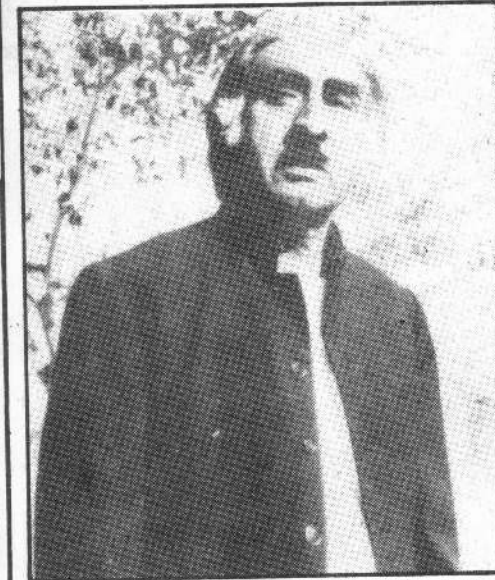
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کمالات یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای اونیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های بر آوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان گشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگلستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسب کرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی را که برگزیده ای، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

| | |
|----------------|-----------------------------|
| د رز د یوار | فوتورومان افغانی |
| نویسنده داستان | داکتر اکرم عثمان |
| کارگردان | سعید ورکزي |
| معاون کارگردان | موسی رادمش |
| د نقش ها | سعید ورکزي . طاهره . انجانا |
| عکس بردار | شیرشاه ابوي |

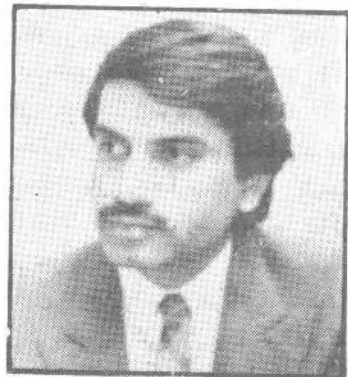
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیمای افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکارتهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این واندر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاروون
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوبه داریم؟



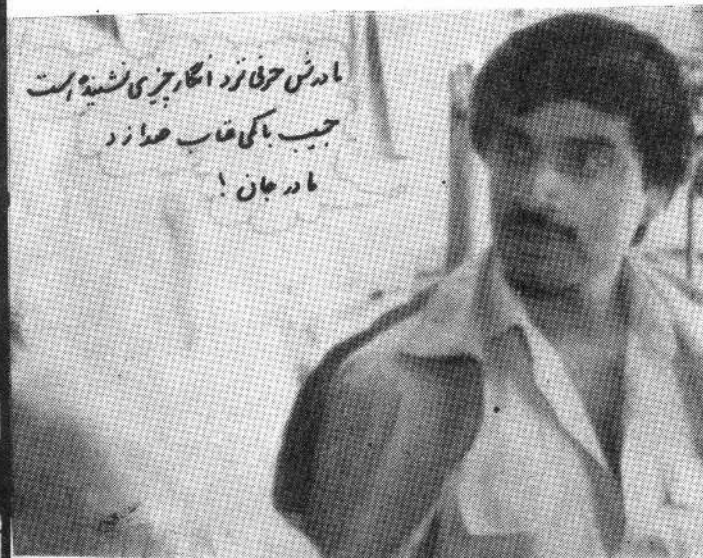
مادر! ویش بودوب کناره برکتی بود
موا آبی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب دادی
جان مادر...
حسب کناره آبی سکه کرده
مادر هر از دهی برسم تو از در خواب چینی



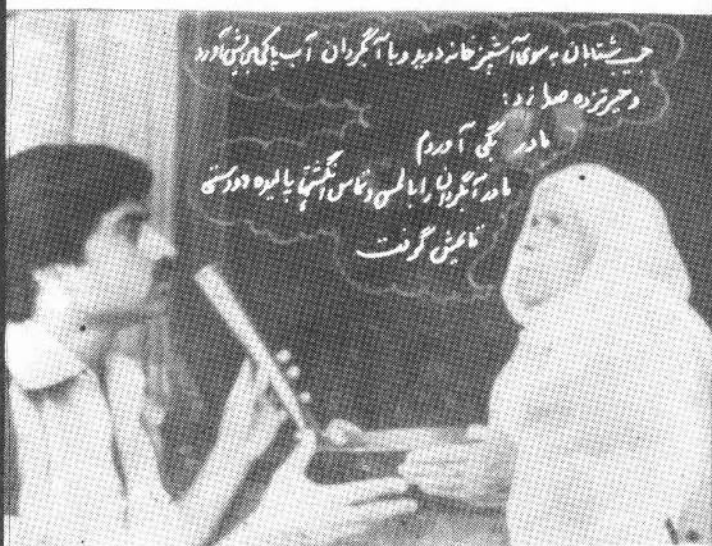
دلت درونان کرد



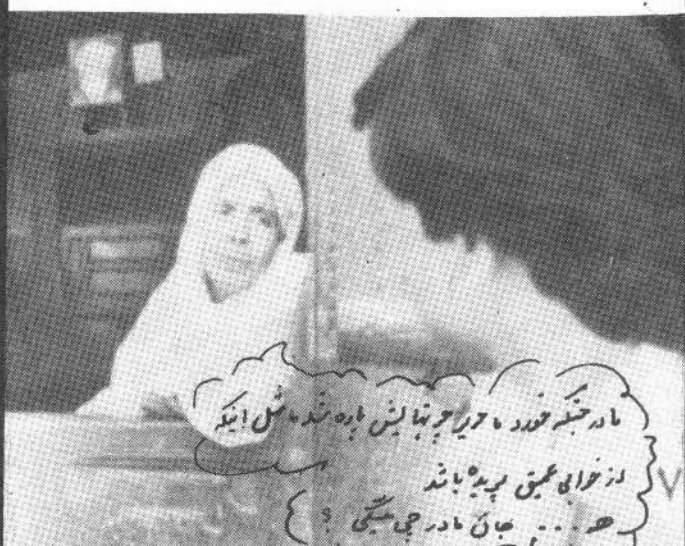
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب باکی غاب حدازد
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



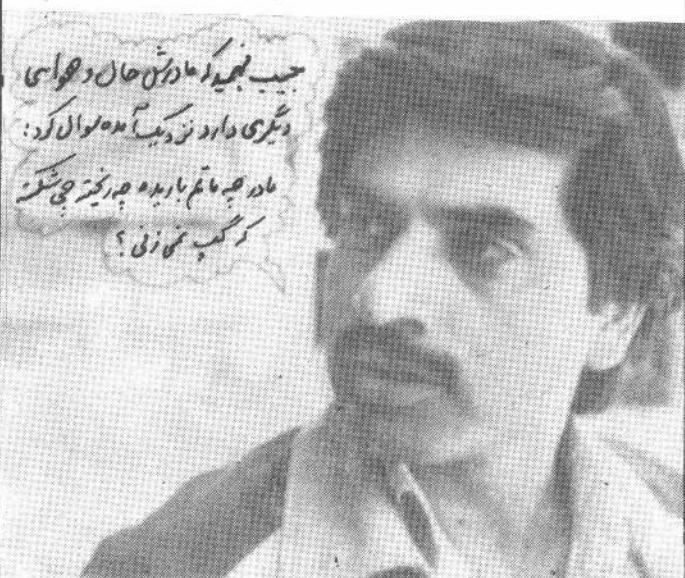
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دیدم و با آن گردان آب یکی برین آورد
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آنکه در این راه با من گشته با لایحه دوستی
 تا من گرفت



مادر جنبه خود را در این جری بنمایش باره نشاند مثل اینکه
 در خوابی عمیق بریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گزند
 و دنیا را می زیر لب رواند



حیب بجهت که مادرش حال در هوای
 دیگری دارد نزدیک آمده توان کرد:
 مادر چه ماتم ناریده چه ریزه چی شکسته
 که گلب نمی زنی ؟



درین آنجا آذنان ... که خدا را به گمانی بیست و نه روز



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدی گریه افتاد که از لایحه شانه می خورد
 وسط جوی پیدا کرده چی با با فریاد زد:
 حد حیب جان او آب و بیار



حبيب كرتي رالمندگه با خود دوست
 شازده بي مادر دايتم گرفته در آيد
 مادر اي خود با ده اميد بديست از
 بيدار خوابت باز در فراغ خوردن
 دستي خواندن باور تا زانست بيزه و در خفته



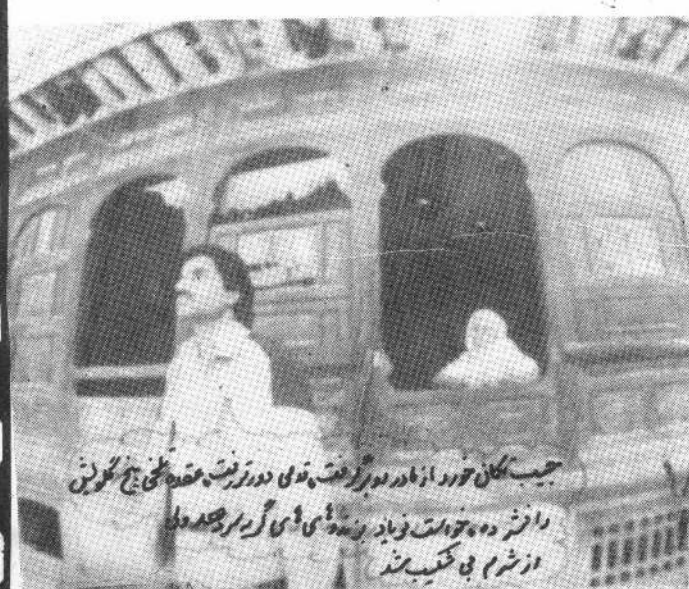
مادر حبيب يكهاي دستش نگر کرده مگر بهادت
 با خوانده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم مانده در بخت، او
 دآب ديم او شي مرسته... خدا تره مگر دوي
 ميرته و ده مراد ميرتند...



مادرش گفت:
 صغان بيم ي نام، مگر كرتي و اي شي اكم
 روز اول موي بيزه ده مدم ديم مگر بكم



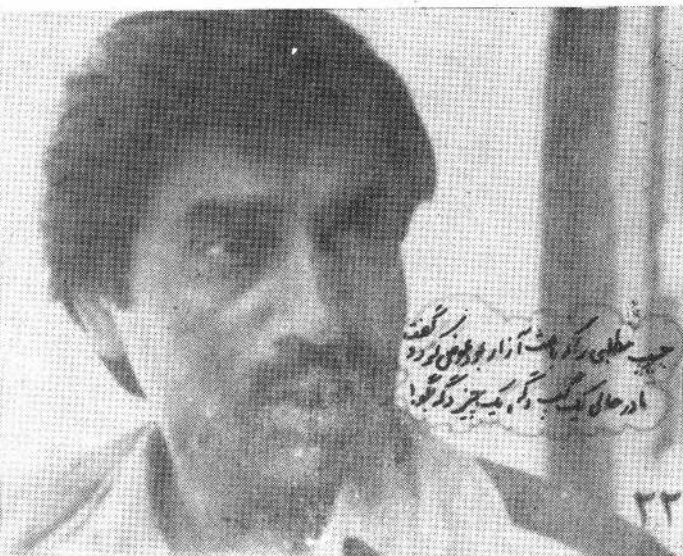
مادر كرتي نرسيدار بيزه در دستي مگر كرتي
 كرتي با انا مگه اي جفتش به چنان تا موي بيزه
 افتاد كه ايجاد اي شي بيزه اي حبيب و بيزه
 بود به بيزه يادي گفت



حبيب مگان خورد از مادر مگر بيزه موي دور زانست عقده مغي اي مگر كرتي
 رانسته ده خوابت و ياد بيزه اي اي مگر بيزه موي
 از شرم بي گيب بزند

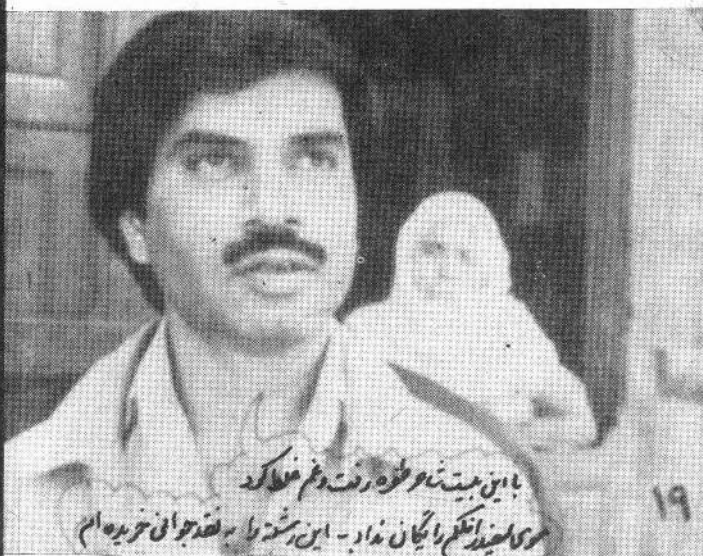


حبيب گفت:
 خدا كرتي مادر چه شده؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمامش بر بركت بيزه
 رفته، توبه خدا يا مغي
 وقت روز ميسن



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کردند

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد
سوی کعبه ایستادم تا یگان نادار - این رشته را به فدای جوانی خریدم ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خوری
مادرش دیده بودم دروغ می‌گویی
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد گویی که خداست حسیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گناه و لاف بسیار
برازد از آنچه حجت جوده داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدم
از خانه به بیابان بالا رفت

۸



حود و سوره کورت را می‌شنیدم - از گویی نیز می‌شنیدم
شاید پرده از بازی اقتصاد و گویی را می‌شنیدم

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید



فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :

س - چرا میونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرا میونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخر هیچ ظاهر نمیشود .
 ج - همین جا ست در مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخر نا هنر نمیشود مدسوف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم با باجه وقت به پایان میرسد و در ممرس نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چهارم بوهنسی ساختمانسی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم نا شناس چه وضعیغه دارد مشخص میگوید در موسیقی از کدام سبب پیروی میکند .
 ج - بانا سف که در کابل تشریف نه اردن مصروف انجام و سفیه رسمی در رسکومیباشند . یا از خود نمی پرسیدیم . منکه از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف
 س - جراح حاجی کامران درین روزها میگوید زیاد در رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون در کشور ما بحر نیست تا مردم در آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فداهای سه وقت خود را در کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریسی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی می باشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهرود فلم کار کرده .
 ج - رفتیم - شهدای صالحین بالای موقد من . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 در که ام فلم کار کرده می گمابین خبریم اما جوابی نشنیدیم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما در فلم هاش شرمند در رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلا رونده و روهیناروند از مکرویان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من در مورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطر این که از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فذل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کزنی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شمای عمید بد .
 فرزاد جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب زرمونه .
 س - چرا فوت زلمی در جواب سوالی که درباره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . در حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کشور است بعضی اهنگهایش کابی است بازم بصورتالی اجرا
 بقیه در صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هتنگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار داد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار داد نکرده اند راد یو تلویزیون - نون مانان قرار داد نموده است .
 س - در صورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له ادیم ، ادیم تخلص میکند مگر نمیداند که واژه ادیم پوستد باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له ادیم میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفتم شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش در چار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غما یون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا دنیا به رویت بخندد .
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پس مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق در هر ماه دوبار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که در هر دو ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س - سلام سنگی در چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگهستان دستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت دولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عوس فوت زلمی در بسیاری پروگرام ها شرکت نموده و مطالب را میخواند در حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد واسد بریح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س - فوت زلمی با وجودیکه نطق و زریده راد یو لمست چه مصروفیت های دیگر دارد و در کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم در تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای در شماره های نزدیک سباون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کننده برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون در اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار در تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تریه شما خواهانیم .
 س - چرا قادر فتح همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیرا در زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش می گفت : قادر رسو در جمع و منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند

بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضایی
ناحیل پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورده است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
ونسخه نوشت.

بدر آری تجویز شد مرابا
امید واری در خلق بسرك میریخت
غافل از آنکه با هر قطره ریشه
جان بسرك می خشکید و می پژمرد.

... و بسرك در اثر تشخیص
غلط د وکتورتوانی با هایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، با هایش ناتوان
گردید.

انسانی که کورن بود قلب
کوچکش بخاطر بازی کورن کانه
با اطفال می تپید و چون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقمیت
ذره ذره وجودش را میخورد. به
سن هفت سالگی کمرسید دلش
به خاطر آموختن وکتب رفتن
بی طاقی میکرد. بسیار آرزو میکرد



کاووم مانند همسالانش مکتب
برود ولی با های خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
و شبها در خود شرفورفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد

و از تصویر اینکه برای فاحل یک جسم
بی ارزش و زیاد خواهد بود
ترسیدش چنگه میزد و او را بسختی
رنج میداد. آنوقت از احمق دل

سوخته اش میگرفت، روزوشب
کم کم برایش میبردند و یواری
بین او و بیرونیان کشیده میشد
گاه تصور میکرد که زمان در چار

دیوارخانه متوقف میگردد.
میخواست عادت کند ولی
بعد هاهات کردن نیز جهان
بغیه در صحنه (۱۰)



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

ترسیمات را انجام میدهند و سزای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند. طرح
زیورات یک ایده موهنق آن پیک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آن فریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند.

بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید باصبر و
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد. در میان

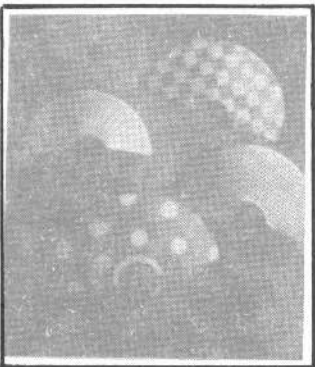
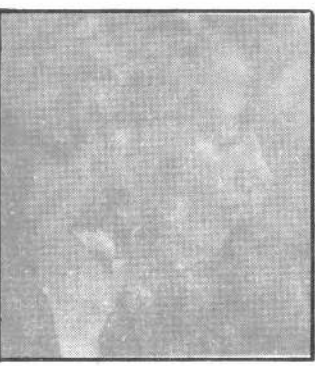
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و گلهای
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان

د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گروید
هنرهای ظریفه گردید و صند و قجه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت. بعد ها در موارد غیر

متداول مانند فلم به تجربه
پرواخته در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار

گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی



مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند. طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک می باشد. این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده و مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد. سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.

ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساد و مینمایند
مشکل و بره صرف است. هر -
قطعه نخست دقیقاً طراحی

و در پایان گردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز راه طولانی تولید
رادریش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میکرند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست. هر آنچه
با تخنیک کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد بسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد. در کار خود

به یک دسته اهداف معینی
نمیدانید. و از هر کسیکه از اید و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه زیوراتی از کارش کشف میکند
شادمان میگردد. اینکه زیورات
ساخته برود اخته او بروی سینه،
زنی نامردکند رخشد دیگر
به او مربوط نیست.



ترجمه: محمد گل رهناب

بناسبت روز ملی جمهوری المان د موکراتیک
مطلی را از یک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزیدیم.



چه کسی، صند و قجه بی را -
از ماد رکلان به ارت نبرده کمد
آن زنجیرک ها، انگشترها
و یاد - تیند نبوده است؟
درین صند و قجه تاریخچه
خانواده درج است. هر تکه
زیوراتی که بخشی از تاریخ زندگی
است، شعر روزگار است.

هر آنقدر گذشته زیورات
بشریت نگاه می کند، حتماً بخشی
از تاریخ بشریت را نیز نشان خواهد
کرد. در طبیعت ماده بی نیست

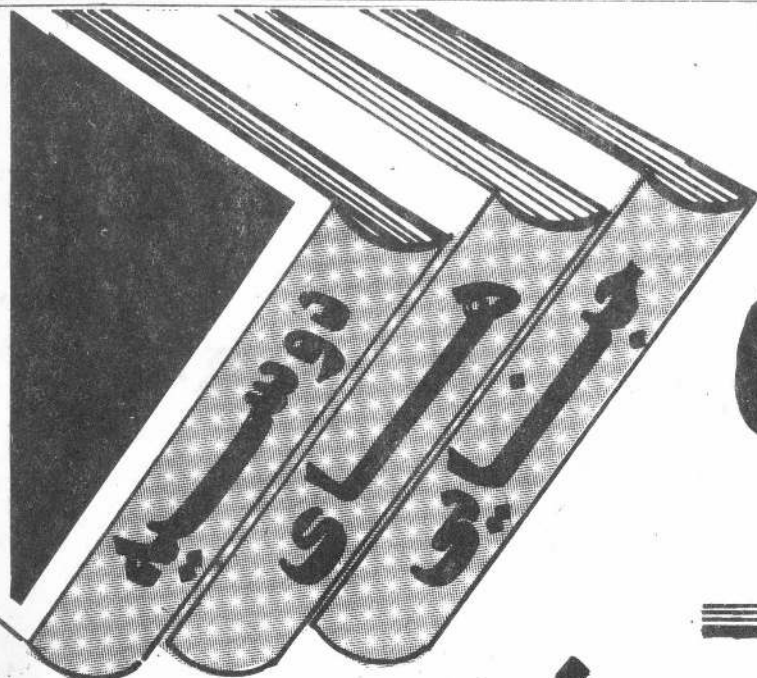
که از آن بحیث وسیله تزئینی
استفاده نشده باشد.
از استخوان، عاج، سنگریزه، چوب

گل، تخته سنگ، آهن و بعداً
از طلا و نقره نیز استفاده شده است.
امروز، صنعت سالیان بعد و کلکسیون
جدید را به بازار عرضه میکند.

یکی از فلزات نجیبه و دیگری از مواد
غیر نجیبه - سیرمود شکل عرضه را
تعیین می نماید. تولید به پیمان
وسیع صورت میگیرد اما تقاضا بیشتر
از عرضه است.

برخی از بهترین ایده های
د یزاین گرلن و طراحان صنایع
ظریفه به اثر عدم وجود مکانات
تخنیکی به نامر جامی مواجه میگردد.
گروه دیگر زیورسازان نورگسرا
حرفه ای می باشند که عمدتاً -

در این روز معاينه اتقا ق افتاده



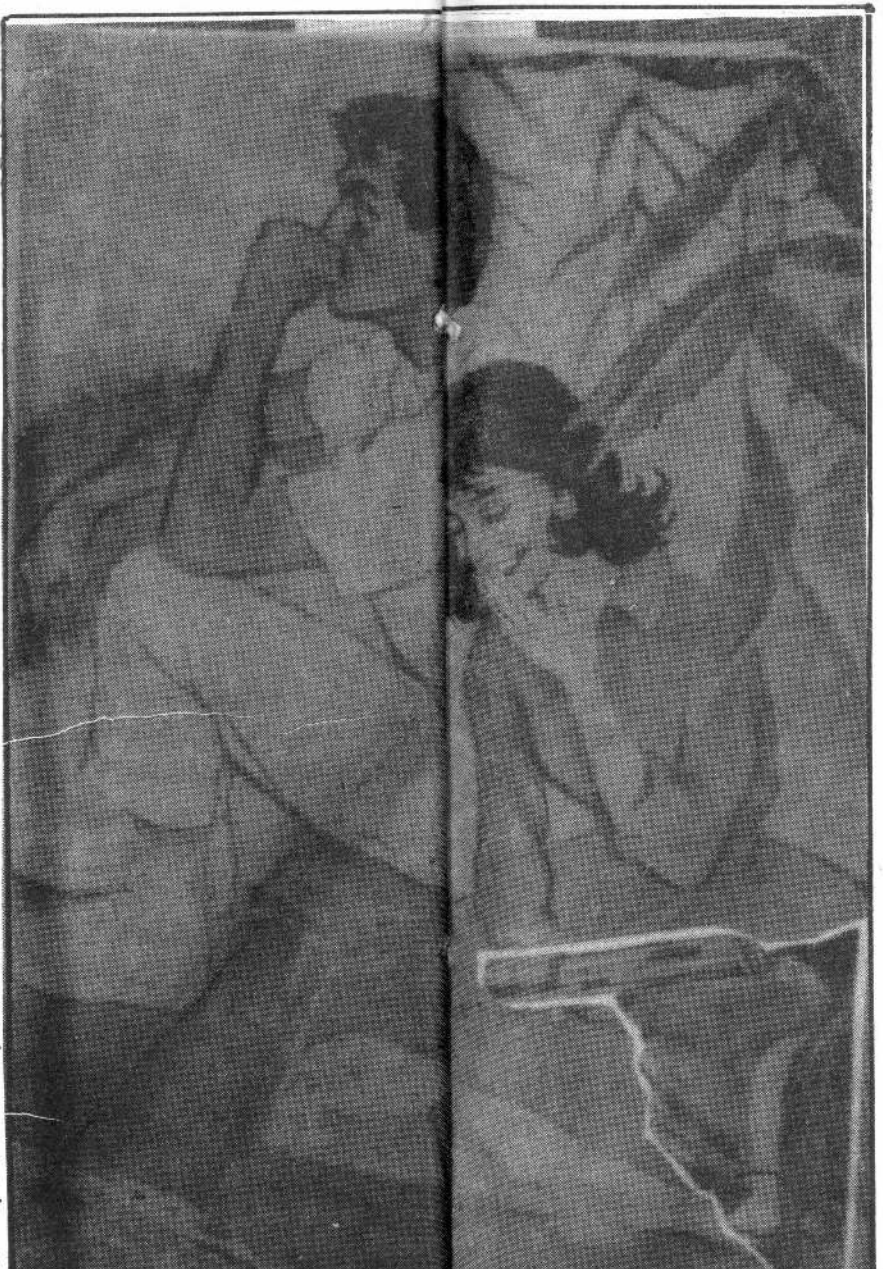
باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

مینگرت ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشان است پیوند او و مردم هنرش است باد پگزتان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه می رفتند برای همه تبریکی میگویند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم عزیز کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرا تیرای همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بد روزی میم من موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاش که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خود شرا به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میزد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدین سو باغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده ترا از هر روز یکبار از هر عمارد یگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوشبایوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستگی ببندد تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر رانسان میدان و درایمن ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسید و شاگردان تا نیم دو با جلد و هر چه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سین زو راهی بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسید و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو ایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیادتی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره ایمن نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او همبسی کند و با تمام احساس نفرت خود رانست به آشف نشان میدهد و اصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

مرکز دوران

اخیراً از طرفی موفظین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موفظین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینموند و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسد این سه تن از مرکز فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنملد اكرتريئا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالانتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملكت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۱۰۰۰ روستا است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) كه سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالانتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايجور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اكر از كم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصيكه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

كه غواړی مكاسی وړی

هغه وگړی چې ستاسو مكنونه نيتي، د دوران د لغاتگر تياوړ او د عكس د پرايولوو مناسبت د شرحي لنډيزو لري، خود كلونيه تيريد وسو كله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر فېس د نيتي او شرحي به لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عكس اخستلو پړوخت د الاندي نكي په نظر كړي ولري:

د عكس اخستلو تخنه مخكسې شپه كې بيه خوب او استراحت وگړی خوچې ستويانې مويه بڼه كې نه وي.

د ميرمنوته ښايي چې د وينشو او خيروي په سينگار كې بدلون رانه ولي.

گهت:

– نې [گناه داره] ارواي بابيه نانك نارام مېشه [نوميدانه به كپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند راهبه يي دست نيافتني بطور معصومانه صفاي قلبی خود را باز ميگفت] گهت:

– ده جانت دست نميگم ۰۰۰ هرچه توميگي ۰۰۰ گمان ميگم كه چقه دل نرم داشته باشي ۰۰۰ مگم هيچ مهربان نيست [پروانداره ۰۰۰ كاشكي ترو آزدم لكشيد ميتانستم]

فروغ ناشناختني در چشمان گيتا ميلرزيد. با احساس متلخصي از افاضله گرفتيم كه بروم. اوصا صداي نشسته يي گهت:

– نرو!

ايستادم. اضطراب كشيده يي دلم را سنج زد. گيتا گهت:

– ترو از جان و دل دست دارم. ۰۰۰ مگم مادرم ۰۰۰]

چشم هایش با ټپن امده قلم در روت سينغام پرش ميگردد. دود دست خود را دراز كردم:

– اخ گيتا جان!

گيتا مېخوست خود را در اغوشم رها كند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت و گهت:

– نې [از نگاه ميتروسم] گهت:

– به ارواي بابيه تانك قسم مېسي تبت. د گه رنجم نقي!

گيتا گهت:

– نې!

گهت:

– چقه سنگدل استی!

لېان گيتا لريده گهت:

– بخدا خوشم يي ايی!

د روغ نگو!

گيتا گهت:

– بهرچه باورد اري قسم مېسي خورم. ۰۰۰ مگم توا زگاتانې ترسي ۰۰۰ ميفايي؟ ارواي گناهكار ده بد ن حيوان اسير مېشه!

د رحا ليكه سراپايم براي يك بوسه مېسوخت. مثل پزند موصفت زده جانب در رسال گرخت ۰۰۰

گيتا

پرسيدم:

– اينچه چرا آمدی؟

– هيچ!

كېي بزبانم نهادم. از اوصك بوسه خواستم. اما گيتا به كپه درامده:

– واي مادرجان [۰۰۰ نې، تو،] ده جانم دست نزن!

– چرا؟

– هيچ!

پرسيدم:

– به چه بدې كديم؟

گيتا گهت:

– بدې نيكي [بدي نيكي]؟

– خي چرا از اري مېسي؟

گيتا خاموش ماند.

باريز اشكها مانند گلپوش شده افسرده مي نمود.

گيتا گهت:

– بد نام مېشم!

عطرشكوفه هاي آكاسي در فضا بهچيد مېود وچند پارمايي شكل برقرار كوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نسي آمد.

بازوي نيم گيتا را بدست گرفتيم او مثل برق گرفتني تگان خورد:

– هرچه ميگي د مجانم دست نزن [مادرم گهت كسي د مجانم دست نكشه بد نام مېسي. كس ترو نميگوره!]

لب هایش ميلرزيد. گهت:

– به ميگورمت. ۰۰۰ ترو دست دارم!

گيتا مانند كسي كه با خود كپ بزند بود.

كېي براي گشتن نداشت. يك رشته موهايي را كه پوسش چشمانش ريخته بود با دوانگفت بهت كوش خوا بانند. دست رو ي شانه اش وقت يك قدم عقب رفت.

– نې [نې] مي ترسم!

دستم به نرمي ازروي شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مېرشد. اما گيتا نگاهش را چنان در نگاهم فروبرد كه دنيا در نظرم تارشد. وقتي به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يك هفته بعد او را با مادرس ديدم كه از (در رسال) برآمدند. او [چه زبا شده بود] وقتي چشمش به من افتاد لب خندي به لطافت شكوفه هاي آكاسي روي لبانش روئيد. سرش را بيلند گرفت. از پشت پيراهن لوزش سينه هایش را ديدم. در قياقه اش حجب و خترانه پيش از عشو فروشي نهفته بود. از مادري جدا شده قلم پرش ميگردد. هيچ كس نبود.

با قدمهاي آرام به كوچه و واخانه رفت. د نبالش رفتن نسي دانستم كجا مېرود. اخ بارنگه پرده عقب پاچه برق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گهت:

– پېش نيا ۰۰۰ د مجانم دست نزن!

خواهش كني د رنگاهش نهفته بود.

مثل آدم چوبي ايستاد مانند ورنگر پريد. د رنگاهش فسووخ تازي مې موج مېزد. اهسته گهت:

– چه ميگي؟

مثل كسيكه از ټپن به چهزي نگاه كند به من نگاه ميگردد.

گهت:

– چرا ميروي؟

چپ ماند. لبخند شوم الودي در صورت سفيدش حركت شد. بعد از خاموشي كوتاه گهت:

– دكه صدايم نكو!

– چرا؟

– خوب نيستم!

– خوشم يي ايی!

رفت.

سه روز بعد او را ديدم. سهيل طلايي خورشيد تازه از قله هاسروي زمين سرازير مېشد. كرشه رازالودي از نگاهش موج مېزد. راه خود را به كوچه باريك كسار انوايي چپ كرد و جانب درخت آكاسي دويد. د نبالش ديدم تا نفسش سوخت. پشت تنه درخت پت شده گهت:

– چي مي خايي؟

– هيچ!

رنگش سفيد شد مېود.

– چرا پشتم ميروي؟

به پزند. كوچكي مېماند كه به دام افتاد مېاشد.

پرسيدم:

– چرا ميره كه مي مېني. مېدوي؟

چند قدم دويده بعقب نگاه مېسي كرد و قلم را به تپش مي انداخت. لبا سرپا سني رنگ مې پوشيد. دو چو موهاي بافته اش را پشته هاي ارغواني رنگي زينت مېداد و لبخندي با فروغ چشمان رويد ماش د ستبهم مېداد.

يكروز كه دانه هاي باران زمين خشك را اېپاشي ميگردد. گيتا طرف بازار كوچك كتارسرك آمد. وقتي من نزد يك عده چند قدم دويد چا د رنازك لاچوردي رنگش روي زمين افتاد. چا د رشر را بسو داشتيم. د رحا ليكه شرميد بسوه به حالت اشقي جويانه مرا نگاه كرد.

گهت:

– بكي چا درته!

– نيايد!

– سېا بكي!

مرد د ماند.

چند قدم نزد يك رفتيم. گيتا دود دست را براي دفاع سېوساخته خود را عقب كشيده.

– نې [نې] پېش نيا ۰۰۰۰۰ پېش نيا!

دستم را پېش بردم. چا دروازي د دست من چنگ زد و گرخت.

احساس كردم كه چهزي از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار كشيديم تا بركشت. وقتي نزد يك آمد. نگاهش تصويرو گذرايي از من برداشت. مېسي خواست بدود. صدايش كردم:

– گيتا!



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

سابقین لرونکي

خونوړه د بیسونه مقابل کې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو او په دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غړی - ۵۰ د ۱۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږ وډ قیقوکې د ۸۳۰ کیلومتر و واټن په وهلو سره په ۱۸۵ کال کې په لسو ساعتونو ونخلسو د قیقوکې د همدې اندازې واټن په وهلو . په ۱۹۲۲ کال په یولوسا - عتونیو او بنجه د یرشو د قیقوکې د ۱۱۰ کیلومترو واټن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د سابقینو کورنۍ کورنۍ کورنۍ له دس نیولواو خوږ ورتنه یوازې د اوږدو خټیلوله پاره رابنګه کیدې په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلسو څخه تر یوسلو شلو کیلومترو پورې او بیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰ پورې کورنۍ لري په سختې سره کیدای شي په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنۍ (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو د کورنۍ یوازې په هاوانا کې دې اوله دې کورنۍ څخه چې د جګړې اوسا بقې له پاره استفاده کوله اوڅخه دې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنۍ نسل اخیستل د یوه ملی فرهنگه بڼه غوره کړې ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم لښی ځانګې لري ، په داسې حال کې چې د اډیرغوره او په زړه پورې بوختیا اوسپورت دې .

په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو او په دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غړی - ۵۰ د ۱۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږ وډ قیقوکې د ۸۳۰ کیلومتر و واټن په وهلو سره په ۱۸۵ کال کې په لسو ساعتونو ونخلسو د قیقوکې د همدې اندازې واټن په وهلو . په ۱۹۲۲ کال په یولوسا - عتونیو او بنجه د یرشو د قیقوکې د ۱۱۰ کیلومترو واټن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د سابقینو کورنۍ کورنۍ کورنۍ له دس نیولواو خوږ ورتنه یوازې د اوږدو خټیلوله پاره رابنګه کیدې په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلسو څخه تر یوسلو شلو کیلومترو پورې او بیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰ پورې کورنۍ لري په سختې سره کیدای شي په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنۍ (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو د کورنۍ یوازې په هاوانا کې دې اوله دې کورنۍ څخه چې د جګړې اوسا بقې له پاره استفاده کوله اوڅخه دې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنۍ نسل اخیستل د یوه ملی فرهنگه بڼه غوره کړې ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم لښی ځانګې لري ، په داسې حال کې چې د اډیرغوره او په زړه پورې بوختیا اوسپورت دې .

کال کې د واټن (۵۰۰) کیلومترو ته رسېږي ، په درم کال کې دې الوتنو منځنی واټن د یوډر کیلومتر و شاوخوا ته اړه د یوډر کیلومتر و له هرڅه مخکې نیونکی دې .

کورنۍ وړه کوي چې څرنگه پس له اړه د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنۍ خونو ته راستنی شي . څنگه به تا کلوو څخه یوډر خواږه وڅوړي او په څه توګه د آشنا ښوایو ویرغونو په پورته کولو سره هغوی له رابنګه کیدو سره روز دې شي .

د باوا کورنۍ یوازې د خټیل نیونکی ریزالډ وډه شپیلکی سره د یوډر غذا د خوږ لوله پاره رابنګه کړي .

د کیویای کورنۍ څانګې تیاوي : په تیرې پېر کې لومړنی کورنۍ له هسپانیې او فرانسې څخه کیویای راور ل شو په داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل .

کورنیو کیویای حقیقی کورنۍ وډه وډه وډه له اړه بشپړه توګه پېسې د اروپایي نژاد د کورنۍ له خصوصیاتو څخه تویر وډه . د دوی د پیرو وړ جسمات اولوی وړونه هغوی سره د لوی واو اړه د الوتنو په برخه کې مرسته کوي . د کیویایه اقلیم سره سم وړونه اولنډې د پنی د زیاتې چټکتیا له پاره د پیرې مناسب ګڼل کېږي . ځکه د متحرکې هوا ، موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو ګڼم کیلو ګرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکی دې .

د کیویای کورنیو کورنۍ د امانګر - تیاوی په زیاتروند اړتونو واو -

څخه تویر لري ، ځکه د دې کورنۍ د سترګو د ښا وڅو افرم مشخص او ښکاره دې . ښوکه چې راولسی او سړی ښکلی او د ستاینې وړ دې .

د کورنۍ اړه د وړونه او په پسر زړه وړ وینکی رفتار لري او په اړه د و فاصلو کې الوړي . په دې مرکز کې د کورنۍ پاره ۳۰ کورنۍ هر یوه د ۴۸ کورنۍ ظرفیت د - تد اوږه څخه اولابراتوار خوږ و تحویلخانه اوله لید ونکوسره د - ترونوډ لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلی کورنۍ نسل اخستلو په برخه کې (روناک ویزوالډ و) چې د کورنۍ ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې تر روزنې او څارنې لاندې لري .

کورنۍ د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کېږي چې د اد الوتلود مودې د الوتلود لخواک او د کورنۍ حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرځي . کله چې د امرکز پخپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنۍ تر روزنې لاندې ونیول شي چې د پیدېچلې خوبه زړه پورې کار دې .

کورنۍ کورنۍ آرامه او هوښیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته چې وروښی په آسانسې سره چې زده کوي . ښځینه کورنۍ تر نورو کورنۍ زړه څخه زده کولی شي کورنۍ کورنۍ له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې هم

په کیویاکې څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنۍ شته دي . په لاتینې امریکا کې د کورنۍ نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز د بشپړ تیا په حال کې دې . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کیویا پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دې چې په هغه کې د دې کورنۍ څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیمی اړه زړه پورې کورنۍ تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پلرل شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکی دي .

لومړنی مرکزي واحد له کیویا څخه د (۳۰۰) کورنۍ دغه راز له بلژیک ، هسپانیې څخه د (۵۰) - کورنۍ لرو لوسره په کاربیل کې پدې پدې مرکز کې هغه کورنۍ چې محلی اوږد یوالی د پیرې ښکلی نمونې راتولی او د کیویا له کورنۍ سره د هغوي د لښی زیاته شي .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د وړو کورنۍ څخه نسل اخستل کېږي چې هغه عبارت دي له بلژیک ، له وله ، کیویای ، ولها ، هسپانیایي له وله ، د دې کورنۍ ګڼه نژاد د ساتلو په مقصد د کیویا د کورنۍ د فدراسیون رئیس ګولر موګارسیا وویل : د یوه ای کیدو ونکو کورنۍ هره ول څخه له نورولرې د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کېږي .

موز د کورنۍ سره جوړه کورنۍ وروسته بیا د هغو نټوچې څپي و کورنۍ کورنۍ له محلی کورنۍ

کورنۍ



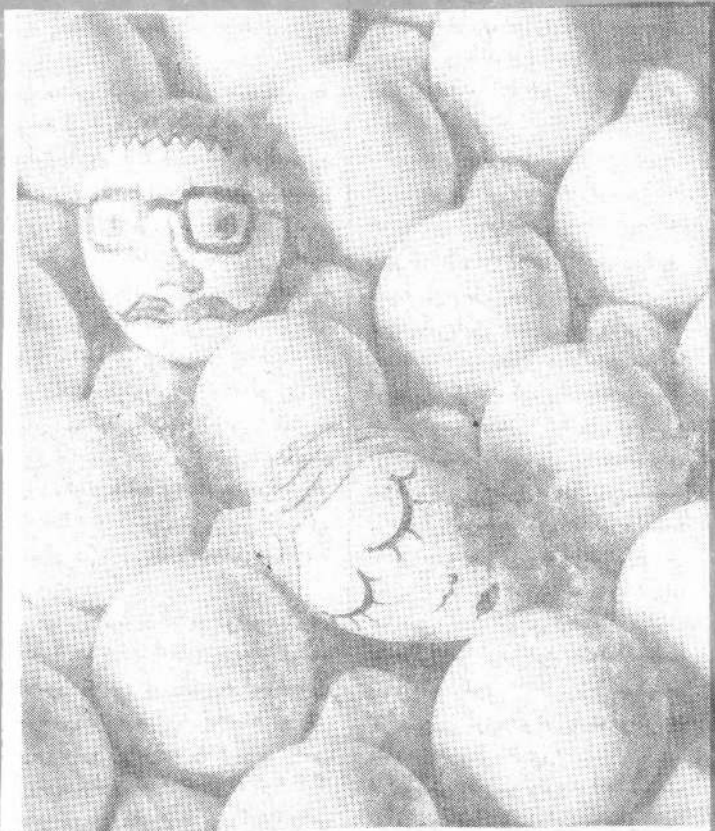
د کورنۍ وړانګو لوی المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پيښور اميلونه

د بڼوله څو کوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بزم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړه سم ځای پرځای لکه فرهيږي
 که پرما د تورولس په هيرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني په پښوکې
 که پرما يې له اور شيند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگو کې د مېنې خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانې د نيا پست يې که گلونه شول راتوی
 له هرڅا جگي سره يوځای مې د سرو سرامونو او نښکو
 ترمې ترمې رژيدلې ارمانونه شول راتوی
 مال چې هيلې مې باغ باغ خواي په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېڅ خوضي راهځلانه شوې چې پر نورو مې کړاي ديږي
 بس د مېنې په مخولي کې چې غوڼه شول راتوی
 د اښکالونې مې توفيز د هغو تورو لورې پښو
 که د ف هن پرورشو مې تير باد ونه شول راتوی
 گوندې مې مې غنډ لغاړې ته په پيلي اهلونه
 مخککا و سره ا نه وانموا مرجانونه شول راتوي
 پوهاند زيار د موکراتهک المان
 ۸۸-۷-۲۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زميني
 قطره وارخته درگويي ناک
 دل سپرده ام به گرمي اميد خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمين سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نيابتي بزم
 ود ستهاي مان که بانوازش هبور ابر و باد
 د يرگه
 گريه کرده اند
 و چار فصل عشق را يلسی -
 - به هر کرانه بسته اند
 د ريلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه اي زمين مادر اي صبور!
 سخت درد ناک گشته اي زمين!
 سخت درد ناک گشته اي زخويش!
 صوفيه اپريل ۱۹۸۶
 روښاني

حيات جانم

دست خريد

ايکه در گلشن چمنان بهار الودت
 همه گلهاي جهان ميشکند
 ايکه خورشيد زدستان تو بر ميشويد
 به من خسته و بيمار، که در حسرت يك شاخه گل
 چشم باراني خود را به رهت دوخته ام
 شاخه ي گل ز گلستان دو چشمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمي دنور زمين ميشواهد
 دست خورشيدي خود را بفرست
 تا يخ قلب مرا آب کند
 دماج

اي ديدن توحيات جانم
 د سوخته اي با آتش همنق
 بي عشق وصال تو نياشود
 اکنون که دلم ربودي از من
 درد پست مرا در اين دل از عشق
 بروي تو ز روزي رو پست
 تا گوش هم شنيد نامست
 تالاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهي شدم ز تيمار
 شد خال رخ تو اي نگار من
 اي عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهرو با
 بيش اي و بنا واده بيش ار
 از دست تو گر چشم شرابي
 تا حشر چو خضر زنده مانم
 سنایی غزنوي

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظار شیبی به اور شوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی رازا ور له پردی وتلی
 رانه د کور گلی بیخور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زړه کی سخته یاره د ادی خنکه هنده کسری
 اخرد کور شیبی می د گور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد ینکلا ستاد حیا ستا د رانکه خیسری
 چی اوس خوری به غره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمر دی زما به زړه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره پور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوینت
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فرو خوا نم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جناایتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگو کی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنو کی گزری
 سپینه سپوز می چوپه جوتیاخه د وصلت شیبی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیمو کی گزری
 یوه شیبه می له جنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشمو کی گزری
 زه دی د وصل به تالونو کی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچو کی گزری
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور بنگاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زړه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلو کی گزری
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نکری
 ته می مدام د خور من زړه به برهارو کی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیا میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی از جانت می براید یا ی
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راهی
 عشقه راهه بلې لیبی راهی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راهی
 زاهده مخ به میک و شوم درنه
 بیامی به زنده ماتی تو کی راهی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وای
 حسنه پر زړه می غلبی راهی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د پای د ونو سلسله راهی
 ساتی لیبزم درته دا ونکو جبرگس
 د ((ابرون)) اونکی تکی سړی راهی

شعر جوانتران

شراب شکر

شراب عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر شتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته در چارمن
 آتش گرفته روزمن و روزگار من
 کز آتش فراق و گهی از شرارت سب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارو اثر نکند به قلب فگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از ملک کج مدار من
 بهر سواد را ن جد از من ای صبا
 خواهم ز عهد برگ رمانی غبار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز وفات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل در جنون به او روی و نه رفسری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن در شکلا به نظر
 د مکر دام دی در خور و خنی تر خه او روی
 د پرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 د توستی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری
 د سترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 د اورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغی ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېره رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده، د روحي ناروغيو پېژندنه ډېره ښه او تيا لري خو دلته د ویره زياتوچي روحي ناروغي په عمومي توگه په دوه ډولونو وېشل کيدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او يوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرگندوي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او يا د وجود د کم بل غږې بهي اختياره رپيدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سر بيره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د نني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرني عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کيږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي يعنې دا پته نه گڼي چې په کوم ځای کې پېرېکليکي دي. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او ويجاړيدو ناروغي او د مستي او مستي ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې يوې د مستي خوځځالي او مسورۍ حالت دی او بل يې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

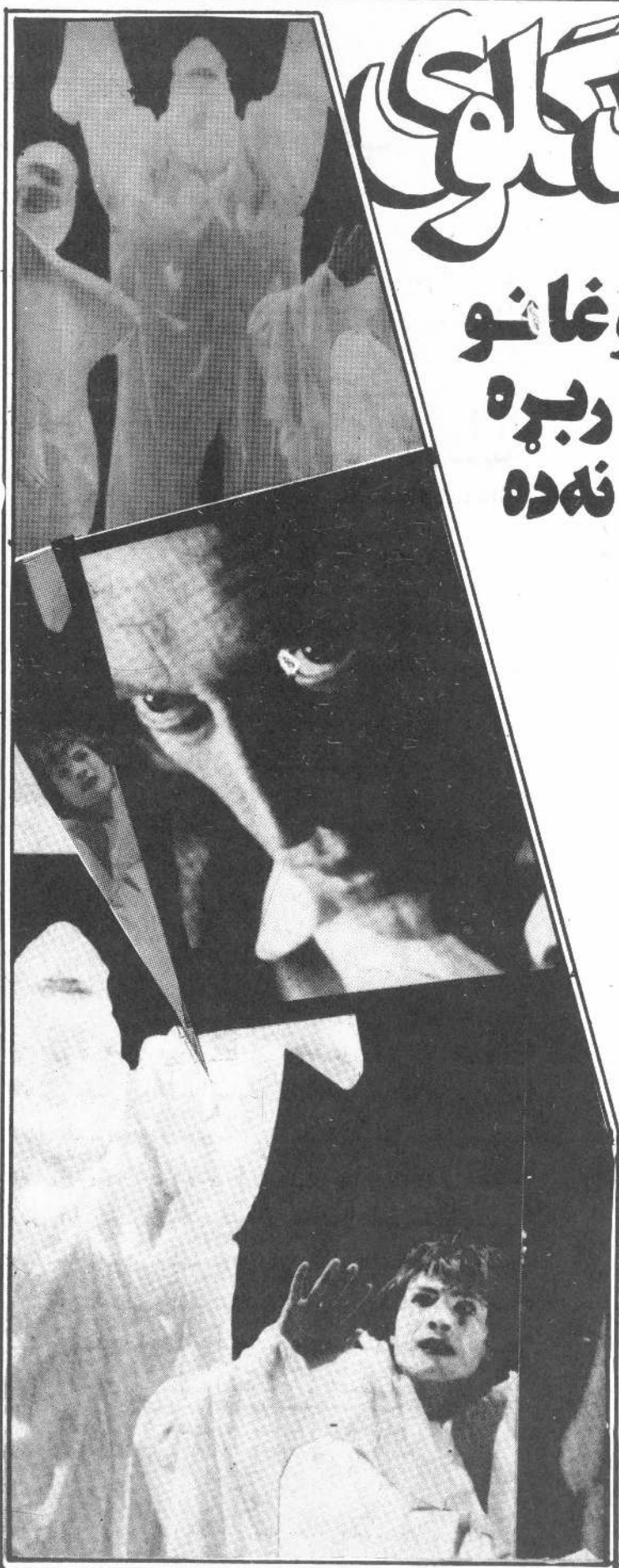
د بهرنيو عقلي او عصبي ناروغيو جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېکليکي ناروغيو په پېرېکليکي ويره لږه يا زياته رول لوبوي. ويره يوازې د روحي ناروغانو پر ډېره نده بلکه يوزيات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښې نه بنسټ جوړوي چې ويره د خطر د حالاتو سره اړيکې لري. هرڅومره چې خطر نه زياتيږي همدغره ويره زياتيږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنيزو پوښو اوسياسې چارو کې واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هدفونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتيايي او يا غير رښتيايي خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راغځو سبب گڼي گوتې نيسي او په دې ډول ويره پيدا کوي او وگړي خپل اطاعت او فرار ي ايتنود گوتې او اوس پېرېکليکي له دې ټولو ټوکونو څخه د انتېجه لاس ته راځي، چې ويره يوازې د ويره رږه نده وبلکې ويره ډله بيزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بيزتوب د پاره د واقعيت هم د يادونې وړ دی چې ويره ساري خوي لري چې په خبرو اترو د يوه انسان څخه بل انسان ته سرايت کوي. له دې کبله د ویرې د وگړي د وگړي د انسانانو سره تاسرو او راشه درشه په سر کې ويره پيدا کوي او په دې ډول زيات انسانان د ویرې په رنځ اخته کيدلی شي.

له بلې خوا که شخصي (ذاتي) ويره له منځه لاړه هم شي د ډله بيزې ویرې څخه سر ي په ډېره کيدې او بچيدې نه شي.

لنډه دا چې ويره د ډله بيزې ویرې په توگه په پای کې پيوه شخصي (ذاتي) رږه ده.



کار، شش سیاره از تفسیر حسینی راباصحافت ود یزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجمن برسانم .

- آیا آثار تانرا در نمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید ؟ آثار من نه تنها در داخل

مملکت ، بلکه در خارج هم به قسم مختلف به نمایش گذاشته شده و تعدادی از آن بفروش رسیده است . درین اواخر چند اثر خود را در نمایشگاه هیئت رسموزیم عراق د ایر میگردن فرستادم . همچنان رباهیاتی هم از منتخبات خوشحال خنک رانوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ میکند ؟

خلاصه حاصل کار من بیش از صد هاترا زنده میباشد که اکثر آن تابلوهاست و این درکشور مایک بدیده نواست .

بقیه در صفحه (۸۰)

خواجه قمرالدین معلم لیسه استقلال از جمله خطاطان با استعداد است که در حدود هژده سال درین بخش سابقه کار دارد . وی نه تنها به ۷ خط متداول دسترس کافی دارد بلکه در خط تزیینی و طرح ود یزاین نیز وارد میباشد .

ماضن صحبت مختصری درباره کارهای او روشنی می اندازیم .

- میگردند خط سفیر ضعیف است شما درینباره چه میگوئید ؟ این بکلی درست است و حتی به گفته بعضی علما خط گنجینه آثار ، نگه دارند و آثار است .

مثلا در آرشیف های بینیم که خط نه تنها به فنی آرشیف می افزاید ، بلکه نمایندگی از آثار پیشینیان نیز میکند . بنا به ماخط را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی میدانم . من در (تذ هیسب) هم دسترس دارم و توانستم درین



خط سفیر است

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون سرافزنده محافظ : نامه صمیمانه شما را در یافتیم و استان هالی تان چنان زیبا بود که نویسنده این سطور سه بار آنرا به تکرار و بیهم خواندم که درین شماره آنرا به خواننده گان سپارون نیز پیشکش شد . شما میتوانید از نزدیک همکاری تانرا با ما ادامه بدید و از شهادت و ستمنماییمه دفتر مجله تشریف بیاورید . بر اوستی سپارون در رهروی سایر وظایف خود ، وظیفه خواهد داشت که استعداد های جوان عقب دیوارهای تنهایی را معرفی نماید ، شما در مورد استان پس

از سالها نوشته نعمت حسینی ایراد گرفته و نوشته اید ((۰۰۰ گدشته از کاستی های قواعد و معیارهای پذیرفته شده به وسیله (پدران داستان کوتاه)) از محتوی بکسر و بد بیخ برخورد ارنیست . نمیدانم مگر وقتی آنرا با بی علاقی می خواندم نوعی احساسی برایم پیدا شد که داستان را ساخت تکراری و لقمه جوید و دیگران فکر کردم . من طور استغهامی از چند خواننده مجله درین مورد جویا شدم ، باور کنید کسی رانیاتم که پس از سالها را تا پایان خوانده باشد اگر روشن شود که چرا نشر داستانهای خام و پرازنواید از فلتر هوش نقادانه

رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتاب تصویری را در دست میارید
آدرس : جاده نادر شهرک پسران تهران

سادات در ملتون

آدرس : چوک میرویس میدان

فروشگاه معلم

آدرس : محله کجور جامع شیراز

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد ، مناسب خواهد بود ((۰۰۰ گدشته دوست گرامی)

شما بر حقوق استید چاپ چنین داستانها در مجلات ما چه سپارون چه ژوندون چه جوانان امروزی مجله دیگر نادرست خواهد بود

مسأله استان شما جرقه های را بدیدیم و امید بزرگ به کارهای آینده تان دارم از مطالب ارسال تان استفاده می نمایم و نظریات تانرا از نزدیک می شنوم در مورد پرسش های که از دشمنیزه مرهم جکسن در مورد عشق ، ارمان عالی زندگی ، بی تفاوتی در برابر جامعه و برداشت از جامعه ما دارید تصویر ندارم که آنها پاسخی برای شما داشته باشند . چه بیشتر انهامتنکی بر احساسات عمل می نمایند تا اگر کسی و منتظر همکاری های بعدی تان .

وزارترونگی دوستان



د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهروي د هيلابيلوسونو لرونکی دي . د کلوب فروشه په کلوب کې مموله داسې مشورې ورکول کېږي چې پنجره واکوزي (خوراک دانې) بايد مخه وول وي . کو الوتونکی پوځي ساحل کېدای شي اوهندارنگه الوتونکی بايد مخه وول تداوي شي . د دغه کلونوله پلي مخکې د يوه کلوب مشر وايي چېسي ((زموږ کلوب ته د بزبات ملاتړومان راځي چې هر يوه يوازي طوطی يا کوري اوياکوم بل الوتونکی لري اوان الوتونکی د لرلوهيله غبرکند وي . موږ هغه کووچي په ماشومانو کې د الوتونکو سره د دوستانه اړيکود درلوده لومړنيزه دي کړواو نه يوازې د وچي ماشومان خپل الوتونکی غري يې د هيلابيلوسلکونوا و د زده کوونکوڅخه نيولې تر

په کورې د الوتونکی ساتل خورا گران او د مسووليت نه يک کار دي . تراوسه پوري هم د پرکمان په دې نېوههزي چې د خاوند او په کورې د ساتل شوي الوتونکی ترمنځ يوه ژوره ((معنوي)) پيکه شته . وايي چې الوتونکی موفسه خپل خاوند د خپل همنوع په توگه گڼي يعنې مانا چې طوطی خپل خاوند د طوطی اوکوري خپل خاوند د کتري په غبرگي اوهدا رنگه په کورني کې تراوسه تشخيصولاي شي .

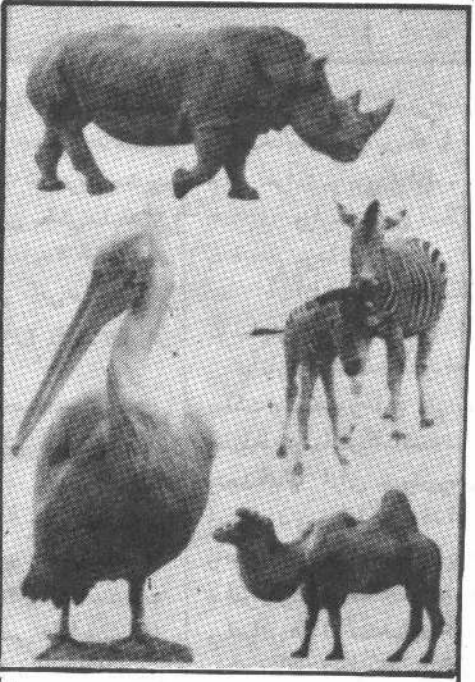
هغه څوک چې په کورې الوتونکی نکی موفسه ساتي نوکه د پرکچنسي هم وي بايد دې غارنه اصالته يې وکړي . د پرمختللو هيوادونو په تخنولوژي او نوکي د الوتونکی د مينه والوکلونه جوړ شوي چې غري يې د هيلابيلوسلکونوا و د زده کوونکوڅخه نيولې تر



محاكمه حيوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

مترجم: ح خراسانی



وزارت حيوانات مورد بررسی قرار گرفته و در رابطه تصامیسی اتخاذ شده است . مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کولتین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود : ((بعد از سمع طرفین دعواها دلانه تصمم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها ممل را ترك نمایند ، در صورتی كه آنها مطابق این حكم عمل نكنند آنها را نفرین شده اعلام وازگلیماطرد خواهم كرد))

يك سند ديگر كه محفوظ مانده حاكي از آن است كه در سال ۱۴۲۳ قضاة هجری ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است . در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند . بناً اسقف اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند :

((حيوانات احق و شرفه از طرف سرور عالیقدر خود اسقف اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است . در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است : ((باد نظر داشت دوسيه نسبتی و ادعای غارنوال ، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبندد که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل يك ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است ، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود وباشاهده و سمع تمام جریان مربوط به جنايت تصمم و باد نظر داشت شرايط وقوع جنايت څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم . حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است . پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند .

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها ، منازل و املاک از شر خرابکاری

و سایر قسمت های بدن در مطاقت بقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت . اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشت شان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد ، مناصف پول فروش به مدعی و نیمی دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسیم میشد .

در مراسم و تشريفات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان روباز در ملای علم واو حق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید . صد و احکام مرگ زیاد رایج بود - مرگ بواسطه اعدام ، بریدن سر ، زنده سوزانیدن ، سنگسار یا زنده دفن کردن . بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها ، پاهای

زندانی که سبزه زدن انیان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشد شکیبه میکشید و مجازات میگردد . در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند . چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد . اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بیحرکت و خاموش میماند به زور شکجه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق وانصاف باید گفت که برای متهم وکیل مدافع هم استخدام میکردند و او حق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید . صد و احکام مرگ زیاد رایج بود - مرگ بواسطه اعدام ، بریدن سر ، زنده سوزانیدن ، سنگسار یا زنده دفن کردن . بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها ، پاهای

محکم در فرانسه و سایر کشورها ی کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند ، آلمان و ایتالیا برگزار میشد . برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلیسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و باشعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی ، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و برماهیته هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند . بنابراین پندار بود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میرفتند .

بدینجهت از چار باهاتایرنده ها ، از خزننده ها تا حشرات چه څوک ، گاو ، بز ، اسب ، خرس ، مرغ مرغایی وجه سگ و شمشک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و با تکثیر گردیده ، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند . جالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

کلیسای کاتولیک بخصوص در رفرون وسطی در مورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه و جدی بود داشت ، زیرا چنان تصور نمینمود که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بناً باید جوابگویی اعمال و کردار خود باشند . بدینجهت حیوانات زیادی به جزارهای مختلف و از جمله به مرگ محکم میشدند . این متهمین به محاکمه سپرده میشدند ، در مورد جرایم آنها مسوولیت و حث میشد هم در محاکم مدنی و هم در محاکم مذهبی پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میدهند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است . علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اقامه دعوا میشد ، مباحثاتی در میگرفت

صدور حکم هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیرفت .

درفرون سیزدهم جنین

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا نویزول

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښي اوبه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبري نه کوي د جنگه خڅه
نفرت لوي د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وږی کښي ټول کښي تر فلم
تر آخره پوري یوه کلمه هم په
خوله نه راوړي ترخوچی د فلم په
آخرکی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -
روانی ټپ دي چی د اجتماعی
درد و نوښکارندوي او جسم
سبیل دي چه د اراز تیپونه زموز
په سینما کی نوی دي اود ایه سینما کی
زما اولین لوي اوتوي روڼ دي چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبري
پروس.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتو خڅه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نویزې،
د الومړي پښتو سینما ش ۰ آملی
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکتر واحد
نظري له خواد ایرکته نسویدی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظري
اواحد ژوند په گو ه لیکلی ده
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یزي چه یو پریدلی اوم خپلی
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب
په کتو والو کی ژوند کوي.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرت کاشی کړه است، انکار
میوزد و بدین ترتیب احساس
میکنده که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه هاسی
علاقتمند و مشتاق بآدم بسوی
اومتوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
اوست که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکید اغهارمینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
ماتبعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کیسور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزند ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو دارد در فلم های
بزبان هندي خود را ببازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
اومیکوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصروف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام.)) اوازا

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیزند و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کارمسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی می‌باشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگیرد ، راینگه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی با فلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان می‌باشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود مسلکی و تخنیکی که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آورم .

جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگه است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری می‌باشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه مسایل سینمایی کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

رفته اند ، اظهارات* سف میکند . او میگوید ، ((این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها برخواندن ورقس تاکید میثوب)) جوهری میخواهد بداند که ، ((آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند ر میرقصد ؟))
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست؟ در پاسخ به این سوال ، جوهری اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است . هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند (چطور؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، ((به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار بکشید)) علاوه میکند که ، ((آرزو ام چند سال دیگر نیز به پیشه فلسی خود پایبند باشم . در کار ازاد واج باید انتظار کشید . بعد از ازاد واج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دست و ترسوز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم برهر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .

از او برسیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، ((بگدار هرکی بکار خودش برسسد))
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، ((دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید ندارند و این کارشان سرراه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبائی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند))
 جوهری برای ثبوت ادعای خود مثال میناکماری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد

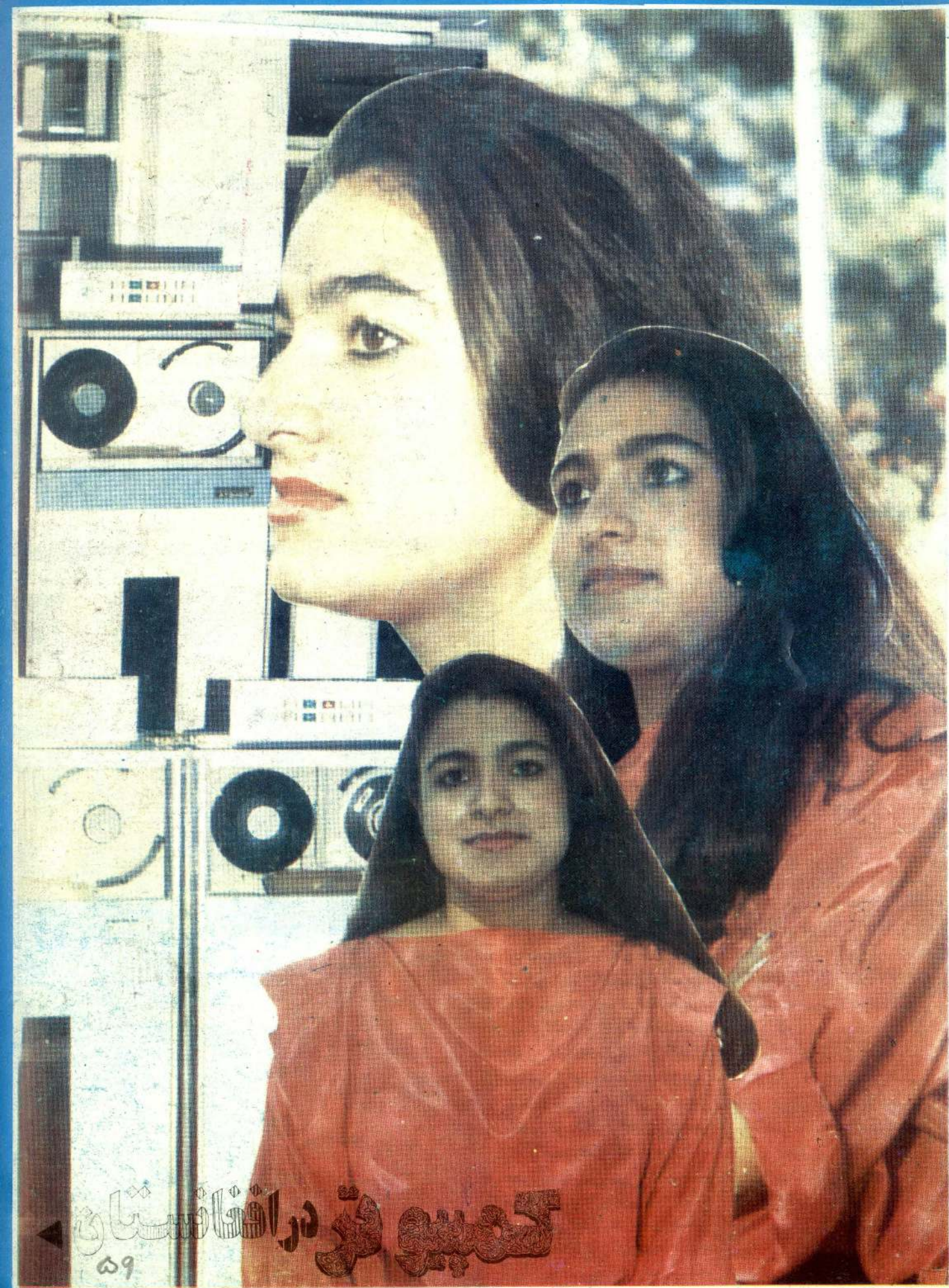
است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینهمه از مردش انتظار دارد تا دروازه را ت برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .



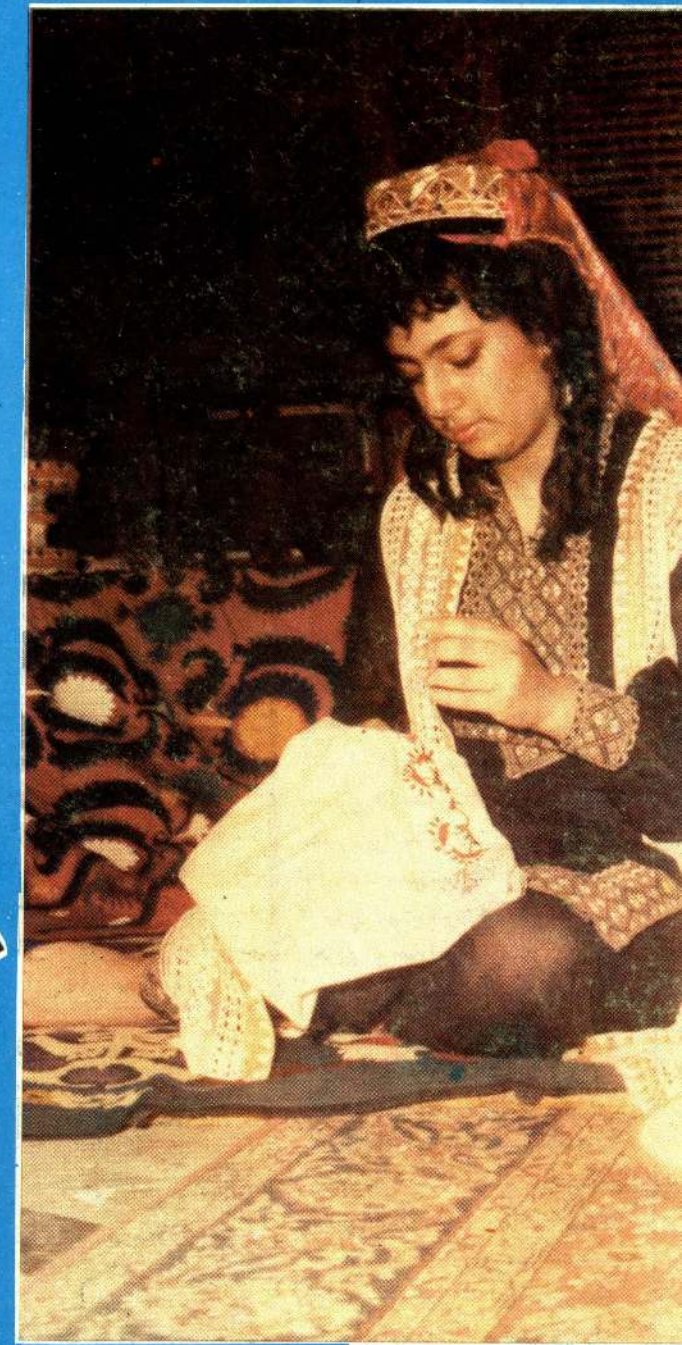
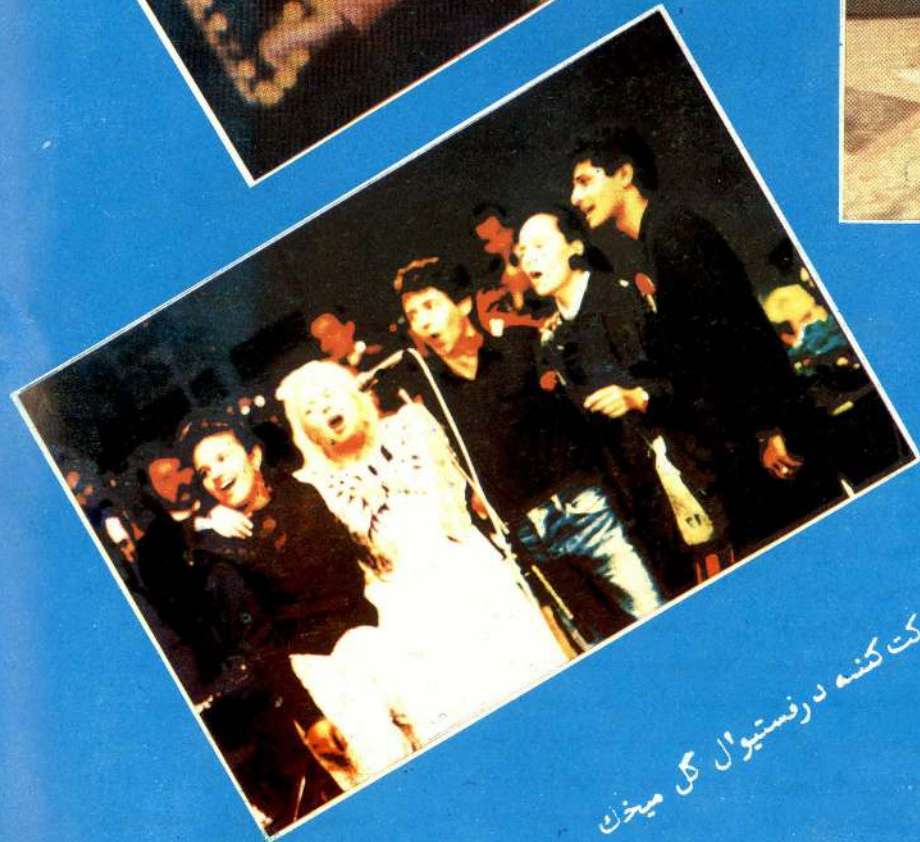
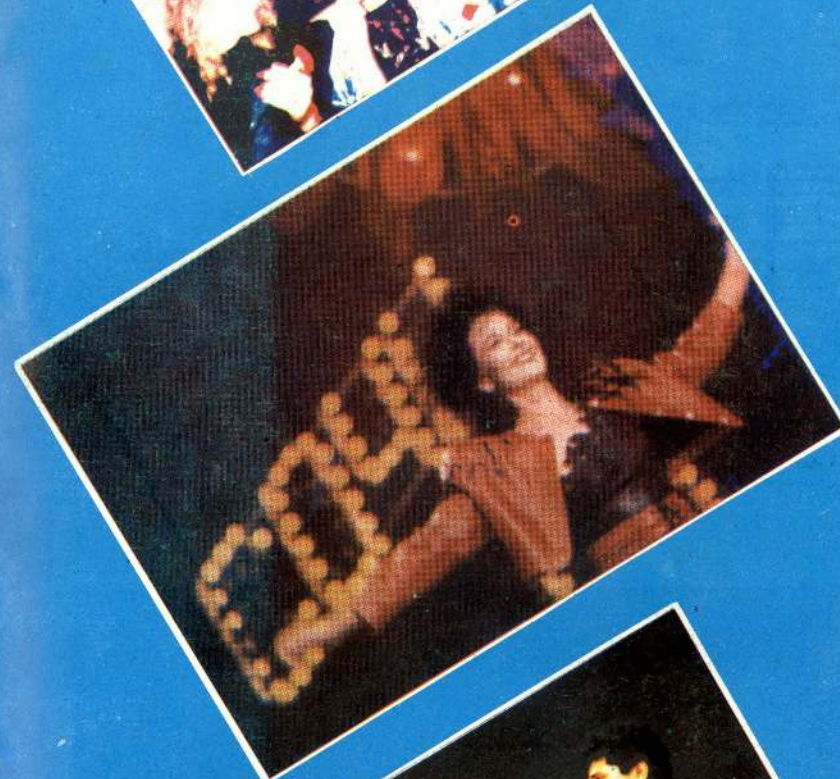
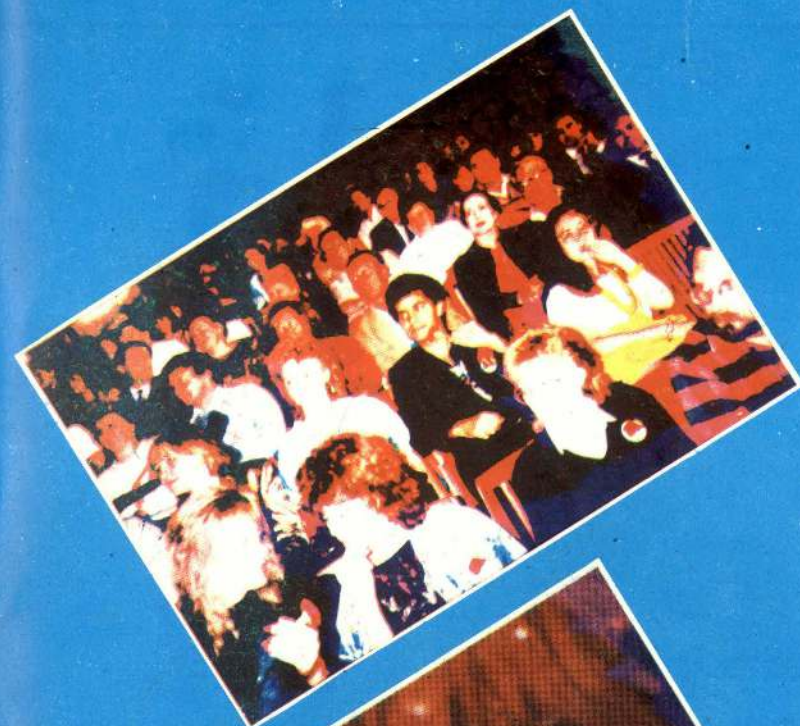
کهنه و امریت سنگه و فلم ((گنج)) در مقابل کارگرو . جوهری درباره کارش میگوید ((میخوام با جهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده و رفته))
 او بعنوان هنرمند پانکوات در مورد این واقعیت که اکثریت فلم های هندی از واقعیت بدور

تازه کار امرخان همبازی بود . جوهری عقده دارد ، ((جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود))
 جوهری در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های ((سمندر)) با شرکت سومیت سیگل ، ((مو کافرشته)) با وینود

اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهری خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام ((قیامت سی قیامت تک)) با دایرکت منصور خان با هنر پیشه



تعمیر و نگهداری در افغانستان
۵۹



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گننه در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

کمیوتر در افغانستان

گزارش از کلمه حبیب

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد انوقت ماشین ثبت نمیکند

طبعا کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچسپ نیست، ولی هرگز د چار تعجب نشده ام زیرا من به افراد انسانی که رجستری انست تافزار اتسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است - آیا کمیوتر توانسته در طول



لینا (تنویر)

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود ولی باید علاوه کم که کمیوتر هرگز اشتباه و غلطی نمیکند - آیا کار کمیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چار تعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

بقیه در صفحه (۱۰۴)



خالد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود. بنا به منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ د پیارت منست مایکرو الکترو ساینس، و خدمات کمیوتری در چوکات پوهنحصی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید.

د مرکز اداره مرکزی احصایه که د رحدود ۶۸ نفر صرف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند.

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم.

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعمد تا دولت متحمل میگردد. باد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تنویر - وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود.

از جانب دیگر منظور پروسیس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که د رجسوزای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

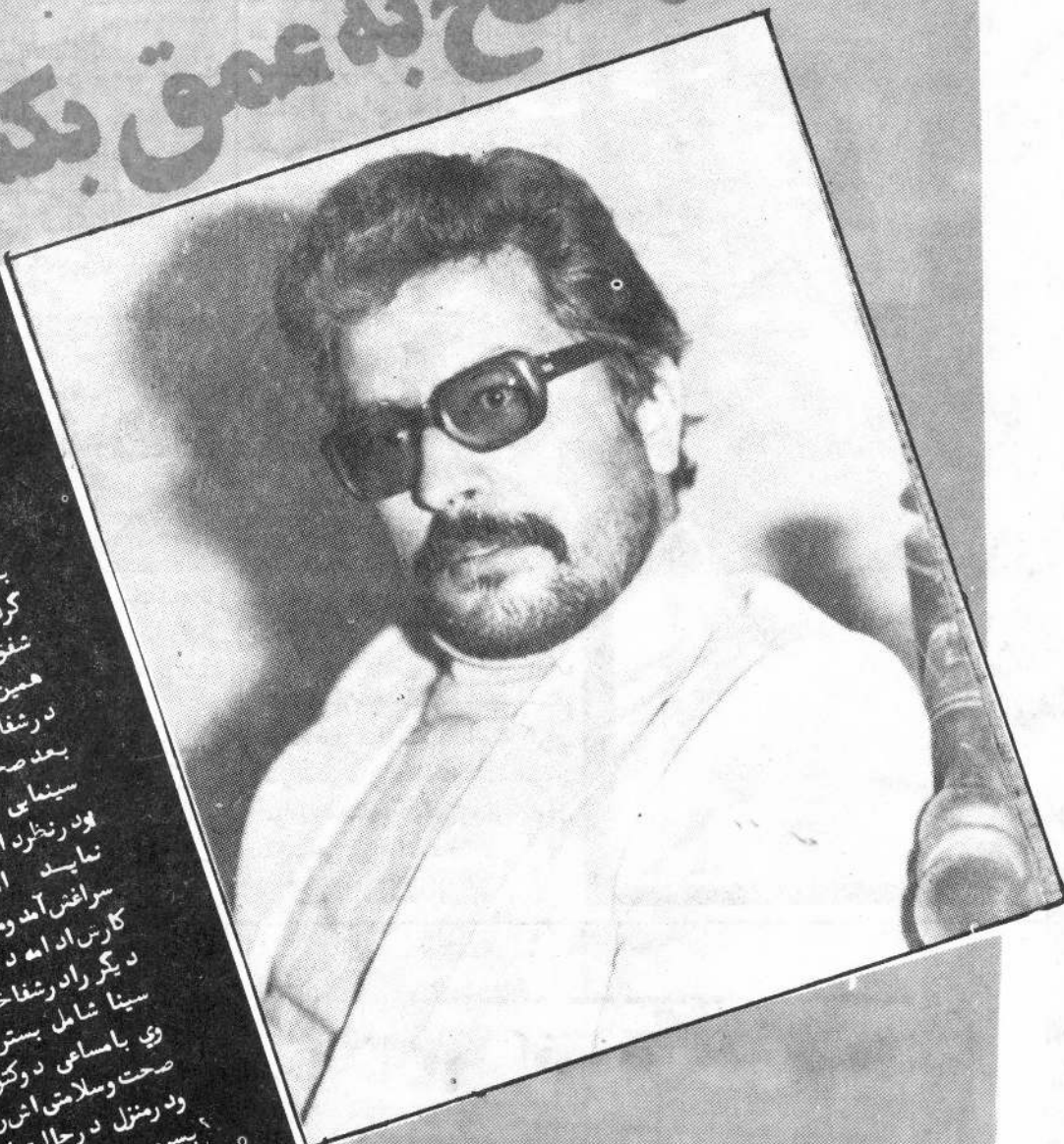
استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوایی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» رسمی گردید.

تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی و ریانا از د هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتنه اداره مرکزی احصایه نساجی بگرام، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید. موزینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید. از جانبی یک تعداد از جوانان افغان د ریخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به



سیر ما باید در کار ما

را از سطح بد عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبادیل
 نظر هنرمندان از جانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، تاصحیح داشته باشم
 باتوریالی شفق بشابه یکس از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را
 نماید اما بازم بیماری را
 سراغش آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 در بیمارستان شفاخانه صدری این
 روزی شامل بستر شد. اکسون
 صحت و سلامتی او را باز یافته
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهد
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست می‌خواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیرواظره‌ها بر شما جایگاه امتداد یافت؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان تصدی عمو می‌عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورد استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورس‌های کوتاه مدت شناخت تکنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورس‌ها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته می‌شدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم ویدئو گرفته شدم. در واقع این نخستین مأموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت یونسکو)

هندوستان شدم و تحصیل را در رشته مونتاز فلم باید مست آوردن فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در راهروی مونتاز فلم‌های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه‌دار ایرکتر (کارگردان) ککی و مونتاز و فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار))، ایرکت چند صحنه و مونتاز و فلم ((رابعه بلخی)) را نیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت‌ها، تجمع و پرورش استعدادها، توانمندی هنری زمیننه بازتری را پدید آوردم و علاقمندان هنر سینما پدید آوردم به ایجاد کلکتیف‌های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و متأسفانه این کلکتیف‌ها فلم‌های هنری ((مجسمه‌ها میخندند))، ((غلام

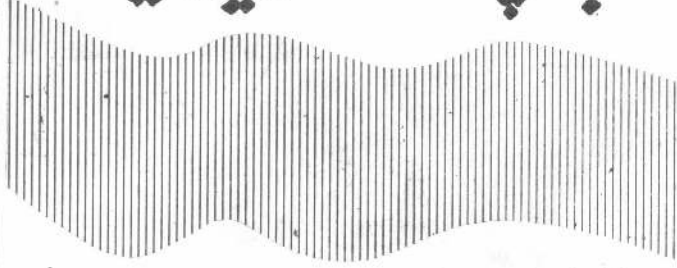
عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یزد پیروست و از آنجا تیکه من علاقمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعدادها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورس‌های ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر فلم (فلم جنایت کاران)) می‌باشد بعداً فلم‌های عشق من، میهن من، گم‌های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



اسرار خوردنیها

آب پالک را فریزید



میسازد • سینه رانم و او از این ساز
میکند • برای رفع درد سینه
و کمربند است • همچنان برای
معالجه درد گلو و سینه می‌توانید
از آب پالک خلم و پاخته آن
بطور فرغ استفاده نمایند
پالک کوبیده شده خلم اگر
برجای زخم نیش حشرات گذاشته
شود درد آنرا تسکین
میدهد ، این ماده حتی اگر
بر روی دانه (پسه) گذاشته
شود دهن آنرا باز میکند و زخم
انرا التیام می‌بخشد • پالک
بخته معده رانم نموده و در رفح
قبضیت خفید است • بدین جهت
خوردن آن برای مبتلایان
بواسیر توصیه می‌گردد • اشخاص
مسن و آتانی که فعالیت فزکی
کمتر دارند نباید خوردن پالک
را فراموش نمایند • روزانه نوشیدن
یک گلیس آب پالک باکی روغن
بادام به اطفال که در حال رشد
اند نهایت خفید و از زنده ماست
آنانکه روی شان دارای خال
های سیاه کوچک است می‌توانند
پالک کوبیده شده را با روغن
زیتون مخلوط نموده و منجبت
ماسک بر روی خورش بگذارند
بعد با آب نیمه گرم بشویند مشروط
براینکه حساسیت بان نداشته
باشند • اگر ارچه های پشمی
با آب پالک شسته شود رنگان
شفاف می‌گردد •

پالک از جمله سبزیهای مفید
بوده در همه فصول سال مورد
استفاده زیاد قرار می‌گیرد • این
سبزی دارای فسفور ۸۰ هسن
ارسنيك ۰۰۰۰۰ ، پتاسيم ،
كلسيم ، ویتامین بی ، ویتامین
ا و ب ، ویتامین و مواد قندی
بوده که با دور ریختن آب آن
مواد مفید مذکوره از بین می‌رود •
بخطرداشتن املاح تسوق
است که غذا شناسای آنرا مفید
ترین سبزی روی زمین دانسته
اند •
از آنجایی که پالک مواد
غذایی لازم برای ساختن خون
دارد لذا برای اشخاص
ضعیف البنیه و کم خون بهترین
غذا می‌باشد •
پالک توشحات صفرا و بواسیر
المعده را زیاد ساخته و دفع
مواد امعا فلیط کمک می‌رساند •
پالک از سبزی های خنک است
که در اکثر موسم سال میتوان آنرا
پیدا کرد ، پالکی که در فصل بهار
می‌روید ویتامین بی آن بیشتر
از دیگر فصل سال است •
پالک شیر زنان شیرده را
زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا
در روز ریخته باشند • خوردن پالک
تروسی خون را کم میکند و برای
مبتلایان به امراض جلدي مفید
است • وهم استخوانها را محکم
میسازد • پالکی که در آن نمک
علاوه نشده باشد تشنگی را برطرف

اکثره بعد از ولادت طفل
از شفاخانه فرار می‌کند و طفل
بی سرنوشت میماند و ماد ر طفل
در هنگام ولادت فوت میشود و پدر
و اقارب طفل رانی خواهند
ببهرند برای زنانی که
خواهان اولاد اند
- آیا هر زنی میتواند از شفاخانه
طفلی رابه فرزند ی بگیرد ؟
- تخیر در وقت تولد
طفلی برای فرزند ی کردن
کمیسیون در ایران
پالک کوبیده شده
دقیق سینه نشانه
که اطفال طفل به سالورده

اشکوه عاقلان

نمی‌تواند در آن صورت به او طفل
داد و خواهد شد •
- اگر برای ما روشن سازید که
در طی یکسال چه تعداد از خانم
ها برای گرفتن اطفال بفرزند ی
به شفاخانه مراجعه میکند وهم
چند طفل بی سرنوشت در شفا
خانه از جانب مادران رها
میشود ؟
- در سابق تعداد اطفال بی
سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا
تقریباً در یکسال از ۲۴ الی ۳۰
طفل بی سرنوشت در شفاخانه
داشته ایم و قابل تذکره اینست
که ما برای آن عده از زنانیکه
هریضه نموده اند به اساس نوبت
طفل به فرزند ی میدهم که
فعلاً ۴۰ ما هریضه از زنانی که
مادر شده و نمیتوانند در ارم
برسانند که عموماً طرز زندگی او ی
مادران او ی هورمونی تشکیل
میدهد زیرا تد او ی جراحی
در کشور چند ان انکشاف نموده
است •
- در طی این یکسال به چه
تعداد از زنان و مردان به کلینیک
مقامت مراجعه نموده اند و چه
تعداد قابل تد او ی هم چه
تعداد از میزبان غیر قابل تد او ی
اند ؟
- از جنوری ۱۹۸۸ تا اخیر اگست
امسال مجموعاً هر یضه که مراجعه
نموده اند به ۲۱۴۷ تن می‌رسند •
که از این جمله ۱۱۶۱۶۱۶۱۶۱۶۱۶۱۶
بقیه در صفحه (۹۲)

می نمایند ، طور مثال : پالک طفل
را به فرزند ی می‌گیرند و با وظیفه
در یک کود کستان یا پرورشگاه ماخذ
مینمایند •
۲- خانم های که از ابتدا ارشد
ناسالم شخصیت داشته باشند
این عدم توانایی را چون بر بادی
خود تصور می نمایند و کس العمل
های را از خود نشان میدهند

اشکوه عاقلان

توانایی تولد نمودن اطفال
یکی از آنکه های مهم صحت
جسمی و روانی زنان می باشد هرگاه
یک خانم نظریه عوامل مختلف
فزیکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق
العاده سخت است چون
از یک طرف عوامل مادر و از طرف
نمودن می تواند از طرف دیگر
این کمبود را در اثر سبب فزیکی نبوده
یک هیبت فزیکی نباشد و سبب
پوشانیدن این حسن که
ممكن عکس العمل های مختلف را
از خود نشان دهد •
محترمه ر ضیه سلطان استاد
پژوهنشی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عکس العمل یک زن در زندگی
طفل مربوط به رشد شخصیت
موجوده او می باشد ، اگر مرد
توانایی تولد اطفال مربوط به
کدام مرض فزیکی باشد او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش مینماید
تا مرض خود را تد او ی نماید اما
اگر تد او ی آن ممکن نباشد و نوع
عکس العمل امکان پذیر می باشد :
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم

توانایی تولد نمودن اطفال
یکی از آنکه های مهم صحت
جسمی و روانی زنان می باشد هرگاه
یک خانم نظریه عوامل مختلف
فزیکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق
العاده سخت است چون
از یک طرف عوامل مادر و از طرف
نمودن می تواند از طرف دیگر
این کمبود را در اثر سبب فزیکی نبوده
یک هیبت فزیکی نباشد و سبب
پوشانیدن این حسن که
ممكن عکس العمل های مختلف را
از خود نشان دهد •
محترمه ر ضیه سلطان استاد
پژوهنشی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عکس العمل یک زن در زندگی
طفل مربوط به رشد شخصیت
موجوده او می باشد ، اگر مرد
توانایی تولد اطفال مربوط به
کدام مرض فزیکی باشد او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش مینماید
تا مرض خود را تد او ی نماید اما
اگر تد او ی آن ممکن نباشد و نوع
عکس العمل امکان پذیر می باشد :
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم



نداشتن طفل یا رنجی که روان زن را به درد می آورد

عقل و سلامت

در بدن

سلامت

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل منعنه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفاتش متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala)

در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یا ما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیهاارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و معاد) حالت فوق شعور) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

((آساناس)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیح الله

سخنانه محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشند .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو رعایت مطلوب انسان همیشه کودکانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکویی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که ساز
 ((یوگا)) به دست ما آید عبارت
 از این است که اندام خیلی زیبا
 گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل
 کرده و عضلات آرامش می یابند
 به همین ترتیب جریان خون
 و تنفس تقویت شده و ستون فقرات
 قابل انحنای میگردند . درد های
 کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار
 های دماغی را از بین میبرد . هم
 چنان عملیه هضم را کمک کرده و
 قبضیت را زایل میسازد .

تمرین های ((یوگا)) به انسانی
 میتواند یاد بگیر تمرینات یکجا
 انجام شود ، اما باید تحت نظر
 یک مربی و رهنما آموخته شود ،
 زیرا لازم است که قبل از شروع
 تمرینها ، تکنیک های آن را بلد
 باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل
 مناسب ترین است و کدام وسیله
 و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به
 یاد آوری است که ((اساناس))
 در یک فضای حبس شده اجرا -
 میشود . تمرینات باید در اتاقی
 که هوای کافی داشته باشد
 اجرا شود تا باعث ترمش وجود
 گردد . در هنگام اجرای تمرینات
 باید باها برهنه باشد .

تمرکز کرده باشد . در همین زمان
 وجود به شمول اعصاب و عضلات
 تمرین میکند . بنا به دماغ که
 به وجود حکمروایی دارد از هر دو
 بیرون میبرد .

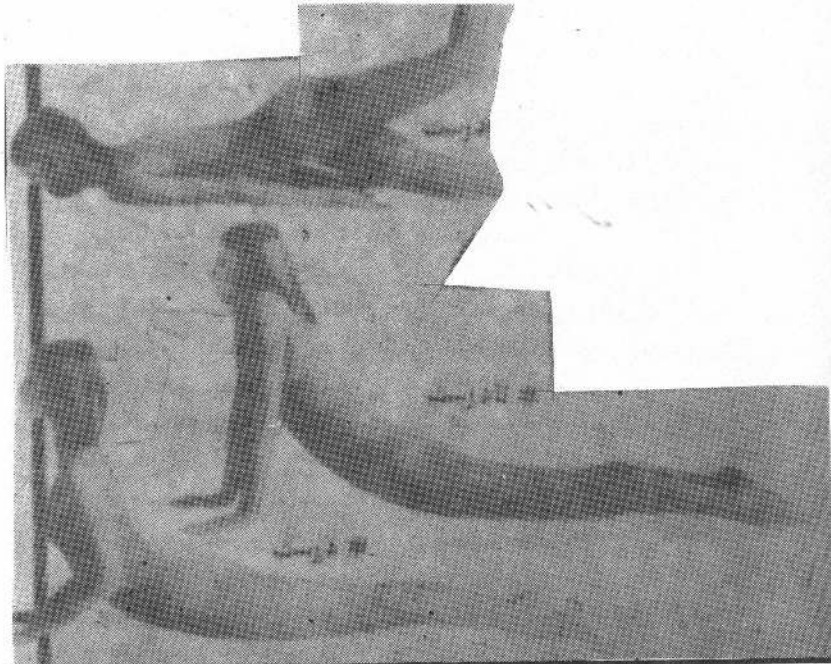
تمرینها چندین مرحله دارد
 که به گونگی زیر است :

حالت های ایستاده به خاطر
 نرم کردن و خود را به حالت ویژه
 بی قرار دادن است . در میان دیگر
 حالت های ایستاده ، حالت
 اساسی ایستاده (پاد اساناسا)
 تکرار میشود .

حالت های نشسته و ماخود را -
 نشسته به حالت خاصی قرار دادن
 نیز یاد است . که بخش های
 مختلف وجود آن را تمرین میکند
 به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود
 و وظایف وجود را نیز تقویت میکند .

اینها عبارت اند از :

((سروانگاسانا)) یا قنوت
 شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت
 نقش مانند ، که بوجود نبروی تازه
 میبخشد . این حالت به دماغ
 آرامش بخشیده و آن را تقریباً
 به حالت استراحت کامل درسی
 آورد . در اخیر انسان هم از نظر
 فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس
 نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروي . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کې چه شی دانسا .
نانویه انتظار کې دي ؟
آیا ضرور ده چې دومره زیانی
پیمس په فضا کې ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروي ؟
مریخ ته د کیهان نوردانوتیو-
ال ماموریت چه ډول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیروی
مودې له پاره په فضا کې ژوند
وکړي ؟
آیا په فضا کې دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

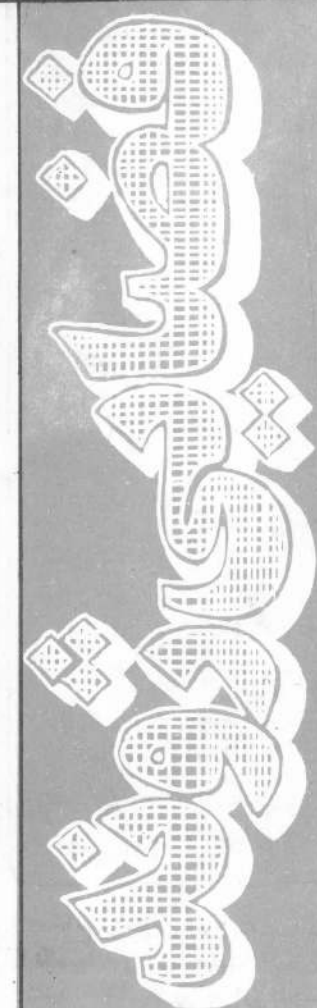
توان له امله د سیوزی کړي اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشري
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-
تیف گڼل کيږي . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروري بهیر دی چې
د بشر د همیشنی علاقې له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپرلوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محانگرتیا
ده چې د بشر د نیت او ترقی له
پاره ضروري گڼل کيږي . په زړه پو-
ري لاداده چې دانسانانوداها
نگرتیا د هغه په نتیجی پوري هم
ارظری چې کیدای شی د هغوی
د پلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیثی داسی مثالونه هم لري
چې د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چې د اتویس وسلی
کشفول یوازې او یوازې د اتوسود
هستی او جوړشیت په رازونوباندې

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقې
یعنیجه کې رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانود هغو
فورته نتیجیو په باب فکر کاوه چې
انسان کولی شول له فضا څخه
پې ترلاسه کړي . لکه چې ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکر کاوه :
" فضا به انسانانوته د پیر میسر
او ضروري شی یعنی ډوډی اوتنا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .
البته دایو خیالی تحلیل وچې له
پرانیک سره پې اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کې داسخسته وه
چې د هغه څه په باب چې له فضا
څخه پې انتظار کیدای شی څه
فورمول بندي اوتشریح وش ، په
داسی حال کې چې نن ورځ دا-
ډیره زیاته آسانه ده .
فضا ترهرڅه دمخه موزته دا
امکان برابروي چې د طبیعی علومو
شمسی نظام ، کهکشانونواود کائناتو
د تکامل د بهیر د اساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گڼور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنیونجری موزته
د دې امکان را کوي چې د مادی
ژوند یوموجودانو اود محکمې د کړې
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه د سنی استفادې اود
ژوندانه دمحیط د ساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د
فضا له لارې کیدای شی دانوسفر
د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چې د هوا پیژندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیمې موندل آسانه
کوي چې د اخیله د کب نیولواوله
سمند ري مناجمو څخه د اغیزمنی
استفادگا په برخه کې لویه ونه مسر
ته رسوي .
د فضا د لارې د محکود نړوي

کولمیتود د محکمې د کښت وپرخو د
خیرنی امکانات برابروي اود محکمې
محکود اجزاوو د کانونود اندازې د
کمیت او کیفیت د ټاکلو په کاراود حا-
صلانو اوترا محکمې لاندې چاودنو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوي .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی چېسې د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی د پیولو
سیموته ولیزدو د یاد ولورې .
په له شکه ویلای شو چې فضای
لگښتونه په فضا کې د پانگی اجولو
معنا لري چې د هغو اندازو هر
کال په ملی اقتصاد کې زیاتوالی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چټکوي .
د فضای خیرنیومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو څخه
دانسان داستونکی دراتلونکو
ساحو په توګه کاراخیستل دي ، تر
اوسه پورې لاخیره له محکمې څخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلی
خود دې امکانات شته چې د فضا

د دی د ستګاو یوه برخه په
یاد شوېوګړو کې پاته کيږي اواړز-
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکمې ته رالیزدوي . په دی
وروستیو څونکو د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیرنی کيږي . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پورې سرته
ورسیږي . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کيږي چې څنګه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروختیایی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کې خپلواوتنسو
ته دوام ورکړېدی اوله تری -
زیات د اوسیدوله پاره هم کوم
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . د داسی حال کې چې د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دی نورزیات
توسیر لري .
د محکمې د کړی گرد چار پوره د-
الوتنی په صورت کې فضا نوردان کو
باتی په (۷۷) مخ کې .



د سید علی خرمین ژباړه

اخیرا مکتوب بسیار ترسید
وخشنگانه یی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله . باورن به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سباورن ۱
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و بخش چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های همام
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد و وی -
باخونسردی پاسخ آتی را ارایه
نمود :
پاسخ مسئول شعبه طنز
مجله سباورن :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شوم که در آن طنز تیز زنده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گاهی را در برابر ما
مرتب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جایی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دین
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت برآشته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از

شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکه چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اود ست به سواستفاده از -
کتابخانه نروده و هیچ کتابی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
(طنز برد از تنه های این
نی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

باهم خواندیم که :

زیلی واول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم همی میبوسند که
 بد رگه خدا نیایش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگاهدارد
 اند و نسبت به همد یگری نهایت رومانتیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر به رید و جنیور مینماید .
 زیلی نگران است که میباید هولند اسپر نام خوب رویان شود
 اما هولند برخلاف عده میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که برآه سفر به رید و جنیور ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 تاهای را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیلی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نخراید ان
 ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیروی مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده گی میگیرد .
 وقتی به رید و جنیور رسید . زیلی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت کرد .
 ... او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگرد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز نابدید شد نسخر را
 جویا شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 نه
 ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه مفهومی را افاده میکنند ...
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید ... از دوستان
 نزدیک زیلی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید ... میدانید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان ...
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید ... وقتی او بمن
 متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیلی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستم مدلسل
 شمع که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و میدادند که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب باند .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدیم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 ... و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیلی اختطاف شد . روبرت فرید

از دزد معاملات تجاری با المان
 هادانته باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمیدانم ، باور نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 دانسته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 وقتی واگن را غارت انتقال
 آنان بعد از هوایی فرستادیم
 با توجه به اینکه میدانستیم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماردیم ، عکاس ((ورنوایش))
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میبرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیلی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارده شده
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفت :
 آقای هولند ، شما در روز شام
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا لکسیاندر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابی که روز پروانہ انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
 تغییر و رقمه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیلی زیر آنرا خط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدانم شما در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی رانی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیلی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طورشاید و باید و بایستی
 نخواست .
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوي
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوشی -
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیک از من خوشنود کردید ؟
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد نیاردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . میدانید
 بنعم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترس بود لهر
 تان دیگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدانم میدانم ... اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان ...
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیلی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است ... نمیدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...
 او واقعاً به فحش واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسد . شتابزده فریاد
 زدیم ؟
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من ...
 مراد اخل اتان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 اطلاع تازه ای دادم ، دکمه
 را فشار دادم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

من سرش را به علامت تأیید تکان
 داد .
 - و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
 بلی
 - همه یکجایی ؟
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
 بسوی موشن صورت گرفت .
 - پیرامون مصروفیت ها
 و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
 - آنان شغل آزاد و ساده ای
 داشتند ، یعنی معامله خرید
 و فروش سبزیجات و ترکاری .
 و حشرده پرسیدم :
 - چی ؟ ؟
 همینطور که میگویم ، آقای
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
 و خوراکی های دیگر را نیز باست
 جنوب انجام میدهند .
 آنان بسیاری شهرهای
 المان را زیر پا گذارده اند ، از شهری
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ
 به دوسلدورف ، به هاننور ، به
 فرانکفورت ... آنان دو سیست

liebenden Knauer
 فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشماري ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم کامل از نحو آشنایی
 هایشان داریم .
 ما اسلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگیریم .
 بمن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزنید

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم —
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 — آقای هولند یکن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 — تصویب نکند آقای کیسار ، —
 آخر خانم لورید و داریتالیانندگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالیایی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 — بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را —
 داریتالیانگ شتاند بود .
 — مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 — اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شانه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاقصه و یا هم
 فانتیژی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 — میدانم ، میدانم هوائی
 پرواز بسوی مونشن بستران
 زده است .
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنفل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 — متأسف هستم که زیاد —
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پهنها و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —
 ظهر چوکی را در پرواز هوائی
 ایروفرانس ریزوف نام . روبرت
 مراتب نزدیک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبای را
 دادم و از وی خواستم بامسن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هویی
 میدان هوایی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت بازیلی
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپهر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایروفرانس با پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —
 برت !
 — شایبلاست باشید آقای
 هولند ، همه لحظاتتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسیها از —
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —
 برویش می نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینمود . من ماشین کوچک
 تحریم راز بیخ زده بودم .
 هوا صاف زیاد سرد بود . رضا —
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پهنها
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من و زیلی میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 آباد ریخاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیام در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبای داریتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همراهی خودم به
 تفکر پرداختم .
 — آبی زلی را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 — بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریانتم که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خود ش را تنگانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریانتم
 که برای او بی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامسن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

غذا هارایش هاری از لذت و کیفیت
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی
 که در درونش آشوب و غوغایی
 برپاست که آرامش را سلب نموده .
 او بیوسته سرش را می جنبانید
 واه میکشید . خوب ملتفت شدم
 که در بار یا خودش حرف زد ، اما
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به
 اسرار درونش میبرد .
 او زود دیدنجاه سال
 داشت . وقتی از فراز (هلبسی)
 عبور میکردم پیوه زن یک گوکات
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل
 نیم آن چه شده و چند قطره
 آن بالای پتلونم نقش بست .
 با عجله معذرت خواست .
 گفتم : بپای ندارد .
 اصحابم متلاشی بود ، خا —
 موشانه از نجوه به آسمان
 بی پهنای نیلگون دیدم گانم را
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
 وجود نداشت ، شهر کاملاً بر
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل
 خانه ها در میان برفها ، بسان
 نمیدهد .

خانم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 — ما را از برگرام های ارزست
 تلمن زیاد خوش مای آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هوا سرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شمر دم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مویراندم ام راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبای
 انتدیم .

کارنیوال ، برنامه های اجماب
 انگیزی را برآه انداخته بود .
 شمار بازیگران به چهل نفر
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص
 و کلاه های عجیبی بسر و جاکت
 هاییکه نور طلایی داشت
 بتن کرده بودند . همه موزه های
 بلند به یاد داشتند . دخترکان
 با موزه های سرخ شان رقص
 قشنگ مینمودند .
 به افتخار زوج مهمان از کلن
 مونشن شاهد پایکوبی و رقص
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی
 و خاطره انگیز بود . هر سومحافل
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
 راپورتزان زیادی آنجا گرد آمده
 بودند . دسته های موزیک کلنی که
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
 چنین قشنگ است ؟)) همه
 حاضرین بیخاستند و برقص
 برداختند و متناسب با ریتم ساز
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند
 من که یک راپورتز بودم اینهمه
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
 جنگی نمیزدند . . . در همه
 حالت من دنیای خودم را داشتم
 نه دنیای پرینکلن و برنسن
 مونشن من برنسن زیبای خود
 بودم . . .
 آنگاه که برنسنس های دوشهر
 بوسیله برنسن ها در آغوش کشیده
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ
 زد . برنسن کلن هینک چوکات
 طلایی چشم داشت و موهای
 برنسن مونشن جور خاکستری رنگ
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام
 سرکشیدن هادرمین ایجاد حسرت
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور
 تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم
 تمکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
 من دلچسب نبود . با عجله بسوی
 خانم هوگل خیره شدم ، او هسته
 گفتم :
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم
 آنجا همه برای تشنگترین زن جوان

خدا با عاشقان است

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنتمند
 و جشن رابا تیارا احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 بازم این حرفها از یتم
 کرد ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیبای
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوایی ((مونشن - رم))
 بطرف دفتر ایروفرانس شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختمند . اسمای همان پنج
 ایتالیوی را مقابل آن ستیورد س —
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آبیاه کدام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟
 ستیورد س با صمیمیت و بسی
 آلاش تمام گفت :
 آقای هولند ، شمارم واجب —
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگهیر هستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپهر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیورد س گفت :
 از جمله ، چارمرد ایتالیوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد (کارلو —
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چارنفر نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی منگریسته
 پرسید ؟
 — چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است امانه با آن چار
 نفر .
 — درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 — مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن



بخش دوم

تاریخ سرگردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

پاریس

شریعت زرد شتی در پارس مجموعه موازین اخلاقی را تعیین می کرد. در این شریعت تعدد زوجات و ریافت همخوابگان و کنیزها مجاز شمرده می شد. شاید علت آن در نیاز جامعه به نظامیان جنگاور نهفته بود. در اوستا گفته می شود که: ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد، و مردی که خانواده بی راس برستی می کند بر آنکه خانواده ندارد فضیلت دارد، و مردی که پسران فراوان دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروتمند بر تر از مردی است که ثروت ندارد.)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان در میان ثروتمندان تنزل یافته است. دامنه انتخاب همسر در زنان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند. آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در درخت و خار و در میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود. اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند. تعدد کنیزکان حرم شاهی در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ زکمر شده است. شاه در آنوقت صرف زیاریان را به همخوابگی بر می گردید. در زمان تسلط شریعت آبرومندی بود. اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر. علت آن به سود اقتصادی و جنگ ها مربوط بود. می گردید در یکی از متون قدیمی پارس آمده که: ((پدران از خدا مسئله نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده بشمار نمی آورند.)) عادت چنان بود است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

بامردان را آزادانه داشتند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمی شود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری داشتند. بامردان را آزادانه نداشتند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمی شود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری داشتند.

ازدواج در آئین هند و امری

اجباری بوده است. مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت. بکارت طولانی مایه تنگ بود، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده می شد. ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد. مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد، به وسیله والدین فراهم می شد. وصلت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار می رفت. این نوع ازدواجها مجاز بود، اما نه پسندیده.

منطق آن در این امر نهفته بود که بافاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند، از خطرات آن بکاهند. ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت. این مسائله وضمانت های نیرومند مذهبی سبب می شد تا اقدام به زنا مشکل تر شود. و از آن جلوگیری بعمل آید. نوسپیکری که بخش وسیع محدود به معابد بود. مثلاً در جنوب هند هر معبد ((تامیل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های را برای برهنه همراه می آوردند. چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند. ازدواج در دوره طفولیت

روسی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده می شود باقی نمی گذارد. اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویر می کند. نویسنده می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را ماملال می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار ندهای خود را بر یکرمعشوق بر می شمرد. در هند قدیم زن موجود دوست داشتی امامتا سفاهه مادون تلقسی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت. حتی در تانسون نامه مانو آمده است که: ((زن سرچشمه بی آبروی است. زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زنده می خاکی است، لذا از زن حذر کن.)) در این قانون نامه گفته می شود که زن باید در طول حیات تحت قیمیت باشد، نخست قیمیت پدر و سپس شوهر

و سرانجام قیمیت پسر. زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد، در ملاعام از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید. رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل می شد، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و پسران. زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیتریه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسپی گری می پرداختند. هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست. در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که: ((وقتی زن فقط زن است، وقتی که نخست قیمیت پدر و سپس شوهر



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکدیگر هدیه می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامی با معیار های کمی و کیفی هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی سٹیژ ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انسی بین سٹیژ و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن سٹیژ همه و همه نمرات مختلفه و جدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیزم این کنگوری را با دل لهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته پروفشنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینسرو این موضوع برای آنان - ایضا اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراک داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وحشت ابتدایی من از سٹیژ و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراک درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبودم ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخ و نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گر گو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراک کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراک در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ اعاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرنی کتم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم را بدست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراک ورزیده بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراک نموده بودم - همانطور که در سالهای قبیل امیر صیوری و وحید صابری اشتراک کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوال های قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی سٹیژ وحشت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایسمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی سٹیژ ویا تلویزیون باید فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند دارد و لو هرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگیرد ، ولی در آنجا خشک ایستاد شدن در روی سٹیژ را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبرویش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی سٹیژ برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و سٹیژ را در نظر بگیرد که خاطر تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی سٹیژ هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیست های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراک کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای همدیگر نو شتم و از روزگرم که

فضای ژوند (۴۹) څخه پاتې

فضا ته د انسان له الوتلو سره هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هغه یې نه پیاوړي په ژوندي ارگانېزم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم تاهمین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شې دا معنی ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې مودې څخه وروسته د فضا نوردانویه راسپنډوسره همکې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ آتسو څخه زیاتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د همکې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکولو د پروگرام بدلون د پېرې سرته رسېږي. همکې ته د فضا نوردانویه راسپنډو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پیاوړتیا کولو پرمهال له داسې چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضای ونهکېل شي.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان ارګانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونو د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوي بهیرونه هم تغیرمومي. ترټولو مهمه داده چې فضا نوردان همکې هیره نه او په همکې کې د ژوند کولو مهال یې له لاسه ونه وهي.

لی شې دارتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرنه همکې ته راستانه شي، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیرنه باید هر وروسته وروسته پیاوړتیا ټاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړسې ته بیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نوردانو ژوند تضمین کړي ضروري گڼل کېږي اوس اوس له همکې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او دارتیا په اندازه د ځینو اوبو، خواړو او اکسیجن هم د ترانسپورتی بهیري له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند تاهمین کوونکې د همکې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توګه موز تنفس کوو او د کاربن ډای اکساید گاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرنه په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بېو شمیر یا نور تبا طواتو تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو په خوړو کې د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیري کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله همکې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیا جوړول د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او دا اوبه په بیا جوړولو بری تر لاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکتور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوي پوره کوي.

د خوړو مواد بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي چې، تراوسه سره د دې چې بیلابیل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروگرامهای را برای شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیسی برنده شد، از شادای اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است و من هم در آن فستیوال شرکت کردم. این فستیوال در مسکو برگزار شد و من هم در آن شرکت کردم. این فستیوال در مسکو برگزار شد و من هم در آن شرکت کردم.

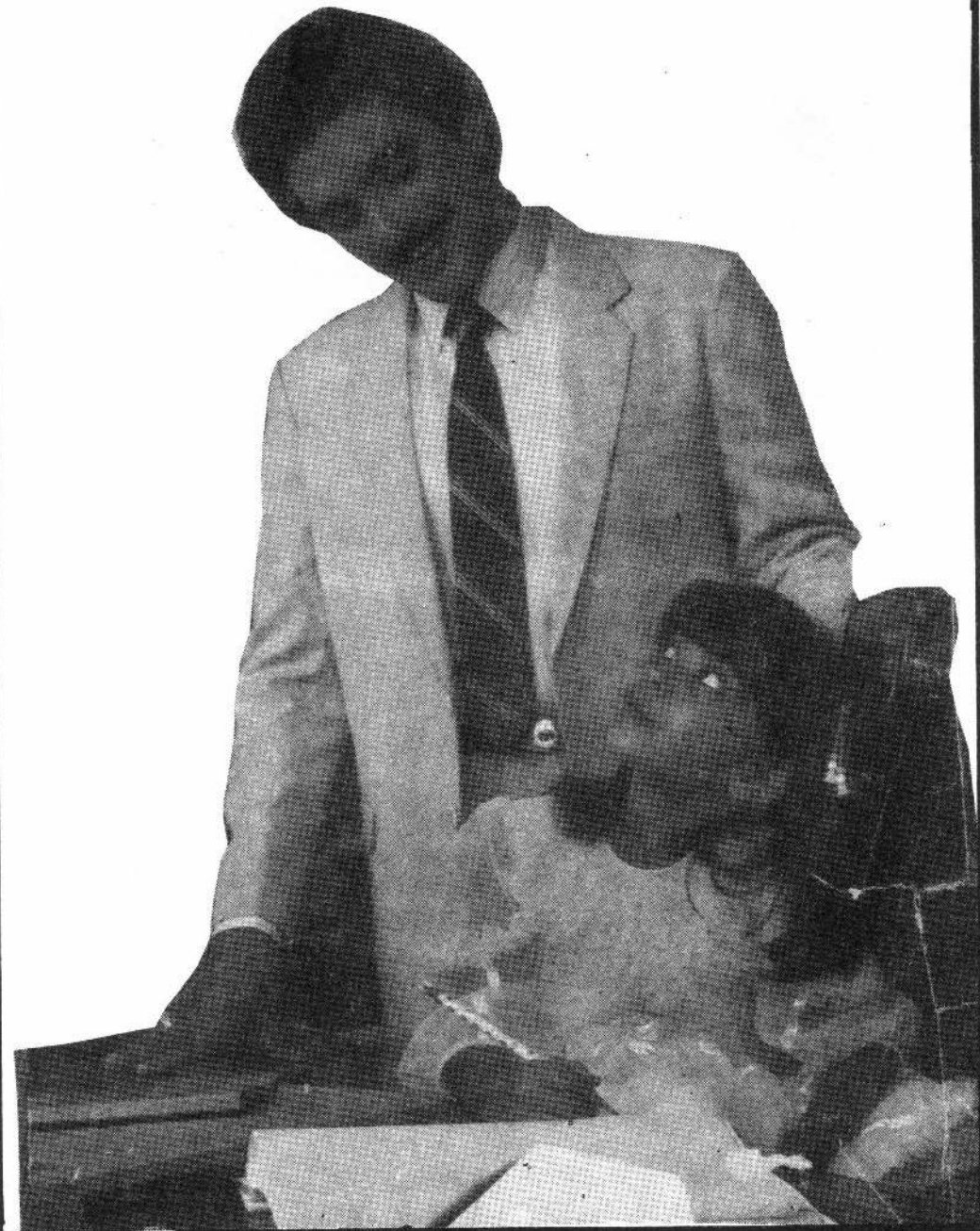
ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراك كنند؟ فستیوال چهره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را بینید.
- بلې ایا ارزو در هر روز فستیوال در دلم احساس میکنم که در میان کف زدن های تماشاچیان کنسرت، آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت را در بین فستیوال شنون خوشقلبی و مهربان بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Слово Того (Слово Того)
НАГРАЖДАЕТ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность, репертуар и сценическое искусство.
د پهلوی دیکرې از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه باهم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.
- آيا غير از كنسرت هاي فستيوال براي محصلين افغانی نیز در آن كشور كنسرت هاي اجرا نموديد؟
- بلې در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکوبرای محصلین افغانی چارکنسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سیاستمدارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکوبیا بنده جوانان افغانستان در ماسکوبیا از صمیم قلب ممنونم که مرزهای یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منجیت نمایند و جوان کشورم فرستادند از مسئولین کاندید کننده و فستیوال یک جهان سیاستمدارم.
- آیا آماده می قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ما کانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراك در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده گی افغانی شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاهگی های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.
- یک گپ که فراموش مانسود راجع به سفر شما و اشتراك تان در بین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته میتوانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۳۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 مشخصات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطوح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر
 بچه ها خودم را به او می رساندم
 و در کتافش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میزد و خود کرده به
 من تعلق دارد ۰۰۰))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگفت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را با خود به همراه می آورد که -
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادابی و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم: خوشش
 آمده یا نه؟
 او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کسبوان به هم میبافته ام میگوید
 و سپس با یک دست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لبم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمیم بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهلمی

میکم به چند تار سفید موهایی
 سرم که از لپای موهایی شکن
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگوید ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگویم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با دیگران حرف میزد -
 دمام با موهایی بهم میبافته ام بازی
 میکرد و انگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایده میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی بر تنه
 قسه نیشبه تعریف کنم؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتاق میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین را بعد از
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم؟
 بعد از شش ساله پوره شده
 بود یا نه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 بازی میکردم میس را دندان
 میزد که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپایم که
 های میس که می چسبم چسبی
 سخت قرار دارد. میس را نیمه
 جویده در جیبم ستم تف کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 میس باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم
 و آنها را نشان دادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوس را بلند کرد و گفت:
 ((چارک باشد ۰۰۰ بیجهان لپه
 بزرگ میشی ۰۰۰)) و سپس -
 دندان میس را از جیب قفاله های
 میس بیرون کشید و در جیبم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی عیب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود؟
 بجای دندانهای که در دست خوه
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد؟
 دندانهای دیگران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوله نداشت و با من خفایش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را تا شب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتش چقدر انتظار
 کشیدم! بعد از آن چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله ای که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدار شدم
 تا اثر نشانم بدهی. دندان

خوبی را که در ششم پوره کف دست
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم؟))
 و او خندید و خیالم را راحت کرد:
 "بزرگ میباشی دیگر می پالید و -
 میتوانی هر چیز را بشوی، چسبه
 تان دیگرش هم می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم، همه آنها را به
 من یادگار بدهی، شب؟"
 و من با خوشحالی لب توب را -
 دادم و با خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها را به
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چندی یکی بعد از دیگری
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادری مکتب درس
 میفرمود و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهولت را بخوانم
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکوش نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گلشنه همچان شبا سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من با من داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت و طوره ماهه
 بکنیکر گراسته شده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودکیه بر لبم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی را پشت
 سرگذاشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها را میسپارم، تعریف
 میکند. حاضر بودم تا صبح بیدار
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم .
 مکتب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکردند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدوین بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند . آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود ، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکردند اند
 بزمن و کوه می که روی آن زندگی
 میکرد ابتدا تمام بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفت موجودی
 انسانی می در آتشیها زند گی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد . آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که با مد هم پار دیگر از او
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید . او کی به فکر نرفت و -
 گفت : ((منهم ، بسیاری از اسرار
 طبیعت را در اینده در کتابها
 خواهی خواند . این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کف شده است . تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی .
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق ورزید . همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید . اما اشب حاضر
 داستانی را تمهیف کنم که شاید
 تستعلی از آن واقعت هم
 باشد)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برایم داستان ((پری دهائی))
 را تمهیف کرد . این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبه انسانها داشتند ، اما در -
 آتشیها زندگی میکردند . آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند .
 مکتب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آتشیها بیرون برود و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در جان
 گذشت . پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جیح
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود . این
 اختلاف نظر سر آنها می ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

تصویر میکرد نهائی خارق العاد
 اومانع این جدائی خواهد شد به
 حالت تهر ، همه های شب از بار
 ماهی تر دور شد و همه قمر آتشیها
 ها رفت . ماهی تر بطرف خشکی
 حرکت کرد و در لحظاتی که سطح
 آتشیها بر اثر شکست نور صبح
 دم تهر نام میشود سر نوشت
 تازه می را در سر زمین انسانها
 لفتاز کرد . از آتش تابخی)) (پری
 دهائی)) هر چند گاه یکبار که
 موفق میشود طول عرض آتشیها
 را ببیند در جستجوی معشوق
 از دست رفته لش خود راه ساحل
 سر زمینهای مختلف میرساند و می
 راتصیح انتظار میکند و سپس
 فکین وانسرد به دل آهای
 موج باز میگردد . او نهادند طول
 و عرض زمین خاکی چقدر است و به
 کجا راه دارد و همین دلیل -
 بیحکام از سر نوشت نامعلومی که
 میتواند او را در این سر زمین نا آشنا
 در خود ببلعد بار دیگر به آتشی
 نوسهای آشنا باز میگردد . همه
 اجتناب آتشی که ماهی تر را که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است . مکتب او در کار او
 قدم در خشکی بردارد .
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش درین سینه ام صدها سوزن
 فرو کردند . پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده ؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میکهند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا ، او را در تیر ماهی
 گویی خود بدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که تیر و ماهی را به
 حال خود رها کرده و به ساحل
 بازگشته اند)) . با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 لید ؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود ، آهی کشید و نر لب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است)) . شقیه -
 هایم گرم شده بود . ز بام تسی
 چرخید ، احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهانم احتیاج به
 چند گلیس آب سرد دارم . بالاخره
 بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سر نوشت ماهی تر هم خبری دارد ؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پائین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم)) (کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول کشید گفت:
 "میکهند ، کتی رانهای پیرو -
 آتشیها دیده ، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند ، نهاد میسر را
 در جان فرض امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ میلوینها انسان
 بوده است . گها این ، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آتشیها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فرو می
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

- شما صرف خطاطی را از -
 کدام مدرک میرد آید ؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در مکتب چیست ؟
 درینراه باید اشخاص مسلکی
 تربیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
 نید و شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکتب به معلمین آموخته
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این هنر فراموش شده در مکتب
 را دوباره احیا کنیم . و خوب است
 که منحصبت یک مضمون تا منصرف
 کنیم به قسم اساسی تدوین
 کرد .
 - شما کارگاه خطاطی دارید ؟
 بلی ، البته در خانه .
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند ؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد . در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کب میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند .
 رسم در نوشتن خط هسای
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند .
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده آید ؟
 - بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آیر میشود فرستاد ماند
 که تاکنون نتایج آن را در دست
 نکرده ام .

این صفحه را مردها بخوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فیزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حاصل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی در دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (ترایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند درین حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهروری به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه، درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانسن هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد جلوس گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه -الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلبدی و استفراغ -املگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسایش های مینی برازد یا د هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسایش روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری مینماید، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثرولادی و نسائی و گرفتن د و ابعاد از همته های ۱-۴ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نکاتی چند را به دلبدی و استفراغات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقدر در مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجزرد یک طرف مقابل گوش را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .

همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف معروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرچ

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرچ



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویسی سیاوون یک تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

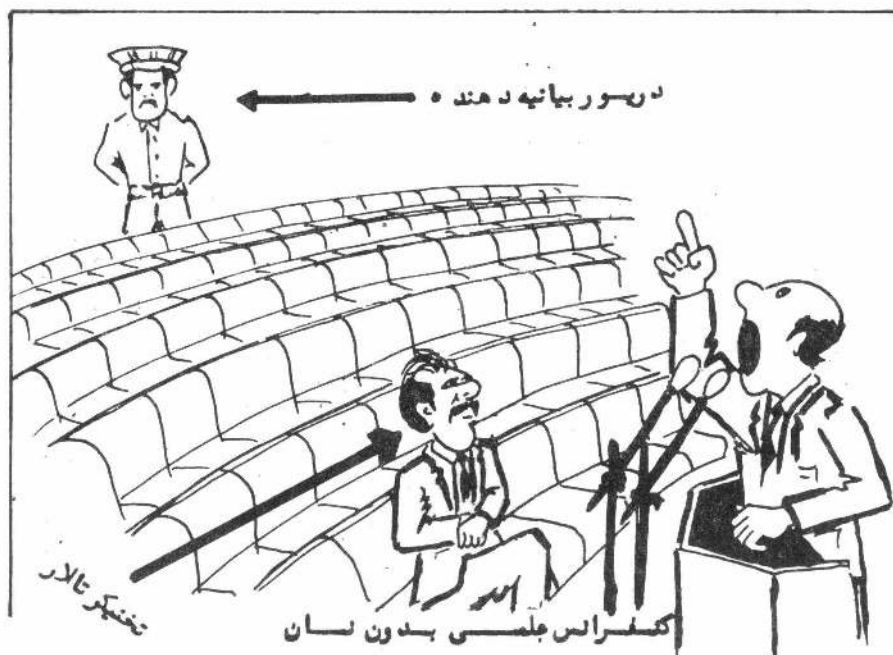
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر یک زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفترانس جلسی بدون نان

از فرستاده های وفای



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکترگوشی را بزداشتند
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، پسر دو
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میروم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

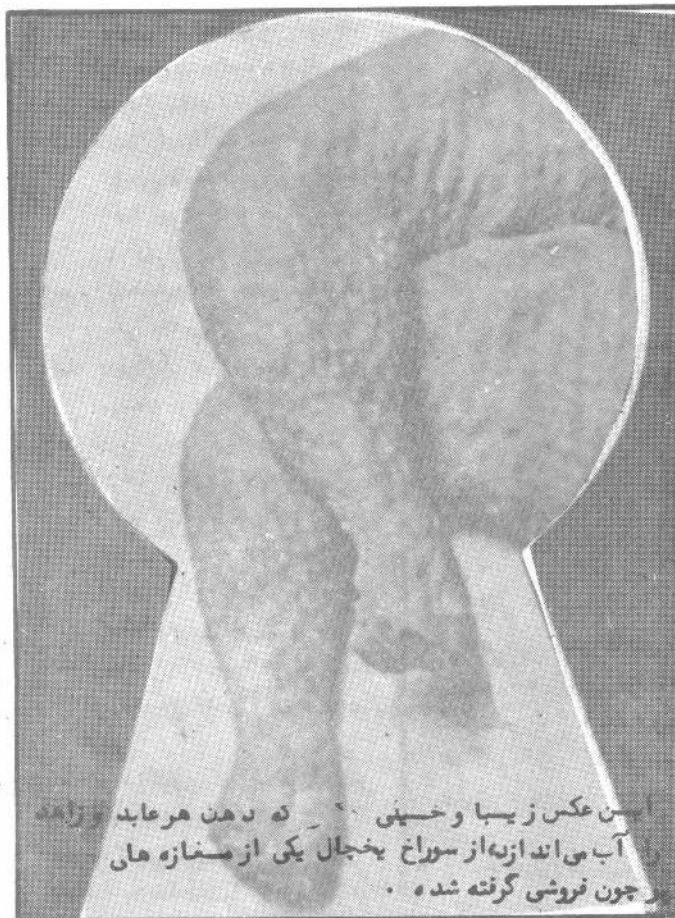


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی: (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...
 در آب می اندازند از سوراخ یخچال یکی از مغازه های
 در چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذایی بسیار
 خوب است زرم هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود.
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر.
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هردو چشم، اما نکترین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



- ما سه نوع مامورین داریم ،
 واسطه دار ، بی واسطه
 و ففلس .
 که واسطه دارها همراي مه
 بی واسطه هابه سرویس
 ومامورین ففلس بیاده میره .
 - خومعاون صاحب ، بخاطر
 تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
 برنامه های هنری ، کسرت
 ها وتشویق پرسونل چه
 تدابیر گرفتین ؟
 - ازواجیکه فعالیت های فرهنگی
 یک مصرف اضافی اس و
 صرفه جویی ما صد موارد میکنه
 ای کارهارا اجازه نمی تم .
 - باای کارهای که میکنن ایسا
 اخطارند یدین ؟
 - چی گیهای میزنی ، همی
 کارهایم بود که ازیک مدیریت
 خورد مره به معاونیت هموسی
 رساند و مه باورد ام که هنوز
 هم رشد میکنم .
 - خومعاون صاحب ، از مصاحبه
 شما بسیار تشکر .
 - از شما هم تشکر .
 - بامان خدا .
 - خدا حافظ .
 خلاص شد

- اولاد هاره مکتب می رسانه .
 - ویک موتر دیگه کجاس ؟
 - ولا خوب شد یادم آوردی ،
 او موتر دیگه ره چند وقت
 بیش یکی ازدوستا به خاطر
 عروسی خود برده بود که گل
 پوشش کنه ، مک تاحالی
 ناورد پیش .
 - از ی کب چقه وخت تیر میشه ؟
 - یک شش ماه میشه .
 - بالاخره ایا موتره میاره پانی ؟
 - بخدا امانم .
 - ببخشین معاون صاحب ، ده
 برابردارایی عامه چرا ایقه
 بی تفاوت استین ؟
 - کی ؟
 - شما .
 - مه ؟
 - بلی .
 - چی گدیم ؟
 - از ده موترش تاپش خراب
 اس ، سه تا بری اولادها
 اختصاص داده شده ویکسی
 هم گم اس ، ایا ای بسی
 تفاوتی نیس ؟
 - نیس .
 - مامورین موسسه توسط
 چه بخانه میرن ؟

- ببخشید ، نم شما چیست ؟
 - ازکی ؟
 - از شما
 - ولا بیادر نام خوده خو
 نیفاسم مک نم بیادر کلانم
 غلام حضرت اس .
 - ببخشین شما چه وظیفه
 دارین ؟
 - کی ؟
 - شما .
 - مه ، معاون اداری استیتوت
 استم .
 - نگفتین از کدام استیتوت ؟
 - ای دگه اوقه مهم نیس .
 - خو لطف نموده بگوین که
 بری امسال چه پلان دارین ؟
 - از پلان ملان تیرشو
 سال گذشته هم مابلان خود
 ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
 گدیم ، مک از سر جمع بود چه
 باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
 جویی شد وما حالی حیران
 استم که ای بیسه صرفه
 جویی ره از کدام راه بزنیس .
 - چرا ، مک بیسه صرفه جویی
 بری زدن اس ؟
 - اگه نیس خن چرا صرفه جویی
 گدیم ؟
 - مه فکر میکنم معاون صاحب که
 بیسه صرفه جویی بری زدن
 نیس .
 - او بیادر ، همی چیزی ره که
 نیفاسی چپ خوده بگی .
 - تاجیکه مامی بنیم شما از

- اعتبار کافی در بین همکاران
 برخوردار نیستین ، در حالیکه
 معاون صاحب اداری سابقه
 از عزت و احترام فراوان بر -
 خوردن آریوند . علت
 چیست ؟
 - ولا ، علتش ایس که معاون
 اداری سابقه صرفه جویی
 نیس گد .
 - خومعاون صاحب ، لطفاً
 بگوین که شما از وسایط
 ترانسپورت موسسه در چه
 موارد استفاده میکنین ؟
 - فعلاً استفاده نیس گم به
 خاطریکه ماده موسسه خود
 ۱۰ موتر دارم که از جمله
 ۶ تاپش خراب اس .
 - ببخشین از چه مدت
 خراب اس ؟
 - بسیار کم ، یک سال دو سال
 میشه .
 - چرا ترمیم نیس کنین ؟
 - بخاطریکه بودجه نیس .
 - شما پیشتر گفتین که ۸۰
 فیصد بودجه مصرفه جویی
 گدین ، از چو چو بری ترمیم
 استفاده نیس کنین ؟
 - او بیادر ، خوب پیشتر گفتم که
 او بیسه بری زدن اس نه بری
 ترمیم .
 - خو ، نگفتین که ۴ موتر
 باقی مانده کجاس ؟
 - سه تاپش خورده خانه ماس .
 - چرا به خانه شما ؟



ازخانه نویم

کپ میزنم

نوشته: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرماتین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرماتین
- مه یک انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم کپ میزنم
- فرماتین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر نک
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- چی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرماتین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کد ام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرماتین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- ازفلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- اوهورا چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استسی
- پشت ای کپ هانگرد و ماهم صد ایته نشرنی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صد ای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟
- فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجا اس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کد ام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا کپ میزنین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی کپ میزنم
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کد ام منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین ، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد دام
- فرماتین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و - اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرماتین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (بمرک کتف) ره نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرماتین آقا
- اریانادر ای فلم لعنتسی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کدن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

دیوانهها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی :

نهمه باوری

رسم دوچهره

مقل فدائی



ترسند : رویا عینا

مجهوب ماس

سوال

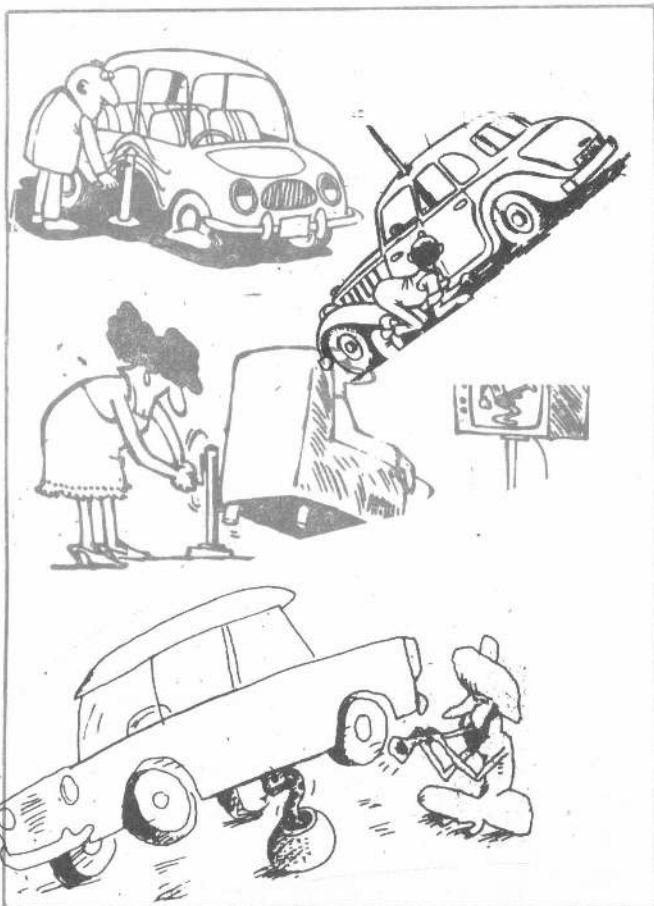
- س : معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار خواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دو فروش خود برسید
 - آیا دوایی برای ازیمن بردن هک داری؟
 دوستش بعد از مکتی باخون سردی، سیلی محکمې بروی سلیم زده گفت:
 - بهترین دوای برای ازیمن بردن هک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سلیم که بایک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوار برای خانم خود ضرورت داشتم
 ارسالی: جوزپه دونالدونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسر خاندوبی
نامه یک سر بازیه معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما یارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاک سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود رایستگاه ملی بسر رسیدی درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشریب و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشال کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)

دوای هک

طستز

شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعر گرامی و برآوازه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و یارک زرنکار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعر گرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای مس) تحت نظر (ظاهر ابوی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفونهای نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۵۳) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالایی ما شین هاز یاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوش را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدرد همیشه باگرمی استقبال میشود .
- آیا بدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفائه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی يك سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟

- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر به بدرد خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس يك سپورت بسیار مفید است .
- آيا شما بوکسراستید ؟
- نخیر ، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا ، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرابایدم اشتباه گرفته باشی .

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .



موتور ما بسیار خوب است ، هیچ مصرف ندارد

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- سینما : محل تمرین اشیلاق
- کیاب : چرم انش گرفته
- قصایی : نام مگس داری
- گدای معاصر : جوانان دیسکسو در استانه ایسه نسوان .
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا .
- هوس : عشق معاشر
- دستکول : آرایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و مؤثر
- رستگرت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .

- آقای دوکتور ، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالبد شکافی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا جایی ندیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها و بچه‌ها

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستنهاهایی خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ میخرد. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای بی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوچه خواجه خورک خرابات ترفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرورستان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش مارا خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرامی، قبل از آنکه پرسش منط گردد، خود شورشسته سخن را بدست می گیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمین تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دوبار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد کسی همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون پرورد یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بیننده به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان بسه چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از جوانان زامن هستند، برخی کمبوز و شعر خوب را خوش دارند، ولسی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سروده شود، چقدر همان برنامه ها هم سرورگله همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استرداد آزادی کشور ما بود.

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد به لبسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود. کورس را ترک کرد، همه به خاطر او انوس میخوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصرف است. ریاضی میکند، رسم های پیش را میفروشد و این قسم با مشکلات میتنیزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گردد انی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگزفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین تری ربط قبل از همه اتحاد به هنرمندان مطرح کرده اید؟

اتحاد به آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما تفاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در ریزب تندی - تکت گرفتم. در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشویق آورده بودند. دو ماه میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنر تعلق کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کرد و ما هانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

جوانان امروز درباره سبائون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبائون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارس سالروز یوبارش سبائون ریگاد گفته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همس میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزول و جستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانو کی علم، جادو، او مذ هی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساس د جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه و کرد.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او د افغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. اود (منخ) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منخ) به عامه مانا د زرد شتی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شتی میهنویونانی لیکوالو (مغان) د گلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عیویانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد و گرانو شته والی مثل شوی دی خو همدی ته بی د داسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. اود. پایان زمان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وایی. ود مسیحیانو به عقیده معانوی توری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زرد شتیانو معانوته درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زرد شتیان جادوگر د دیو پر نامه یاد وی اود همدو ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره یولر د ستورونه ورکوی.

د جادو د منشأ به باره کی بنایسته ن ساع بحثونه شوی دی. د اکثر فلکونستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلو کی د ارتپاود پوره کولو هاند د ساطت (انالوجی) مفکور، د اینهم عقیده اود خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم فوامسل گیل کمیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میکردم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوچه های پرازگ ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگرفتم تا از لای و لوش عبور کنم.

شما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم تربیه کرده ام.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را میپسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استادار و سیتی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر میپسندید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از اورد یگرا ستادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اکرماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعاتم می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیقاً تعریف، هدایا، تحسین نامه های متعدد و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم عامه موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضی از یک برای آن تبلیغ صورت نمی گیرد. تلویزیون ماه یکسای د و مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

و اگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در یک توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را پشت میگردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگم بسود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کنگ های دیگر تشکیل داده و طبقاتی منسجم و زیاده بود مانند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تعدای استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی منسجم های دیگر و طوطی های گوناگون نمیتوانند مابین خود...

چهارم و دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند من از خواهران ماکازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را بردوش میکنند بنشینند خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سرمد هند : محترمه نویسه که ۱۲ سال در اردو خان خانه است که...

هر بار شوهرم به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد با زهری کرد مولی در اخیر معلوم کردید که مانده بلکه شوهرم عظیم است با وجود تعدای زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم ساد شویم و فعلا کمن زن آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب من نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من ، مرزبان منی خواهد و زمین گریزان است که به من مصلحت میاید یکی از اینها ها چنین گفتم :

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است همزمان وجود داشته باشد (۱۰) در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی بدل میشود طوری که شما برداشت کردید که در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بیخنده و کامل است و با تمام معیارها طنز بر این اصل مراعاه شده است. تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده، در تبقا یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند زیرا به گفته رضا برهنی (۱) وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد (۱۰) مافروض نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ما مخلصان مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است، همیشه تانوقت های روز رخت می خوانند گان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بند برائی کرد ماند. باد نظر داشت همی

علاقتمندی و احترام بی نهایت بود است که آن طنز نهایت صمیمانه را عرضه داشته ایم تا در آینده ها انطور نشود. نباید همیشه به تعریف ها و توصیف ها شاد شد و از جانبی باید به یاد داشت: کسی را که حساب پاک است از طنز چه باك است؟ فراموش نباید کرد که ما طنز پروریم نه حرمت برانداز. در اخیر در حالی که یک بار دیگر از ارسال آن مکتوب (۱) استرازا سیاست داری می گیم یاد آور می شویم همانگونه که سیارون دوست صمیمی برای آنها بوده است همیشه این صمیمیت را نگه خواهد داشت و در بهلوی آن به نشر چنین طنزهای سالم و هدفمندانه دوام خواهد داد. محمد ظاهر امینی

یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

طنزها تا حالی زیاد تر می چیز خوش آمده، همی که محمود شاه خان بروی نسبت نالایقی مد پسر علی ناکرگه شده، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد. در که اوصافهای جمله ریگ بری کودک ها چاپ میشد میخائیم و خوش می آید باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود. ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی های سیارون دوست در آن میخائیم.

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کری و هغه پایتیب چی په هند کی دسلطانانو دواکنی په زمان کی دوز شوې و لسه دهنه پرونو خغه جوړ شوې او په هر جلی دیزاین بی در کره نومویری پایتیب شو کونگری د لودلی په جمو کی پایتیبونه له پهنو زرو او باد سپینو زرو له الیاونو - خغه جوړی اود هغه په بنکلا، او ظرافت باندی زیات تینگار کیزی. یود هغو د لابلو خغه چی ولسی عنعنوی دیزاینونه لاتراوسه پرغای پاته دی، دادی چی د سرزور خلاف سپینو زرو لاد ولسی کولو کورونه لاره ند ه موندلی.

د کانگرا) د سپی زرگران د پرو ورو وطن فوگاتو لکه د پنبو د کونو کونو په جوړولو کی راز راز رنگونه و رنگون کیزی، زسات مهارت لری، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جوړوونو دیزاینونو کی لیدل کیزی چی الوتونکی یکی په دیر مهارت سره رنگ شویدی. وبل کیزی چی (راجامان سنگ) د لومړی محل له پاره په شپارسی پهری کی یو فارسی مینا کار له لاهور خغه جیورونه راووست، د پنجاب، لکنه سو، جیور، جانده اود هلن مینا کاران اوس هم په زیات مهارت کی لور لور لری. اود پسه هم د سپینو زرو د گانو او په تیره بیا د پایتیب په جوړو لوکی شهرت لری چی د هغو له جلی د پایتیب او پای جام په نامه پایتیبونه دیر شکلی دی، د پایتیب دیزاین دیر شکلی اوظرف دی. پای جام د لول د پراساس



دیزاین شوې اوله شو پیل شو عنعنوی جوړ شوې دی چی د گل په هیر جوړونو په وسیله بوله بوله سره نیلی، هدا راز د پندوس په شمیر واره جوړ شونه هم د هغی په هر کتاری گشته دی چی د فلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو اوزونو خغه اخستل شوې دی چی د حرکت پروخت له پایتیب خغه اوردل کیزی.

د (تامل نادو) په اباله کی د پایتیبونو بیلابیلی طرحی گشته دی، دا لول پایتیبونه د لویا او کونو شکل لری چی بنکلی دی، یوبل لول پایتیب هغه دی چی له تاوگری شوو عنعنویونو خغه چی د پیری شکل لری جوړ شوې او په هغه کی طلاوس پاکب لوله جوړ شونه خپدی دی. په جوړا سوکی چی په کلیوکی سرته رسیزی، بنسی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نند - آره جوړی، د هغی منی له منی چی د لکلیو خلک بی له سپینو زرو سره لری، د ناوونه (جهیز) کی ماکگری مای لری، سره دی هم تن رخ کلیوالی ناوی گانسی لکه د بناری ناو په خیرد سرو زرو گان انتخابی. سره زره هم کیدای شی چی د پایتیبونو دیر ظریف عنعنویونو یاد پنبو د گوتو د گوتو جوړولو له پاره استعمال دی، د پایتیب دیزاین دیر شکلی اوظرف دی. پای جام د لول د پراساس

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو آیه آقاوس یکی - رفته است (۰۰۰) آفتب بعدام چه خاصیت گفتی من و (کاکا اسان) - بلایان یافت. لطف بی که به خود آمد چند خوس در دور - دستما میخایندد و شارت صبح را جدا دند آرام به رخنوب رفتی و در بهای خود فرق شدم. احساس میکردم با (پوی دهنی) - سالامت گفتا هم. (دیهاله دشواره لیده)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها حیوانات به دست میاید ترک نناید. اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شوید (۱) و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود: (۱) ما بینه یک مونسیرورسکی اسقف اعظم لوزان باشنیدن شکایت مالک پرفردر پستون از بلخ ها و از آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند، این ملخ هار انفرن کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنم (۱۰)

دری پوینستی

بانی ده ۲۵۵

ماهد ویر و کرل چی له هغه نه راوتنستیدم او تر دغه عای پوری می همان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او بیکه نه وای کری نوز به اوس مریم که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی اوژدی نوکره توگه به تاته خدمت و کرم ستاد نیکی او نیکی کیسه به خیلوزامونه هم و کرم، ماویخته! باجا دخیل دغه عمل او نیکی له امله د پرخوشاله و منکه چی د پیرو سرسخت دین سره بی روزه جوړه وشوه. باجانه یوازې د چی هغه بی وخنه بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل - خو تکره او پوهو د اکترامونه بی دنده و کره چی د هغه درو - غنایه برخه کی مرسته و کری او هم بی ورته نوله شتنی پسرته و کسه. د دغی پیسی به پای کی باجا بی پرهیزگار زاهد تبه ورضی او خپله غوینسته بی ورته تکرار کره. د زاهد پرشونو و نری پوسکا تیره شوه باجانه بی وویل: ستاپوینستوت به عقلی توگه مخکی له - مخکی خواب ویل شوې، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کری او زبیرت تللی وای نود خطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطر نه بیچ بانی شوې. بعد پو شیبو کی چی له ماسره بانی شوې اوویج دی راسره به خبرد ایز اویر - سنی کولوتیوه که زه ورته د پیرازشتناک او گنورسری دم. همدغه راز دغه نیک او گنور عمل چی تاسره ورساره او د گونو، کونو - دینسی دی به د سستی بدله شوه او زیاتی ستونزی دی به پیری آسانی حل کری پخوره او گنور عمل و باید به یاد ولری چی به هر - خه کی فکر او غور کول او د کارونو په برخه کی د باطنی نه کار اخستل تاسره مرسته کری.

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد می آورد ، -
صبح وطن من است ، به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان در پی راکه
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است ، همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده ، پسانم ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانباغ
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا بیه
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این جمله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیر خانه مینه
جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بناست
دردان دوریال کوردی با زانو او
آدرس : نجف زینی کجا با مینر

گلشن عکاسخانه

مخزن های فتهانرا جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیا و سفید محار عودی و خوشی

کودس : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا جیره راتلی نسو
بخواتر راتللو و محل تلفونی تصار
ونسه . هسی نه چی دن پسه
خیر در پی خلور ساعته به د هلیز
کی انتظار وایسی .
خبریا : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راحله .
خبریا : سسه ده . د خدا ی
به امان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خبریا ل خانه د پیر
ویخنه چی بیانکم مزاحم زما اوستا
خبری اخلال کری .
خبریا : نور نوزه تاسی ته زخت
نه در کیم . بیاه کیم بل وخت د
زده خواله سره وکرو .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزلتان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقد پیش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابلم معنی ستی می را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .
تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رفقایم در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم هلاوتاً آنتشب را در خیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .
روزد یگرا از قطعه رخصت گرفته یاد رنظرد اشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادرت یاد آن قوماندان شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلمم قوماندان (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد . از تمام منبرسم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با تا سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه می گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام
عاشق تو (گروپ و گروپ) سر از تویی اول کتک دم

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



بوب رانستاد تاد خترک رانجات د هد . بوب به زینه بلند شده و در دود حریق غائب گردید . بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد . دخترک را از لباسش بادن ان هامحکم گرفته بود . مادر دخترش را در آغوش گرفته و اشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد . موظفین اطفاییه سگ رانو ازس- نموده و همه جسم او را بادتت ملاحظه نموده ، تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد . اما بوب خود را بطرف حریق کش می نمود . موظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید در منزل کد ام زند جهان دیگر باقی مانده و حریق او را تهدید میکند ، لذا سگ راه را نمودند . سگ در منزل دویساره داخل گردیده و بعد از لحظه ای در حالیکه چیزی را در داندان هایش محکم گرفته بود ، بازگشت نمود . مردم از دیدن این حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هر یک از گردید که بوب گدی بزرگ دخترک را که او با آن بازی می نمود ، نیز نجات داد .

اکثره طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود ، زیرا از ترس خود را در گوشه و کجای پنهان نموده و آرام می گیرند کمد و مانع رفتن آنها میگردد . برای این کار سگها در رلندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف موظفین اطفاییه تربیه شده و در محل حادثه برده می شوند . زمانیکه ام حریق در منزل صورت میگیرد موظفین اطفاییه سگها را صی فرستند تا اطفال رانجات دهند . یکی از چنین سگها در رلندن دوا زده طفل رانجات داد و نام این سگ بوب بود . روزی خانه ای آتش گرفت زمانیکه موظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوانی دید و در حالیکه گریه می نمود گفت که در منزل دخترک و سالعاش باقی مانده است . موظفین اطفاییه

مصابحه کوتاه در باغ وحش :

از خبر می رسیدند که چهار روزی برای انسانهای نابی ؟ قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید ، گوشش نمایید در آن داخل شود . چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر در سر رقصه باله ، بگسره اینکه اگر روزنه برداری شود در سر شاهزاده مکره اینکه اگر اوصاف می بود ، در سر قاتل مکره اینکه اگر اوقمتسول می بود ، در سر سلطان مکره اینکه اگر او نو کرد و حاکم می بود خطر نماید .

دو پاره و مرغ دشتی

از مجله سپوتنیک

مترجم : فریدون

مرغ دشتی بالایی درختی نشسته بود . رویای نزدیک او آمده و گفت : سلام مرغ دشتی ، دوست عزیز من ! همینکه آواز خوش تورا شنیدم ، آدمم تا ترا ملاقات کنم . تشکرازترین زبانی و مهربانی تو ، مرغ دشتی جواب داد . رویا به نظر نمود ، طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیزی را نشنیده است و گفت : چه میگوئی نمی شنم مرغ دشتی من ، رفیقک گوشش من ، بهتسر نیست بالایی سبزه ها و آغسوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از درخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرغ دشتی گفت : می ترسم بالایی سبزه ها هوا خوری بروم ، زیرا برای ما بزند مکان گشت و گذار بالایی زمین خطرناک است . رویا پرسید : آیا توا زمین می ترسی ؟ مرغ دشتی جواب داد : نه تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات دزد من ترسم . زیرا هر نوع حیوانات در جهان وجود دارند . خیر مرغ دشتی من ، رفیقک گوشش من ! دستور حاضر و کوشی حکم نمود و افلان میدارد تا بالایی

همزمین ارش برقرار باشند در خیابان حیوانات درنده امروز کسی را فرض نمی گیرند . مرغ دشتی گفت چه عالی شد : آنجا سگها من دوند و لایم بود تا این جافرا می نمونک و حالابیم آن خطر نمی رود پس نباید ترس . زمانیکه رویا در باره سگها شنید و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید . کجای روی ؟ مرغ دشتی از او پرسید . نظریه دستور و فرمان امروز ، سگها ترافرض نمی گیرند . رویا گفت : کی میداند امکان دارد آنها اعلام دستور فرمایند و رانشید باشند و فرار نمود .

عمری خیال بستم

استاد! اجازه میدهید از زندگی هنری شما برگردیم به زندگی خصوصی تان؟

مهربانی!

بعد من میرسنند شما چرا باردم تن به ازاد واج دادید؟

اصلاً گرجه در میان اهل خرابات ازاد واج مبارک کمرشکستی دارم چنانکه عروسی اولم پنج شصت روز را در گرفت. همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود، از موسیقی نیز آگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد تنبک بود، ولی مناسفانه که بیماری کشید من را انگیزش نداشت تا هندی نیز بخاطر تداوی وی را بگردد ولی زنده نماند. پس از وفات او، اولاد حاکم نه تنها برایم مشوره دادند، بلکه اصرار کردند و مجبورم ساختند که تن به ازاد واج دم بدم.

شاید شما هم بی علاقه نبودید؟

به هر حال، حالاً نیز زندگی خانوادگی بسیار خوشی دارم.

ممکن است تعداد فرزندان ونواسه های تان را بر شمارید؟

ازدواج اولم پنج پسر و پنج دختر دارم و از ازدواج دوم دو پسر و دختر و یک پسر که جمله من شود ۱۳ فرزند. تعداد ونواسه هایم در حدود ۲۵ نفر است.

چرا در حدود ۲۵؟

می خندد و میگوید: چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی در همین حدود است.

در میان کودکان همسر دم تان نیز علاقه مند موسیقی وجود دارد؟

بلی! پسر کوچک من، یعنی آنکه در حدود چار سال دارد، عاشق موسیقی است. حتی هنگام یخس اخبار تلویزیون نیز مارا آرام نمی گذارد.

در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک، کدام یک از سران شما توانسته اند، قدمت شمار فراهم نمایند؟

حسین بخش و سلیم بخش.

آزالات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارید؟

طبله را. چون طبله وزن موسیقی است. بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد از آن تانبور و سارنگ را خوب دارم.

حتماً! در هنر نوآزاده کی نیز شاگردانی دارید؟

بلی! امیرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب اللطیف، رباب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند.

استاد! از اینکه حاضر شدید، دعوت ما را برای مباحثه بسیار متقدّم، از شما بسیار سپاسگزارم.

از شما هم تشکر.

کرده است. چنانچه در ملائمت سرسخت او از او هنگ های پیش همتم ج...
 خالده - احمد زری متعلم صنف پنجم لیسه عالیته پرانی.
 س - همامالانی ستاره معروف سینمای هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش چه شد یاد دختر را که شش و شش ماه بودید که (د هرمندر) او را اگر چه خانه اش فولد نبود ملائمت خواهد بود.
 ج - چون بهاد شریک در همتم در زمین مواره در حالت میکند چیزی بگویم یک کب د پیکر: اینکه او را طلاق داد و یا نه این چه تولد شد یاد دختر چه مرضی بالای زخم من و تو خواهد گذاشت. باز هم معلومات لازم را برایتان تمهیه خواهم نمود.

موز ما م - پرانی یوکه آیس کریم خوران

د (۸۹) مخ پان
 ونون شو - خنک چنی و طبعی تن
 دوه شوی وی - یانی هم د تعویض
 د اورمستمال اوهم د کانتین
 مسوول.

د کانتین له پرائنسا و دوه -
 هفتی لانموی تهری شای چی -
 چپس او همبرگر خنلو برفه هم پکسی
 پرائنستل شوه - د همبرگر او چپس
 له پرائنستلورم جوخت د کانتین
 هغه دیوال چی د موسی مسجک
 خواته و هم سوری شو او همبرگر کی
 شی ورته جوړه کره - د دغی کرکی
 له لاری د کانتین اجناس او حقی
 چپس او همبرگر باندی د نورو -
 بناریا نوخته ست ته وړاندی شول -
 پورخ ناوخته د فترته راغلم
 که گور چی د شمسی د تولو غم و
 په لاس کی آیس کریم دی او پیکو
 مسابقه شی روانه ده - زه لانا ست
 نه دم چی ملازم می بیامی شسه
 وده رید:

ما مورمه پپسی را که چیسی
 آیس کریم درته راوی -
 مالاچه جهرانی د خیل ملازم
 سترگوته کتل چی د شمسی هنگا و
 می جان گل په بهره له شمسی

سیاره برگزیده

بقیه از صفحه (۲۱)

مادرش به رویداد های آتی و تغییرات ناگهانی در شرایط فزیکسی -
 کیمیاوی موجود آن، میباید این مدل زنده گی در زمان و اناوسکی
 مورد پذیرش وسیع قرار نگرفت. اما در حال حاضر علم اسناد زیاده
 را انبار کرده و ممکن میسازد تا به این نظریه های درست انقلابی
 برگردیم. حالا تصویر ذیل ظاهر میشود:

پس از باران شهابی بر روی زمین حرارت و فشار در سطح آن بسیار
 بلند بود و ترکیبات هضمی پیچیده به سادگی نمیتوانستند به وجود
 بیایند. پس از آنکه زمین پوشش اصلی هوایی اش را از دست داد
 فشار وندگی بعد حرارت شروع به پایین افتادن کردند. ثابت شد که
 تمام ترکیبات کیمیاوی در سطح زمین تغییر پذیراند و تجدید ساختمان
 دوباره سازی این ترکیبات در حالیکه در ایدامه راتر تجم حرارت و فشار
 مزاحمت میشد اتفاق افتاد علاوه بر این به گاز های که در اثر فشار
 و حرارت در اهماق زمین قرار گرفته بودند، رها شده و مقادیر بسیار
 آن به سطح زمین منتشر گردید و تغییرات ناگهانی را در پیروسی های
 کیمیاوی رونما ساخت. شرایط در سطح زمین به طور قابل ملاحظه
 تغییر یافت.

تا آنجا که ترکیب مالیکول های عضوی امکان پذیر گشت. آتش
 نشان ها لاوای درخشان اما گاز های زود سرد شونده را که حساوی

موز ما م - پرانی یوکه آیس کریم خوران

د نهدون او آمروصب له خیلوی
 خورشوی هم په ورخ کی پنخه خله
 یوازی آیس کریم خورم خوش د -
 خیل آمروصب رضایت حاصل کړی
 وی او سوانح می خرابه نهی -
 وهی چی له همدغه امرانه قهسر
 خنخه می غوزاوشونه و تهره اختر
 ربه دی وخت نی د تهنهون -
 زنگه وهل کړی (خیرمال جانسه
 لا پروخینه چی بهاکرم مزاحم زما
 اوستا خوری اغلال کړی -
 خیرمال: نوروزه تاسی ته زحمت
 نه درکم. بیابه کرم بل وخت
 د زره خواله سره وکړو -
 تیلفون: که بیاجهرته راتللی نسو
 پخواتر راتللو و خیل تیلفونی تاس
 رضیمه. هسی نه چی د تن په
 خیرد ری خلور صاعته په د هلمز کی
 انتظار ویاسی -
 خیرمال: همداسی کرم. خوستا
 لیسر خوسوه دی؟
 تیلفون: اوس مسووف هم لیسر
 می بیاله پنخلسونه واخه -
 خیرمال: سبه ده. د همدای
 په امان.

زموږ د حاضرې ما مور برات چیسی
 مجرد دی او تراوسه شی واده نسه
 دی کړی. تیره بهاشت بهخپسر
 معاش له کانتین مشخصوړی و
 خنکه چه هره ورخ په شی د موسی
 نجونی په د فترکی آیس کریم خورلو
 ته میلشی کولی -
 خوروشی مخکی ما ما فتح مستری
 په خیل تقاعد پس راغلی و او اوا
 خیلی شمسی ته راووست. د مستری
 فتح له خولی خورشوم چی د -
 ورکشاپ له پاره د پور د ماشوم
 په بخای همدغه د آیس کریم ماشوم
 اخستل شوی دی. او ما فاتح
 مستری لکه چی د چا تریخ په دی
 کاران عقاد کړی و. نو خنکه شیسی
 په روان کال کی ورسره قرار د اونه
 کړم.
 او زله هر خه بی خبره همد ا
 خوروشی د مخه خورشوم چیسی
 نوره و زموږ د موسی د آمروصب
 اوس دی یاسی خورشوی ورته
 شته ده اوله هغی ورخی چیسی

تاینات

کاربن دای اوکساید، هایدروجن، نایتروجن و سایر عناصر بود. بیرون
 ریختند که از آنها قالب های زنده گی شکل گرفت.

درست است که هنوز وضعیت و شرایط در زمین بسیار نامساعد
 بود. اتموسفیر بطور عمده مرکب بود از کاربن دای اوکساید و حرارت
 نامثبت ۷ یا ۸۰ درجه. سلسی لیس میرسید. اما بد تراز هغه فقدان
 پرده حفاظت کننده اوزون در سیاره ما بود. فقدان اوزون زمین را
 بر روی تابش اشعه ماورای بنفش بازگذاشته بود. از نوز زمین فاقده
 زنده گی باقی میماند.

اورگانیزم های تک حجره ای صرفاً نمیتوانستند در آب، آنهم
 تحت لایه های ده متری که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش میگردد
 به هستی شان ادامه بدهند. همین علت بود که بحیره های کم
 عمق به تاق ها و حفره های مبدل شدند. که در آن هازنده گی
 ابتدایی در آب های بسیار گرم، پدید آمد. اما برای ظهور و پیدایی
 اورگانیزم های زنده بغرنج که توسط فوتوسین تیزس ها کمک
 میشدند، سه ملیارد سال لازم بود تا آنکه مقادیر کافی اکسیجن برده
 اوزون تشکیل بدهد. قشر ویاپرد می که مانع رسیدن اشعه ماورای
 بنفش به زمین شده و زنده گی را قادر میساخت تا به سطح زمین برسد.
 وه این ترتیب، زنده گی صرفاً چهار صد میلیون سال قبل بر روی
 زمین گسترش یافت.

وایبی چه کوم رنگ مو...

سره واده و کتری خود ژیر رنگ مینه
 وال زیاتره به نظری ونیسی. خنکه
 د هغوی سره به پیرهوسا ژوند
 ولسری.
 که خیرگري رنگ مونه خود خیز ی نسو
 معمولاً ساده اوس له ژوند
 سره علاقه لری اوزره موغاری -
 چې د وستان موله تاسو سره یکنگی
 او اخلاص ولری خنکه تاسو خپله
 همداسی می تاسو د وړاندیشی
 لری خود خپلواستعداد ونوسه
 ارزنت سم نه بهیزي.

سپین:

د سپین رنگ بلویان رستینی
 امانت داره اود ټولو خلکو د اود
 کسان دی. د دوی زره غواری
 چې ژوند له پیرهوسا لوبونونورته
 تیر کړی هغوی د تفریح اوتوکوسره
 علاقه لری خو حقیقت د ادی چې
 هیچ شی جدي نه گسی به زیات
 باورد اسی کسانو پریخونیاوله
 خاطر وپد ک ما شومتوب لری وی -
 تاسو که پنخه یاست اوله سپین رنگه
 سره مینه لری د واده به وخت کپ
 زیات دقت کړی. نو که سړی کولی
 شی پریزرتا سوت د وکه در کړی.
 د ژیر رنگ د مینه والوله خواله خطر
 د ژیر رنگ د مینه والوله خواله خطر

قربانی عنعنات

بقیه از صفحه (۴۳)

انگ که چه بی دریغانه
 یایشیز دامن بهار رنگین آرزوهای
 مرم را در جنگال خونین خود ش
 گرفت.

مرم دیوانه وار وارد خانه
 نرهاد میشود بهار زندگی اش را -
 غرقه در خون می بیند.

ای وای که این عنعنات و رسوم
 چه آرزوهارا به خاک و خون کشاند.

است. فامیل مرم او را تهدید
 از بالای جسد خون آلود محبوس
 نرهاد عزیزش بخانه میبرد.

ولی آیا شعله عشق را میتوان
 خاموش کرد؟ آیا قدرتی در جهان
 و در طول تاریخ بوده است که
 عشق را نابود سازد؟

اری همین آتش فروزان مرم را
 به سوی جهانی بیاورد ایسدی
 می کشاند. مرم خودش را حلق



خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده قاجار که در رشته های تنیس، هندبال، بکسنگ، پنگانگ، زیبای اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلسه بسراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است:

در مسابقات بکسنگ که در کلب تعلم و تربیه سبورت گرفت، تیم بکسنگ وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بکسنگ هدایت مقام سوم را کسب نمودند.

در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید.

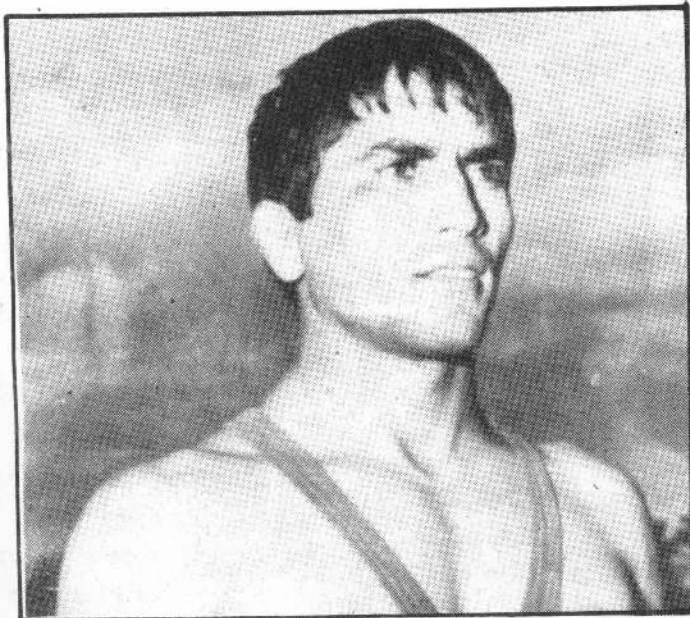
در تنیسک صلاح تیم شازده قاجار اول گردید و کلب هدایت دوم شناخته شد.

و به همین ترتیب تیم شازده قاجار در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد.

● تیم بهلولانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلولانسان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

مباحثه: از حسینا

راز موفقیت



بهلولانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلولانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخابات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلولانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلولانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می کنم:

از کدام سال به ورزش بهلولانی رو آورده اید؟

از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلب ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلولان شناخته شده کنور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

در داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

در داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

مثبت بود.

ضمناً به کشورهای دیگر سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلولانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

راز موفقیت یک بهلولان در چیست؟

تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب ورزیده جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل محض البته (دوشک های بهلولانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟

دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



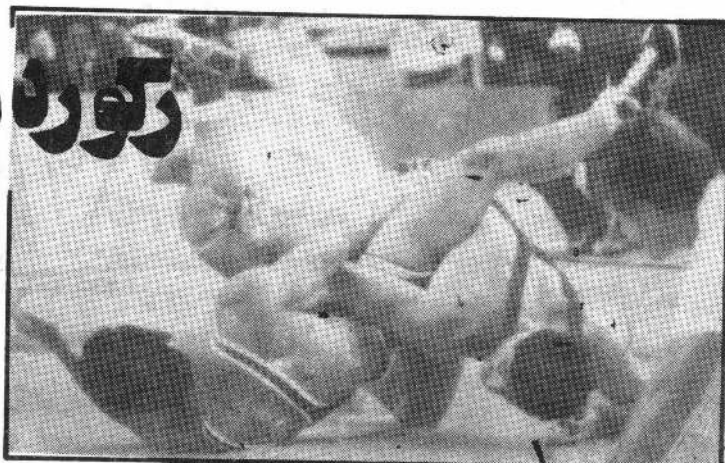
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مشترک مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهر سیول حاضر بودند، مین جوسون کانا - دای با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود .

وزنه برداری

نخستین رکوردوزنه برداری - نوزن سیک توسط جن مارینوف ورزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت کرد بدو ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود .



وزنه برداری

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو ویچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم کرد بدو ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود .

بیترا فک

بیترا فک ورزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکار جهانی را تثبیت کرد وی یکانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است .



فوتبال

مسابقات المپیا حایزه اهمیت

و اعتبار بود و با مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد . در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد . مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد . تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد .

جمناستیکی هنری

در مسابقات جمناستیکی هنری ۴ لویا از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آوردند . است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید .



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت . اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم ، بیست و یکم ، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دور بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت .

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران خود را از دست دادند ، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا ، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا ، ۲۸ نقره ، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم ، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا ، ۲۸ نقره ،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند . به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال ، پنجم مجارستان ، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند .

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال ، هندبال مردان و جمناستیکی زنان و مردان ، با سکتبال مردان شناسایی سابقه بسود . همچنان ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند .

در رهنلوی موضوعات بالا مهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود . چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تقاضم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود .

المپیا سیول : اتحاد شوروی مقام اول آلمان دموکراتیک مقام دوم ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از بیخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوح را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد. با خود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صد بیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه بای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود، خم تماشایی کلبه و روانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت: آب جوش های آنتی بی، کربن ها برای بلند کردن موتور، دستگاه تولید بسل و چند موتوری محتاج به توهم. بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

از طرف مجله سپاوم برای تهیه مصاحبه آمده ام. اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسم خیره شد، بعد از مکی گفت: من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متحرک که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. درنه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود. با افزودن بخود آدمی که تعجب نکن آخرتویا یک آدم عادی طرف نیویوتی، تو بهای یک مخترع و بایک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم. در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین هائی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

- شافلای مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟
- برقی ما قطع است.
- جن، برقی تان قطع است؟
- بلن.
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد.
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید؟

- بارها.
- پس چرا برقی ندارید؟
- برادر چه بگویم، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.
- باین سخن طنزآمیز، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم.

خواننده عزیز سپاوم!

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند).

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت:

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است. هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند. اما یک کب، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد. اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد؟ هیچکس. اما یک کب بتردم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته ودم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلاً در مجله سپاوم و یا هیواد و انیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد. همچنان تسلاهای بعدی شایبند با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند. یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافلای مخترع، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتون
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجینیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای
 خود بیایم . و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوند کمکی بشما
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میشد که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد بوی خوانند و کپ میزد و یا نتیجه میشدم
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دلم را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارج میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پور خرد و بارها ساعت
 سرمیزی ، و من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

او زبان ویایسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا ؛ یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوی ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پوراد ربین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سر اسر وجودم را این مساله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پور نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پور روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است .
 راد پور طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پور
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پور دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد انرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پور گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پور فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت به صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا میداد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا و جایز مقام اول شناخته شد.
 اکنون تحت نظر کدام کلب و ترفنگاری کشید؟
 - تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب افران تمرینات رایجش میم، وی سمت معاونت کلب را بعهده دارد.
 - در آینده چی نظر دارید؟
 - حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام.
 - چرا در مسابقات سیول اشتراک نوزدید؟
 - تا منظم ورزشی با ریاست المپیک نداشتم.
 - چرا؟
 - بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا باها اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

د (۵۵)

وزن و روتگی

کال نند ارتونونوا و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزی اودنسا ر اوسید ونگی خیل الوتونگی چی خینی پر حیران وونگی اوسه زرموری وی هند اری توراند ی کوی هغه کسان چی الوتونگی مینه وال دی دغه پول - نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی

کمترین یا

د دی البیای به حلوت هیوا - د ونه مگرون وکری دغه رازی د دی البیای به د کورنیو کورتود و پوله برخه وری:
 د اروپای نژاد کوتری چی مستند د اود کنی بی نیایست لری اودغه پول کیوایی کوتری چی د الوتسی زیات و اعصی قدرت لری

لوه ستوی و ولایت

اکبر ترکانی فروش

بقیه در صفحه (۲۷)

بسا اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند، کاسته میشود.

اندامات ممکنه در صورت شدید وضع بطور کلی شدت وضع بیمار

بمی نظمی های نبض یا توتوسف انی ضربان قلب ارتباط دارد.

ناگانی بودن عمل می قلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی

ممكن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد. یونت های مراقبتی ضربان

های اکلیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سپس میگرد تا تابع بیمارارن

در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند. منظور از ایجاد این یونت

های مراقبتی ضربان های اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات

حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا مین کنند. فعالیت

های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های

ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد

بهرات کاهش میدهد. بدین ترتیب، یونت های سیار

تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد.

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه.

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگیرد، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل

آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت:

۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصاً اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد، نادیده نگیرید.

۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظاهر میگردد، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد آری باشد. دکمه های لباس بازند.

۳- بیمار باید آرام بود و مرتباً نفس عمیق بکشد. مو آنی هیچجا

رومی که حاکی از بی نظمی حمله ممکن قلبی است، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد، و موضع را

پیچیده تری سازد.

۴- بجای اینکه بیمار را نزد ناگزیر برید، بهتر است ناگزیر را بالای بهتر بیمار برارید.

۵- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند

در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل

آید.

۶- هینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار

بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد در صورت ممکن امبولانس

مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود

به شفاخانه منتقل گردد.

۷- بیمار سگرت نکشد و نه تنباکو

بجود و نه آب گازدار بنوشد

در موقع روزا بنگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند

قدم زدن یا پیروان رفتن مبادرت نوزد.

توجه مدتی باید استراحت کرد؟

بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است. مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است. در صورت عدم موجودیت

عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند. در طول مدت این استراحت پیشگی تدبیری احیا

مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد، در نظر گرفته شود.

مرانیت از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در

متکی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود در اثر ناراحتی یک ضربان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

ضربان این رقم به ۸ فیصد میرسد. کذا با متاثر شدن سه ضربان ۱۲ فیصد را احتوا میکند.

چگونه می توان انداز وسعت عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر

از یک فیصد است.

اندامات احتیاجی و توانایی

تا همین تا زمگی ها از روش های ساده مانند گراف قلب، اعراض بیماری و غیره بنظر

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد. ولی در حال حاضر از روش

مشخصی که بنام انگیوگرافی ضربان های اکلیلی یاد میشود، استفاده

میکرد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً

تعیین و تثبیت نمود.

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تد اوی بیماری های ضربان های اکلیلی قلب بوسیله عمل

جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا

ساختن یک نل جدید بالای ضربان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان

خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین

کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آترین باعث تسکین درد

میکرد. اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار

را تعیین و عضلات قلبی را محافظه می نماید. در مورد بیمارانی که

مبتلا به آترین معیوب کنند، فشار آتی وارد میکند، مبادرت ووزد

باشند به اجرای چنین عمل جراحی مبادرت میوزند. برخی از اشخاص این عمل جراحی را

به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یک حمله قلبی می پذیرند.

بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند

عضلات کمتر قابل انقباض دارند. عمل جراحی در مورد آنان مفید

ثابت نمیشود. ریسک در همجو عملیات های که بوسیله

متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.

اندامات احتیاجی و توانایی

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن

فشار زیاد بر خود و غیره. این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا

استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد

جلوگیری نماید. در همجو موارد فشارهای روحی خیلی

مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد

امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری

را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن

فشار زیاد بر خود و غیره. این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا

استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد

جلوگیری نماید. در همجو موارد فشارهای روحی خیلی

مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد

امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری

را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امروز زندگی را تنظیم نماید. تا با پیروی از برنامه استراحت

بقیه از صفحه (۷۵)

تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها

و خدمت ها و نوازش ها بیست از پیش در دل مرد جامی کند، آنگاه

شادمان خواهد بود. تحصیلات عالی به چه درد اوسی

خورد؟ طوری که از قانون نامه مانسرو

معلم می شود سه تن حقوق تملك مالند اشتعاند: همسر،

پسر و برده. زن صرفاً می تواند پسر و برده. زن صرفاً می تواند

جهیزه خود را برای خود نگاه دارد. شوهردر جامعه هند آن دو-

ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقی

محروم بود. شوهری توانست در شرایطی که زن شرابخوار،

مریض و یا ولخرج می بود مرانعه طلب شده، زن دیگری را برای

خود بگیرد، بدون آنکه بیعتی بطلاق داده شود.

رسم سوزاندن زنان بیسوه همراه با شوهران مردم نیز

یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است. رسم چنان

بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، در کنار

جسد پرتوده میزد و نیز می نشست و منتظر آتش می ماند. می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)

آخانده نوبت

ببخشیم، تواسم هم میخایه همراي تان

کپ بزنه کونراستم اسممه لینا اس، متعلم صنف ۹ استم

بنورماین انتقاد به بالای اونوجیس، اونو... خوشگشویک، نطق امر که دیشو ده اخبار

آمد، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده؟

نظان حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد: ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره تشکر بامان خدا بامان خدا

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بنظورت تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهارماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمنکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشند. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه میبودم و دستکاست د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم.

در گرماگرم صحبت های ارزشمند شما پرستی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگوئید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری د راندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی د هید؟
- بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را برامون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیراندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون کرد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینماگری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت.) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گرکه سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویا تر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد را بین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین می کنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما را در کدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر د رباره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در پی علت باشد، با بیاموزاند که زندگی هرگز رساچه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیکرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم نه جایبوند برقرار کند. پانچین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از در رهروی هماینها به آفرینش هنری د ر کار سینما ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت د ر سینما مطرح نباشد آثار در حد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

من فکر میکنم نمیتوان هر خلافتی را د ر هنر به تائید گرفت. ممکن است یک آفرینش هنری با همه زیبایی که دارد در اصل از فلسفه دفاع کند که در آن منافع انسانی د ر نظر گرفته نشده باشد یا واقعیت های عینی زندگی اجتماعی را منسوخ کند. شما چگونه آفرینش را د ر هنر به تائید می گیرید؟
اگر سینما (فلم) واقعا بازتابی باشد از عینیت های جامعه، خود بخود گرگ، گرگ تصویر میگرد و ببره حرف شمارا قبول دارم اما د ر مورد که خود سینمایا هنر از مسیبر اصلی خود منحرف گردد باز چی؟
- من آفرینش های را قبول دارم که از درون جامعه، از روابط انسانها با هم، از مبارزه عادلانه از تکاپو و روند مکی، از آگاهی

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در د ر آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
- ایسا در طول حیات هنری ما من متفخر بیکام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یا خیر؟
- تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس د ر فستیوال کان رسما با اتم فلم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت جایزه د و طرفه رابه اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت د ر آنوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاسم ((فرشته)) از طریق اداره فلم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فلم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، د ر نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی برایم های مازاد است، ماغیر - حاضری دارم.
- چرا؟
- موسسه ما کورد کستان ندارد اکثری خاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر می شوم.
- آیا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
- بل، د ر سابق برای ترمیم کامپیوتر از خارج انجنیری آمد حالا خود ما ترمیم میکنیم.
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کامپیوتر؟
- د رین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسپ است؟
- رفتن و آمد مراجعین زیاد نیست، سروصد او وجود ندارد. حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

رمزه کارمند شعبه انجنیری؛
- با ۷ سال سابقه کار د ر تصدی کامپیوتر راجع به کامپیوتر چه میگوئید؟
- کامپیوتر کارها را سریعتر از انسان و بدون اشتباه انجام میدهد.
- شما چگونه به بیچ و مهره کامپیوتر آشنایی حاصل کردید؟
- من همینکه د ر رینجا شامل کار شدم غرض گرفتن یک دوره کورس به المان د موراتیک رفتم.
- چه چیز د ر کامپیوتر باعث بوجود آمدن عوارض میگردد؟
- د ر قدم اول اگر هوای اتاق کنترل نگردد و هوای د رجه معین نگهداری نگردد ماشین خراب میشود.
- د ر شعبه شما بیشترین کارها را کی ها انجام میدهند، زنها

د ر حال حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کامپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کامپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
- امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافرتی محاسبه جنسی و معاشات کارمندان د ر ایرانا، افغان الوته امور قروض کود کیمیاوی وادویه صید اقات نباتی و قروض ماشین آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورثه نهاد ای راه انقلاب و تریبب جک های برای ان مربوط ریاست عمومی خزینه، تعلد امور سروی ها و سر شماری و سایر امور احصایی اداره مرکزی احصایه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

تعداد این کویون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کامپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کویون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.
- کار شمارا زیاد خسته میسازد؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کامپیوتر علاقمند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا بسک سمستر خواندم بعد د م درخواست د باینجا ادمد البته تصمم دارم د و باره امتحان بد هم.
- چه چیز د ر بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟
- همینکه من یک د و ساز باشم حتی میخواهم از خود د و اخانه

داشته باشم.
- شما یک د ختر مقبول استید اگر کسو د و بار طرف شما ببینند چه فکر میکنند؟
- من فکر میکنم حتماً نقی در من دیده است.
- چه عکس العمل نشان میدهد؟
- یکبار سرتا قدم خود را می بینم فکر میکنم باید نقی در من موجود باشد.
- خالده کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام؛
- عیادی وجود داشت که زنها از عهد کارهای مشکل بخصوص حسابی بد رشده نمیتواند؟
- ولی اکنون باید دانسته باشند که زنها میتوانند در بخش ساینس و تکنالوژی هم با مرد ها پیش بروند.

بقیه از صفحه (۹۰)
طوری مثال یک تعداد زیاد مراجع کویون گیرنده برای یکفره به عین اسم، ولد و نمبر تذکره د و کویون مطالعه نموده بود طوری که اسم یکفره که مراتبه د ر شروع لست و بار د م در وسط لست شامل گردیده تا بدین وسیله سو استفاده انجام گیرد

قرطاسیه فروشی
شهر تبریز
پارک تیمورتاش

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سید بابا میر

فروشی گنجینه زاده
دکتر سید بابا میر

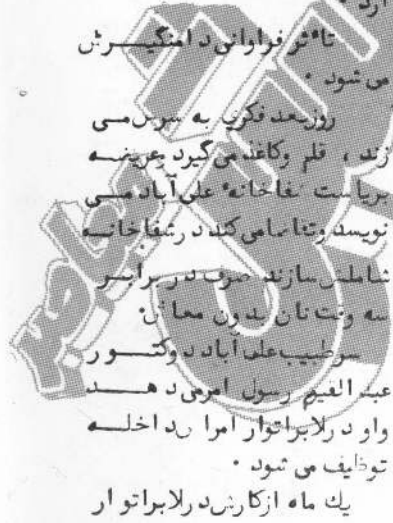
بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخوانده، روی يك قانون فزیک و تصویق قانون مهم کیمیا فزیک در ۱ سالگی آنهم از بی رمه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی در رنگ و تعجب برای وقت دریلند ای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای باز از درخواست نامه مکتبش برد و شاطن سازد پدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عوض به مسجدش برد تا آنجا چشمش با خط آشنا شود چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که های علاقه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند به کمک بولیس منطقه بمکتب بردنش شامل صنف اولش ساختند در این ایام او ۱۴ سال داشت ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد او حاضر شد و صنف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید برونیسوری گفت: (یادم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفته زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که اندازه - نمودم ۱۸۰ درجه شد بعد از پنج، مستطیل و کثیر - الضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد بالاخره این نورمول را نزد خود طرح کردم هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعداً عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم های آن شكل هندسی به دست می آید این نورمول را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمولی کشف کرده ام اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمول وجود ندارد بسیار شرمندم تا آن نورمول را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام اما خوشبختانه صنفی هام آن گپ را فراموش کرده بودند (۱) و این سومی جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با قوانین ریاضی و فزیک درگیر شده است. باب به دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید. ولی در نیمه های این صنف، آن شور پیشین از دلش بدر شد. او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نذر روزبه درس نرفت، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چیه راسی) به مکتب بیاید و رفتش او که شرمش می آمد بهلوی (چیه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عموماً شاگردان نالایق و مکتب گریز (چیه راسی) بمکتب

می برد، از کارگرمکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره، کف بایسی جانانه دادش برونیسورد این زمینه گفت: (برایم خاطره برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و يك سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند من با جرئت بدون آن که چیزی به پیشانی پیام برخاسته سوال را شکل حل کرده دوباره به جام نشستم معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز بروید و سیبی را که در دستش بود برایم داد رویه همصنفی هام کرده گفت: (این بچه يك بچه بدر کرده است ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ روی خود نیارود و دیگر این که بعد از روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند. (آخرین بچیم)) پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد. با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند از آنجا راهی کابل شد. علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد ولی ضعف اقتادای توانش نداد به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهران افغانی هم معاش درس های مکتب پرستاری - برای او بسیار اندک بود

لذت درهلوی این کتاب های درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره را مطالعه می کرد روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس های مکتب رانمی خوانی؟ درس های مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام. استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاده بیشتر بتواند، نه کتاب های فاکولته را این سخن به دلش نشیند کتاب امراض ساری را دوباره با صاحبش برمی گرداند و بایس انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند. علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه ود هکده اش می گذرد و می خواهد سه ماه رخصتی را کاملاً زبان بیاموزد ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد تا آخر نوآوانی در انگلیس می شود روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و بنویسد بر ریاست فاخته علی آباد می نویسد و تقاضای کند در شفاخانه شاملی سازند صرف در برابر سه وقت نان بدون معاش و سوسپ علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امر می دهد و او در لابراتوار امر را داخله توظیف می شود يك ماه از کارش در لابراتوار



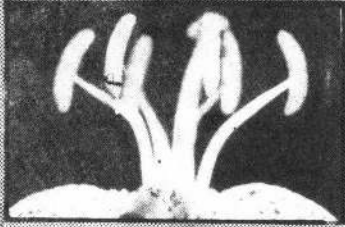
نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریض شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریض شکر دارد .
 بعداً ادراک یک شخص سالم را گرفته درین آن قصد بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر درین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که بازر و کتوران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها دیدم و گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه ، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شانگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار در سرویس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بدو آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلهوی کارهای پرستاری با پروفسور افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استاد آنرا فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیه های شب برای مریضان خدمت می کرد و آنقدر ریاضت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد وقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سرکارش با مریضان از یکسو و دکتوران از سوی دیگر ، علاقمند مصلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طبیبان پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد وکتور عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کشید برسید من جموعت من توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟
 و دکتر محمودی گفته بود : وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی ، راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
می نماید
کارگردانان
هنرمند سینما
آواز خوان
و کمپوزیټور
مورد علاقه تان
کیست؟
نظر تان را برای
ما بنگارید!
 کلاس مجله سباوون به
 ریاستش ۶ و ۷ مطبوعه

بر شما فال گوییم



متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گولذت می برسد اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختانات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید رایجاده تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگرم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چندان غذا بد نند و نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی غافل سازید این کار بسیار میشود عمده بی راز زده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربه عشق باورد آید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در در رسوایی احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایند و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دلهه قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریب هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایند. در همین چند روز خیر خوشی می شنوید ولی سعی کنید همه کارها را آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته نام در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواد ه باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب
 دست مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زانیم (خواهشمندیم بعد از این
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارسال
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه
 تان: معلم پرسید نلم سه سوره را ذکر کن که ویتامین س داشته باشد
 شاکرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته ای زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای دیگر را بایست
 آپ داد تا شگوفان شود، زن را باید بوسید تا بزرده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارسال تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شهر دریاقت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشیع جنازه فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شمار گرفتیم، حتما نامه اول تان بدتر رسیده ورنه حتما چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سیارون مطالبی را که در باره جوانان چون منم چگونه
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۰ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شرفیبه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبی را مثل یک کرم در دهانش فروبرد، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (شعر ارسال تان رابه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانل (زرقونه) احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرید نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 از پ (طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر میدارید) رویا تنها (شماره
 حیات همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارسال تان رابه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسیدند)
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسون نوشته اید: وی: هره نمونی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در تمام احترام نمود موی دون
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارسال تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سیارون خود تان) سحر ازین قلمی ازل (مریم
 خوشبختانه این بار نامه تان بماند همجان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 نغمه الاحد ثابت لطلب ارسال تان به مسوول صفحه سیردم شد حتما
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارسال
 تان: کسی که عشق میگرد اندک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل (امانی) برادر رخشه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
 چون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتما چاپ میشود) حکم یازوی و عزیز یازوی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارسال کرده اید و ما بجزودی
 اطرح جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارسال
 جالب نبود لطف همکاری تان را ادامه دادیم و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بزرده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان رابه نشر رسیده ام. عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان
 ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته
 ادبی تان بیفزایید یقینا شعر را بهتر می بینید،
 اینک بیتی از شعر راره: تان: ((اتمش از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شرمید ان کنن
 بد در بازارچه لاف از لیسر رابعه بلخی نام شما چرا افتاد
 نیست اگر افغان استبداد لطفان در تعویض نام تان
 اقدام نمایند))
 در خود استعداد سرودن شعر را بد کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارسال تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گتم دیگر نمیخواهم
 بینم رویت - گتم برو تا ما با حکرت خون کنم))
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن
 شعر دید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر
 بیفزاید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستایم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارسال تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان رابه گونه ایگاست
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس د مینتی و زگر لوه خیل یار تهنه
 زی دهنق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهر الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در انتیم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویا ز ست من، ای بود من ای هستم
 بیش خدا کن است من از دین دول امستیده ام))
 از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریاضت درین دوستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا تسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

از میان مطالب ارسالی شهنشاه انتخاب نموده ایم

ذکمه فروغ و خالد و مقصود ی ازلیسه عایشه در انسی (خوب این هم پاسخ به نامتان: اول مصاحبه نطق راجا چای می کشم) دوم داستانهای دنباله دار راکم میمانم ، سوم صفحه نال را در باره احیا کردیم ، خوشحال باشید) حور به افضلها رازل . زرغونه (کارتون رباتوش سپاه کارکنید . نظریا در باره مصاحبه کاغذی در وستانه بوده . تاکنون در مورد گروه مدون تاکنگه مواد تازه نیافته ایم . ما نظریات خوانندگان خود را در مورد چاپ عکس ها جدا جدا محترم شمرده و آنرا مراعات می نمایم)

لیلا سعادت ازل . مریم (مطالبتان رسید بلی و اینک نشر میشود تشکرازه همگاریتان . محبت اول آسانه به نظریاتی

خوله بدد مرفه خویشی لفسرفرافی آتشی برجان ما انور خوشی زهرا طهری هانم راسو خوشی)

همانیک سوزا . زرغونه (مطلب ارسالیتان بنا نم نهند و ناپینا . مطلب تازمی نیست لطفا برای ما مطالب تازه تر ارسال نمایید)

نصیر احمد مایل از پوهنتون کابل (تشکر خاطر سپاسگاریتان از گزارشیدنان مجله گفته اید عاشق عشق پاک هستم چقدر خوب ، گفته اید از عشق یک روز روزی که عشق واقعی نیست پرهیزی کنم ، چقدر خوب . گفته اید از جمله کسانی هستم که از پوه و نهی غلط صوفی در لباسی که در ختران پشم صحران در ختر جلوه نمایند خوشم نمی آید چقدر خوب)

شکوه پروانی ازل (عایشه درانی (و طهیک السلام فکا هم خنجر بر لبه بوجی خنده سپردیم) عادل اکبری از وزارت امورودت کنندگان (از نامه پسر لطفان تشکرازه طریح های ارسالی در وستان راکتر چاپ می کنیم)

محمد شاه آشنا (و اینهم یک مطلب ارسالیتان پوزنی چندین بار از جنس در مورد ی سوال نموده و حکیم گفت نیدانم . بالاخره پوزن به تنگ آمد . گفت : توا نهایت علم و دانش خود معاض زبانه می گیری و هر چه می پرسم می گویی نیدانم . حکیم گفت من معاض را بطریق چیزهایی می گویم که میدانم اگر چه خاطر نیدانم هاهم پول بگیرم ثروت ظالم کفایت نس کند) شهادت یقی از عایشه درانی (چرانسی حتما با اکثرینگراد مصاحبه خواهیم داشت)

سعیاروف ازل . زرغونه (مصاحبه های مورد نظر تان را آماده خواهیم ساخت) خال محمد حمیدی (برادر عزیز برای ما نظردان در مورد عشق شما مشکل است لطفا به برنامه کورنی زونه نامی بنویسید)

نجیب الله بینوا از ولایت لغمان (کارتنهای ارسالیتان به مستوره نظری (و طهیک ، و طهیک و طهیک به سه سلامتان و سه مطلبتان هم رسید اینهم به صراخ شمرتان :

زارگریم در شبتنهایی خوشی کز جهان تود و بودم باغم های خوشی . . . که مرا غلظاندی در رمکشایی خوشی) حمیرا امین نویسی (از ارسال مطالب خوبتان تشکر . اینهم در مطلب ارسالی شما : در شبت در روزه آرایشگاهی در ریاریش نوشته شده بود : آقای محترم به خانم جوان وزینایی که ازین جا خارج میشود لبخند نریند چون ممکن است اوصاف و خانم شما باشد .

مطلب دومی : وقتی لبهای زنی را می بوسی لذت در جوانی می بری ، هم از پوسه وهم ازینکه این زن دیگر نمیتواند حرف بزند) رضیه راحم از لیس عایشه درانی (مصاحبه مورد نظر تان آماده می سازیم از میان مطالب ارسالیتان این نکته زیاده تر بود : معلم نفس خود و شاگرد وجدان خوشی ماست - بوعلی سینا)

فریاد صوفی پانویس (به اساس نبوت و دست رس به مواد تازه معلومات در باره هنرمندان را به نشر می رسانیم ، فکا های ارسالیتان جالب بود در بوجی خنده و آنرا بخوانید) حبیب شمس گفت جالبی را نوشته اید ما آنرا به مسوول صفحه طنز سپردیم) در ختر جوان به سن ۱۸ ساله (نامه بدون نام شماره در آن از عشق پنهانی خود نوشته اید خواندیم .

تعداد اینم مجله را برای وساطت عشق تان وسیله نسانید) ز . ش . ق . م . ن . م . ق (نوشته اند انتقاد انتقاد انتقاد مجله شما خنجر و تقلید بیجای مجله های ایرانی است . . .

چرا شما هنرمندان خارجی را در مجله توهین می کنید . چرا جوانان را مورد انتقاد قرار مید هیسید بگذارید جوانان در جامعه آزاد و بدون تسخر و انتقاد زندگی نمایند . خواهی برادران نظریات تان در باره سهاوون تشکرازه پیشتر به املا و انشا نامتان توجه می کردید تا علاقتندی تا به برک دانستن)

فریدون واعظی ازل . محمود هوتکی (سه روز میفود که به سرودن شعر آغاز کرده اید و سه شعر تان را به مجله فرستاده اید ، برایتان موفقت آرزوی کنیم همین پیشتر داشته باشید)

برسیکا سلطانزهی (مصاحبه نطق مورد نظر تان را آماده نموده ایم) رحمانه حبیب صافی فارغ لیسه مریم (دوست محترم خداوند که نامه تان را در صندوق کفایت بکویرون سم بپنداریم از مطلب ارسالیتان در آید و استفاده می کنیم)

فهمیه سعید عظیمی ازل . زرغونه (ما شما را تشکر خوشی های خود یافتیم چنانکه شما سهاوون را غم شریک خود . لطفا من بعد شعرهای ارسالی را بانام شاعران بفرستید) حمیرا نویسی (نامه سومتان هم در همین ماه رسید لطیفان داده شد اگر فهمیه باشد نامه دیگری بفرستید) فهمیه رووف (از نقد زندگی سه نکت فرستاد ما بد که عا رفتند از آراء و کار و کامیابی . تشکرازه همگاریتان)

دیپارولزی و زهرا یوسفی از رابعه بلخی (نه فهمیدیم در وستان ما غم را با قضا از بار آزاد محبت

خریداری نمود ماند یا از بار آسیا . چون نوشته اند با زار محبت غم خریدم - خریدم ولیکن کم خریدم خوا هشات شما قبلا در مجله بر آورده شد) میوال عزیز از طب ننگرها (نوشته اند نویسنده نامه پسر کا کای عبدالجبار عزیز هر که ام با محصل صنف پنجم پوهنخی طب ننگرها میباشم - مشرف شدیم خوش باشید فکا های تان را به فرستادن در بنجاره هتی سپردیم . معمای ارسالیتان قابل استفاده نبود) ملنگ امیری از طب ننگرها (نوشته کرد اید شما با جبار عزیز چه پیوند دارید خوب برادر عزیز مصاحبه با ظاهر همدار آید آید و آماده میسازیم در ارسال مجله به ولایت شام می کشم) ناهید آیدید از ولایت هلند (خواهی سلام های ما را هم بید برید و به همه علاقتندان مجله در آن ولایت احترامات کارگزاران مجله را تقدیم نماید ما زمینه اشتراک و ارسال مجله را به آن ولایت مساعد خواهیم ساخت) ذاکره یوسفی (گفته اید اگر سیال خدا با عاشقان است را نشر نکنید خوب میشود . اگر سایر خواننده گان ما هم همین نظر را داشته باشند ما سلسله نشر آنرا قطع نمائیم) فضل رحمن شمس از بلخ (نامه تان رسید) سید کبری می از بولی تخنیک (برادر از شهری در مجله معدرت میخواهیم چون برق هانیمت . و حوصله خوب سوختان و سهاهی دود تیل رانداریم) فرخنده از تشکلات شورای زنان (لطفا غلط فحی تان را فرغ کنید که کارتون مذکور از هنر شیوناری نبوده بلکه اینک مجله آلمانی گرفته شده . آنچه را به آدرس ما نوشته اید پس به خود تحویل بگیرد)

مستوره همزین (سلام های ما را هم بپذیرید فکریکم در مورد وزن و سایر تکنیک های شعر مطالب لازم را باید مجله ژوند نو چاپ نماید) فضل الرحمن شمس از بلخ (زنی هیچوگک است هر که از آن بیوی که نشود و باز در مورد زن نوشته اند زن دانه مرد الهام میدهد وزن زیاده را فحش خوش میسازد قلب زن همیشه در تمسخر است و بر در آن وجود دارد) مهرا نگیز از عایشه درانی (نگویید که مجله محبوب القلوب همه زیاده خواهان مجله این حرف شما آزرده میشوند)

محمد هارون عمر (به سلامهای که فرستاد کرد ما بد در نامه بنویسید و طهیک اینهم فکا های ارسالیتان :

اولی نیاک سینه پریم . دوم : بی برنامه آئینه گهرمانکه مکتب میروم !) عبدالجبار عزیز حاصل طب ننگرها (نامه پسر کا کایتان نینهار رسید - مطمئن باشید که فکا هیاتتان از بوجی خند منسی ریزد) عبدالکریم برای از مکتب حبیب المشهد (اگر آزرده نی شوید فکا هیاتتان که هنر متکذری بود)

فهمیه رحیمی ازلیسه مریم (اینک شمارا هم شناختم و مصاحبه تان را جدا گانه چاپ میکنم . واسطه هم عجیب چیز خوب است . لطفا عکس تان را برای مصاحبه بیاورید . مطالب ارسالیتان خوب بود اما

محمد هارون عمر (به سلامهای که فرستاد کرد ما بد در نامه بنویسید و طهیک اینهم فکا های ارسالیتان :

اولی نیاک سینه پریم . دوم : بی برنامه آئینه گهرمانکه مکتب میروم !) عبدالجبار عزیز حاصل طب ننگرها (نامه پسر کا کایتان نینهار رسید - مطمئن باشید که فکا هیاتتان از بوجی خند منسی ریزد) عبدالکریم برای از مکتب حبیب المشهد (اگر آزرده نی شوید فکا هیاتتان که هنر متکذری بود)

فهمیه رحیمی ازلیسه مریم (اینک شمارا هم شناختم و مصاحبه تان را جدا گانه چاپ میکنم . واسطه هم عجیب چیز خوب است . لطفا عکس تان را برای مصاحبه بیاورید . مطالب ارسالیتان خوب بود اما

این حرفتان که مانامه کسانی را چاپ میکنم که می شناسیم بد) نوبه فتالی از وزارت عدلیه (از یک پارچه شعرتان نیم پارچه آنرا نشر میکنم :

توبادست بی شهری اندوه را در در را ، دانه دانه هر در موجود کاشتی)

رفیقا فرانتیتوت پیداکوژی (مطلب ارسالی تانرا به نگهبان خنده مجله سپردیم)

محمد وزیر محبوب از ولایت جوزجان برادر - لطفا نامه فرستادن گان مجله سهاوون جوزجان را به ما ارسال نمایند . ما از طریق فرودگاه خجند یا به ولایت شما مجله می فرستیم فضل الرحمن شمس نامه سومتان هم رسید نوشته اید که : در ختران اروا به به واسطه حرف میخوانند در رد ل را فراموش و آتش را خاموش سازند) امان الله ازلیسه محمد اعتبار خان (اینطور نوشته اند - مردی به دکانی رفت گفت آرد دارین فروشنده گفت بلی ، رضی ، گشت بلی بوره گفت بلی پرسید : پسر چرا حلوا پخته نیستی) سیف الرحمن سرباز و بخلان (نامه تان - رسید) گلشن بینوا (برایتان خوابهای خسوش آرزو میکنم . در باره خواب نوشته اید که خواب پهلوی راست بر است بسیار لذت بخش و خواب چپ چپ و چنان خواب شرب در ختر سال و از نیم شب در نیم سال و از نیم صبح در همان روز تصادف میکند) محمد صفصافی (در ختر تیر که در صفحات کوچک سهاوون چاپ میشود و آنهم در ختری که در داخل آن کانه ساخته اند) لیلیا جیلانی از کورویان سوم (از همگاریتان خوش میشویم لطفا شعرهای تازه ارسال نمایند)

فریده خرمی (از محبت و صحبتتان نسبت به سهاوون و در استان یک سالگی آن یک دنیا سپاس . نظر تانرا عطفی میکنم در مورد جدول ها باید بگیریم که تقصیر ما زیاد است . سعی می کنیم آنرا جبران کنیم) فرزانة عشرت (نظریات شما را احتیاج در نظری گهریم ولی مشکلات تخنیک ما کم نیست) وحیده رایحه از وزارت تجارت (اولاً باید خط خوردگی های نامه تانرا پاسخ بدیم که ملی نظرتان چاپ میشود . ثانیاً مطلبتان در وقت نگاهمان برهم خورد نظرم به چهره اش افتاد و رفتی به رفتار و حرکتش در تین قدم یافتم که بریان ماه طلعت است .

اینستا مطلبید بجز ارسالیتان چیز مختصری به نشر می رسانیم (اوصحن نگاه میکند تا مرا وارد عالمش سازد)

طهری زنجور از شهنرو (نامه های تان به ما رسید) شکلا زرینه از وزارت مالیه (گفته اید که چرا اعمار چاپ نمیشود ، شاید ضعیف بوده باشد از شمرتان زونه تان چند بیت را چاپ میکنم :

من ترا زیباترین خورشیدان یافتم در میان اختران چون ما کتاب زیبا یافتم

خشم ز قهر نامه هنگام آواز در بزم زبان همچو سیلاب در دل گوه صیبا یافتم عطیه ازلیسه آغندوی (شعر ارسالی تانرا به مسوول صفحه سپردیم) شکلا ازلیسه مریم (مصاحبه عدلیه تان را آماده ساختیم) ربا سرد آرزی -

(فال ربابا زهم نشر میکنیم) میرویس آرام (انتقاد تانرا به آدرس هتلی لکی نایب فرستادیم سایر مطالب تانرا به مسوولین بخش سپردیم) لیلیا آرام (شاید تصادف باشد که بعد از تخلص آرام نا آرام آمد نوشته اید که قلب کشوری است زیاده در عا کور ما بگیریم لطفا مطلب سکه قلبی را در همین شماره بخوانید که مهم است) یمان نظری (از مطلب ارسالیتان در مجله استفاده میکنیم)

ف . ن . معروف (با خواندن نامه شما زیاد متاثر شدیم ، و خوشبختانه امکاناتی وجود دارد که شما را از بدبختی نجات میدهد لطفا به دکتر و مراجه نماید غصه و اندوه در در را دانی کند . با مصیبت باید هارزه کنید) حیات مسافران پوهنتون ننگرها (پسر شش های جالبتان رسید امکانات را بدید ، پاسخ میدهم) شیدا شیری از رابعه بلخی (نظریات شما در مورد مریم جکمن مشابه حرف های فرستادگان است که ما آنرا نشر کردیم شعرتان هم رسید) فضل محمد خدران (کران رویره نه خلك ملامت دی نه ملی بس ، ملامت ملی میسر میوردی چه مظلک و بیاندی جنگه کوی)

حسین حسن با راز شهر مکتب (شعرتان رسیده ، لطفا روحیه مجله را در نظر بگیرید) وزه شورا از لیسه بلخ رانی (تشکر دوست محترم از محبتتان نسبت به مجله در مورد اینکه فال صادت تصادف میکند چنانس شما عالی است . مطالبتان جالب بود ما از آن استفاده میکنیم . زندگی : تنها مسافرتی که انسان دوست دارد هر چه ممکنست طول بکشد . زمان خمیسی است که هر چیز را بگیرد و هیچ چیز نمیدهد) - و متین از ق . ش . ولایت بلخ (دوست محترم در نقدیم ها از کنتی پرسیدند که با راز یکی آموشی گفت او بی ادبانه ، اگر سهاوون در مورد افرادی بی نویسد که آنها درواز -

خواست جامعه انسانی عمل نمائید به معنی تأیید آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تا آنها از انحرافات اخلاقی و اجتماعی آگاهی گناه شوند مطمئن هستیم که قبل از چاپ آن مطلب شما آرزایید به بی اطلاع بودید)

محمد نادر رضا ازلیسه انصاری (از تعجب خوابتان - خود استفاده میکنم تشکر) عدلیه السلام از وزارت شریف (در مورد نامه شما که سلام است و هر کس آنرا عطف میکند و ما هم آنرا عطف کرده عدلیه السلام نوشته بودیم معذرت مارا بپذیرید از همگاریتان تشکر)

فضل الدین شیوا از وزارت شریف (همگاریتان تشکر نظریات تانرا در نظر بگیریم از مطلب ارسالیتان استفاده خواهیم نمود) زلیخا فاطمه از وزارت دفاع (خواهان گرامی زور بیاورید در ختران پوهنتون نهرسد اگر حرف های شمارا در مورد آنها چاپ کنیم بر ما قهر میشوند . بگذارید که خود آنها را بر تو علم و معرفت راه و چاه را تفریق نمایند) عدلیه الحکیم از وزارت شریف (نوشته اند سه کلمه به برادران و خواهرانی که در سهاوون کار می نمایند می نویسم . قلبا دوستتان دایم . برادر و تشکرولی ما همه شمارا از صمیم قلب دوست داریم از مطلب عاشق باشید تان استفاده می کنیم) زمزمی سرباز از وزارت شریف (در مورد هنرمندی که

پرسید ما بد حرف پرسنده درست است . در مورد ناشناسی گفته ایم که ایشان در اتحاد شوروی به سر می برند برای ما مقدور نیست که با مصاحبه نماییم بدون اینکه شمارا بانوک قلم جزایی سازیم بگیریم - خدا حافظ) حفیظه مشعل و سهیلا مراد زاده از ل . زرغونه (شمارا هم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب ارسالیتان در شماره قبلی چاپ شده بجزا بود)

حمیرا امین نویسی (نامه هم تانرا هم بدست آوردیم نوشته اید که بزرگان میگویند : هدف بزرگ

تعلیم و تربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام و عمل است . شعر ارسالی تانرا به مسوول بخش سپردیم . علم گل و لسیار و راهی که در کور و مراجه نماید غصه و اندوه در در را دانی کند . با مصیبت باید هارزه کنید) حیات مسافران پوهنتون ننگرها (پسر شش های جالبتان رسید امکانات را بدید ، پاسخ میدهم) شیدا شیری از رابعه بلخی (نظریات شما در مورد مریم جکمن مشابه حرف های فرستادگان است که ما آنرا نشر کردیم شعرتان هم رسید) فضل محمد خدران (کران رویره نه خلك ملامت دی نه ملی بس ، ملامت ملی میسر میوردی چه مظلک و بیاندی جنگه کوی)

حسین حسن با راز شهر مکتب (شعرتان رسیده ، لطفا روحیه مجله را در نظر بگیرید) وزه شورا از لیسه بلخ رانی (تشکر دوست محترم از محبتتان نسبت به مجله در مورد اینکه فال صادت تصادف میکند چنانس شما عالی است . مطالبتان جالب بود ما از آن استفاده میکنیم . زندگی : تنها مسافرتی که انسان دوست دارد هر چه ممکنست طول بکشد . زمان خمیسی است که هر چیز را بگیرد و هیچ چیز نمیدهد) - و متین از ق . ش . ولایت بلخ (دوست محترم در نقدیم ها از کنتی پرسیدند که با راز یکی آموشی گفت او بی ادبانه ، اگر سهاوون در مورد افرادی بی نویسد که آنها درواز -

خواست جامعه انسانی عمل نمائید به معنی تأیید آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تا آنها از انحرافات اخلاقی و اجتماعی آگاهی گناه شوند مطمئن هستیم که قبل از چاپ آن مطلب شما آرزایید به بی اطلاع بودید)

محمد نادر رضا ازلیسه انصاری (از تعجب خوابتان - خود استفاده میکنم تشکر) عدلیه السلام از وزارت شریف (در مورد نامه شما که سلام است و هر کس آنرا عطف میکند و ما هم آنرا عطف کرده عدلیه السلام نوشته بودیم معذرت مارا بپذیرید از همگاریتان تشکر)

فضل الدین شیوا از وزارت شریف (همگاریتان تشکر نظریات تانرا در نظر بگیریم از مطلب ارسالیتان استفاده خواهیم نمود) زلیخا فاطمه از وزارت دفاع (خواهان گرامی زور بیاورید در ختران پوهنتون نهرسد اگر حرف های شمارا در مورد آنها چاپ کنیم بر ما قهر میشوند . بگذارید که خود آنها را بر تو علم و معرفت راه و چاه را تفریق نمایند) عدلیه الحکیم از وزارت شریف (نوشته اند سه کلمه به برادران و خواهرانی که در سهاوون کار می نمایند می نویسم . قلبا دوستتان دایم . برادر و تشکرولی ما همه شمارا از صمیم قلب دوست داریم از مطلب عاشق باشید تان استفاده می کنیم) زمزمی سرباز از وزارت شریف (در مورد هنرمندی که

پرسید ما بد حرف پرسنده درست است . در مورد ناشناسی گفته ایم که ایشان در اتحاد شوروی به سر می برند برای ما مقدور نیست که با مصاحبه نماییم بدون اینکه شمارا بانوک قلم جزایی سازیم بگیریم - خدا حافظ) حفیظه مشعل و سهیلا مراد زاده از ل . زرغونه (شمارا هم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب ارسالیتان در شماره قبلی چاپ شده بجزا بود)

حمیرا امین نویسی (نامه هم تانرا هم بدست آوردیم نوشته اید که بزرگان میگویند : هدف بزرگ

تعلیم و تربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام و عمل است . شعر ارسالی تانرا به مسوول بخش سپردیم . علم گل و لسیار و راهی که در کور و مراجه نماید غصه و اندوه در در را دانی کند . با مصیبت باید هارزه کنید) حیات مسافران پوهنتون ننگرها (پسر شش های جالبتان رسید امکانات را بدید ، پاسخ میدهم) شیدا شیری از رابعه بلخی (نظریات شما در مورد مریم جکمن مشابه حرف های فرستادگان است که ما آنرا نشر کردیم شعرتان هم رسید) فضل محمد خدران (کران رویره نه خلك ملامت دی نه ملی بس ، ملامت ملی میسر میوردی چه مظلک و بیاندی جنگه کوی)

سیریلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



محل فروش: نزدیکی دکان منزل مانه ۱۱۴

اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرف بنماید

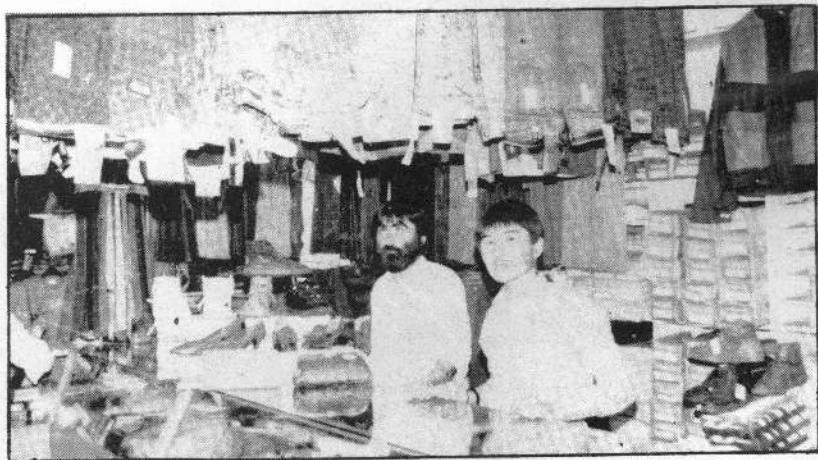
مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطرہ
ہار خوب یرس رستورانٹ بکڈر نمایید

لھینمای معاملات
ہمار سعادت
صبر بسم اللہ یارگار
درخیزد و درخش فانی و پادشاخ
کارگیر شمارہ ہمار میکنہ



بایم کمانب بکڈر
روز نامہ
سکڈر دستاخ

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد کتدہ بہترین
رجس لڈ مشہور ترین کمپنی ہای جھنم

کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

معمولاً خوشی خود را در سبزه های فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند



به کتب بهترین در ممالک در میهن خود
پسندیدار هرگز

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**